



از اعتراض تا زندان

ایران یک سال
پس از انتخابات



AMNESTY
INTERNATIONAL

از اعتراض تا زندان ایران یک سال پس از انتخابات



یک سال پس از انتخابات مورد اختلاف ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸، ایرانیانی که می‌خواهند از دولت انتقاد یا به نقض روبه رشد حقوق بشر اعتراض کنند با فضای تنگ تری روبرو هستند، زیرا مقامات و دستگاه‌های مخفی امنیتی - که بنیادشان در اثر رویدادهای پیرو انتخابات به لرزه افتاد - کنترل خود بر کشور را تثبیت و سرکوب دیرینه را تشدید می‌کنند و در تلاشی بیهوده می‌کوشند صدای مسالمت آمیز مخالفت با روایت رسمی از انتخابات و دوران پس از آن را خاموش سازند.

این گزارش اندوهبار سفر تعداد روبه فزونی از ایرانیان را از فعالیت سیاسی و مدنی و اعتراض‌های خیابانی به سلول‌های زندان اوین و فراتر از آن را به نمایش می‌گذارد. حداقل ۵۰۰۰ نفر، و احتمالاً بسیار بیشتر، تنها به خاطر استفاده مسالمت آمیز از حقوق خود دستگیر شده‌اند. پس از ورود به زندان، آنها مورد تعدی بیشتر قرار می‌گیرند، و اغلب و ادار به <<اعتراف>> هایی می‌شوند که بعداً برای محکومیت آنها در محاکمه‌های بشدت پر ایراد مورد استفاده قرار می‌گیرد. صدها نفر حکم‌های زندان خود را می‌گذرانند بعضی‌ها به مرگ محکوم و دو نفر اعدام شده‌اند.

این گزارش دو خواست اساسی را با مقامات ایران طرح می‌کند: تمامی زندانیان عقیدتی را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنند و پرونده تمام زندانیان سیاسی دیگر را که نا عادلانه محاکمه شده‌اند مورد بازنگری قرار دهند؛ و با دادن اجازه بی‌درنگ به کارشناسان حقوق بشری سازمان ملل امکان رسیدگی بین‌المللی به کارنامه حقوق بشر خود را فراهم کنند.

Amnesty International
International Secretariat
Peter Benenson House
1 Easton Street
London WC1X 0DW
United Kingdom

www.amnesty.org

شماره نمایه: MDE ۱۳/۰۶۲/۲۰۱۰

ژوئن ۲۰۱۰ (خرداد ۱۳۸۹)



AMNESTY
INTERNATIONAL

از اعتراض تا زندان: ایران یک سال پس از انتخابات

فهرست

- 1- مقدمه 3
- 2 - زندانیان چه کسانی هستند؟ 6
- فعالان سیاسی 6
- دانشجویان و دانش آموختگان 8
- روزنامه نگاران 9
- فیلم سازان و هنرمندان دیگر 11
- مدافعان حقوق 11
- وکلا 14
- روحانیون 15
- افرادی که به گروه های ممنوعه ربط داده شده اند 15
- اعضای اقلیت های قومی و مذهبی 17
- کارگران و اعضای سازمان های حرفه ای 19
- اعضای خانواده های چهره های مشهور و بازداشت شدگان 19
- 3 - دستگیری و بازداشت خودسرانه 20
- بازداشت بدون اتهام یا محاکمه 22
- بازداشت تایید نشده برابر با ناپدید شدن اجباری 23
- بازداشتگاه ها و زندان های ایران 24

26 زندان اوین
28 دسترسی به خانواده و وکیل
31 4 - شکنجه و "اعتراف"
33 تجاوز و سوء رفتارهای جنسی دیگر
34 تهدید اعضای خانواده
35 شرایط بد زندان و محرومیت از رسیدگی پزشکی
36 «اعتراف ها»
38 5 - دادگاه ها: جلای نهایی بر یک سیستم بی عدالتی
40 قوانینی که آزادی های اساسی را محدود می کنند
41 "دادگاه های نمایشی" - مضحکه قانون
42 دادگاه زندان اوین
43 استفاده از مجازات اعدام با انگیزه سیاسی
46 6 - تاثیر بر خانواده ها
48 7 - مصونیت از مجازات
51 8 - زندگی در تبعید
54 9 - نتیجه گیری و توصیه ها
56 توضیحات

1- مقدمه

«بدترین کابوسی که یک زندانی می تواند داشته باشد این است که فراموش شده است.»

مازیار بهاری، روزنامه نگار ایرانی - کانادایی که پس از چهارماه بازداشت در پی انتخابات در ایران آزاد شد.¹

یک سال پس از انتخابات مورد اختلاف ریاست جمهوری در خرداد 1388، ایرانیانی که می خواهند از دولت انتقاد یا به نقض رو به رشد حقوق بشر اعتراض کنند با فضای تنگ تری روبرو هستند، زیرا مقامات و دستگاه های مخفی امنیتی - که بنیادشان در اثر رویدادهای پیرو انتخابات به لرزه افتاد - کنترل خود بر کشور را تثبیت و سرکوب دیرینه را تشدید می کنند. در حالی که مقامات با توسل به زندانی کردن صدها نفر بیهوده می کوشند صدای مسالمت آمیز مخالفت با روایت دلخواه آنها از انتخابات و دوران پس از آن را خاموش کنند، ایرانیان از اعتراض به زندان می روند.

هزاران نفر - بنا به بیانیه های رسمی بیش از 5000 نفر، گرچه رقم واقعی مسلماً بیشتر است - در طی تظاهرات عمومی که ابتدا در 23 خرداد 1388 یعنی روز پس از انتخابات شروع شد، دستگیر شده اند. با وجود عزم مقامات برای فرونشاندن اعتراض ها، تظاهرات تا اواخر تیر 1388 پیوسته برگزار شد و سپس به صورت پراکنده در روزهای مهم ملی که تظاهرات عمومی مجاز بود، ادامه پیدا کرد.² تا زمان نگارش، تظاهرات روز مذهبی عاشورا، برابر با 6 دی 1388، آخرین تظاهرات انبوه مردمی پس از انتخابات بوده که در طی آن بنا به رقم های رسمی بیش از 1000 نفر دستگیر شده اند. کوشش برای برگزاری تظاهرات در روز 22 بهمن 1388، سالگشت بنیادگذاری جمهوری اسلامی، با حضور گسترده نیروهای امنیتی ناموفق ماند. اکثر بازداشت شدگان آزاد شده اند، گرچه بعضی از آنها برای گذراندن حکم حبس به زندان بازگشته اند، اما ممکن است دوره های کوتاهی را در «مرخصی» آزاد باشند. این سیاست «درهای گردان زندان» تعیین تعداد دقیق زندانیان در هر زمان را مشکل می سازد.

تظاهرکنندگان علیه دولت با نیروهای امنیتی روبرو شده اند که باتوم، گاز اشک آور و گاهی گلوله های واقعی به کار گرفته اند.³ صدها نفر در خانه ها و محل کارشان و معمولاً به دست مأموران لباس شخصی دارای حکم دستگیری کلی دستگیر شده اند. بعضی از آنها در شرایط بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز نگهداری شده اند. بسیاری شکنجه شده اند که شامل ضرب و شتم، شکنجه و بازداشت انفرادی طولانی در مکان های کوچک بوده است. صدها نفر پس از محاکمه های به شدت ناعادلانه به زندان های طولانی محکوم شده اند، و بسیاری دیگر هنوز بدون اتهام یا محاکمه در بازداشت به سر می برند. بعضی ها نیز به اعدام محکوم شده اند.

در عین حال، مقامات ایرانی قوانین تازه ای برای محدود کردن نویسندگان وبگاه ها به تصویب رسانده اند و سازمان های تازه امنیتی برای نظارت بر مطالب اینترنت برپا کرده اند. آنها تماس با بیش از 60 موسسه، رسانه و سازمان غیردولتی خارجی را جرم اعلام کرده اند و این حرکت را تنها می توان به عنوان تلاشی برای منزوی کردن ایرانیان و جلوگیری از خروج اخبار از کشور، از جمله اخبار مربوط به موارد نقض حقوق بشر، تفسیر کرد.⁴ آنها به توقیف روزنامه هایی ادامه داده اند که به نظرشان از «خط قرمز» مدام در حال تغییر نکات مورد پذیرش عبور می کنند. وبگاه ها و سرویس های ئی میل فیلتر یا مسدود شده اند و پلیس اخطار کرده که پیامک ها هم کنترل می شوند.⁵ بسیاری از استادان و کارکنان دانشگاه به دلیل نداشتن «اعتقاد» کافی به جمهوری اسلامی اخراج شده اند. کوشش های تازه ای برای اجرای مقررات «اخلاقی» در باره لباس و جدایی جنسیتی در راه است که به ویژه مانع فعالیت آزاد زنان در جامعه می شوند. مقامات بیانیه های تهدیدآمیز متعددی منتشر و زندانیان سیاسی را اعدام کرده اند تا کاملاً مشخص کنند که کسانی که به هر شکلی مخالفت خود را ابراز می کنند - خواه با بیان یا

نوشتن یا حضور در تظاهرات - با شدیدترین مجازات ها روبرو خواهند شد.

«امیدوارم دختران شما بزرگ شوند و ازدواج کنند. دختر من بزرگ شد که به زندان بیافتد.» این چیزی بود که مادر شیوا نظرآهاری، یکی از بازداشت شدگانی که وضعیتش در این گزارش مورد توجه قرار گرفته، به عفو بین الملل گفت و بدین شیوه اندوهبار سفر تعداد روبه فزونی از ایرانیان را از فعالیت سیاسی و مدنی و اعتراض های خیابانی به سلول های زندان اوین و فراتر از آن به نمایش گذاشت. این گزارش این سفر را با جزئیات شرح و نشان می دهد که تجربه دستگیری و بازداشت چقدر عادی شده است. تعداد زیادی از ایرانیان به خاطر استفاده مسالمت آمیز از حقوق خود به زندان می افتند. با وجود این که آنها در وهله اول نباید زندانی شوند، در بازداشت مورد تعدی بیشتر قرار می گیرند و قربانی می شوند. این گزارش به روشنی نشان می دهد که اکثریت بزرگی از موازین بین المللی مربوط به حمایت از بازداشت شدگان، که در مجموعه اصول سازمان ملل برای حمایت از تمام اشخاصی که به هر شکلی در بازداشت یا زندان به سر می برند، تصریح شده مورد بی اعتنایی قرار می گیرد. تضمین های قضایی در قانون ایران معمولاً زیر پا گذاشته می شود.

در ظرف سال گذشته، ایران با انتقاد رو به گسترش بین المللی از کارنامه حقوق بشر آن روبرو شده است، هم از سوی کشورها و هم در درون مجامع بین المللی مثل مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر که در بهمن 1388 کارنامه حقوق بشر ایران را در چارچوب رسیدگی ادواری عمومی مورد بررسی قرار داد. در عین حال که توصیه های کلی در پایان رسیدگی مورد پذیرش قرار گرفت، توصیه های مشخص دیگر رد شد. اگر این توصیه ها پذیرفته شده و به اجرا گذاشته بود، وضعیت بازداشت شدگان و زندانیان در ایران از بهبود قابل توجهی برخوردار می شد. فشار متحد بین المللی بر ایران پیش از انتخاب اعضای شورای حقوق بشر در اردیبهشت ظاهراً در آخرین دقایق به انصراف ایران از نامزدی عضویت منجر شد.

گاهی، حقیقت وضعیت زندانیان در ایران بر نوک زبان جهانیان بوده است، مثل کارزار آزادی فیلمساز سرشناس جعفر پناهی که به قرار دادن صندلی خالی او در هیات داوران جشنواره فیلم کن انجامید. اما آزادی خوشایند او نباید بر این واقعیت سایه افکند که صدها زندانی به دلایل مشابه در بازداشت مانده اند و هیچ کس را ندارند که چنین آشکار در دفاع از آنها سخن بگویند.

این گزارش کوششی است برای پرداختن به این واقعیت و اطمینان از این که بدترین کابوس زندانی آزاد شده مازیار بهاری در مورد دیگر بازداشت شدگان به حقیقت نپیوندد. توجه اصلی این گزارش به وضعیت بازداشت شدگان و زندانیان در ایران - که اکثرشان زندانیان عقیدتی⁶ هستند و باید فوراً آزاد شوند - است اما در عین حال آگاه است که بسیاری از موارد هولناک نقض حقوق بشر در ایران باید در جای خود مورد توجه قرار گیرند. این گزارش به موارد زیر توجه دارد: کسانی که از دایره رو به گسترشی از مردم دستگیر می شوند، چگونگی دستگیری ها، محل نگهداری بازداشت شدگان، شرایط بازداشت، و فشار بر بازداشت شدگان برای انجام «اعترافات» که سپس در دادگاه هایی از اساس پرایراد و اغلب شتابزده، به ویژه در شهرستان ها و به دور از اطلاع رسانی، به عنوان مدرک اصلی علیه آنها به کار گرفته می شود.

این گزارش قوانین مبهمی را مورد تحلیل قرار می دهد که برای طرح اتهام به ارتکاب «جرایم» ناسازگار با الزام به وضوح و دقت در حقوق کیفری مذکور در حقوق بین المللی علیه دستگیر شدگان به کار می رود. گزارش فشار سیاسی وارده بر قاضیان برای محکوم کردن متهمان و کاربرد سیاسی مجازات اعدام را برای دادن هشدار به کسانی که در فکر مخالفت آشکار با مقامات هستند مورد بررسی قرار می دهد.

این گزارش با طرح دو خواست اساسی از مقامات ایران برای آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان عقیدتی و تضمین محاکمه بی درنگ و عادلانه تمام زندانیان سیاسی دیگر، بدون صدور حکم

اعدام، در دادگاه‌هایی کاملاً سازگار با موازین بین‌المللی محاکمه عادلانه، پایان می‌یابد.

با وجود این که ایران در گزارش تقدیمی به سازمان ملل در چارچوب رسیدگی ادواری عمومی در بهمن 1388 اعلام کرد که با سازمان‌های غیردولتی همکاری می‌کند، به عفو بین‌الملل از سال 1357 به بعد اجازه داده نشده به قصد حقیقت‌یابی یا گفتگو با دولت از ایران دیدار کند. این سازمان در ماه نوامبر 2009 (آبان - آذر 1388) نیز کوشید با ایران تماس برقرار کند ولی نتوانست حتی با سفیر ایران در لندن ملاقات کند. در بهمن 1388 نمایندگان عفو بین‌الملل در طی رسیدگی ادواری عمومی به کارنامه ایران در سازمان ملل خواستار دیدار با هیأت شدند، اما مورد پذیرش قرار نگرفتند.

بنابراین، این گزارش بر مصاحبه با اعضای خانواده‌های بازداشت‌شدگان، وکلا و دوستان آنها، آزاد شدگان، از جمله برخی که رو در رو در فروردین 1389 در ترکیه مصاحبه شده‌اند، گزارش‌های رسانه‌ای از منابع رسمی و مخالفان، و گزارش‌های سازمان‌های غیردولتی محلی و بین‌المللی فعال در زمینه حقوق بشر، استوار است. عدم دسترسی عفو بین‌الملل به ایران بر توانایی آن برای تحقیق مستقیم در باره تمامی موارد نقض حقوق بشر که از آن مطلع شده، تاثیر گذاشته است. اما، این سازمان بر این باور است که اطلاعات گسترده زیر وضعیت مصیبت‌بار صدها نفر را که پس از محاکمه‌های ناعادلانه صرفاً به خاطر بیان نظریات مخالفشان بدون اتهام یا محاکمه بازداشت یا به حکم‌های طولانی زندان، شلاق یا اعدام محکوم شده‌اند، به نمایش می‌گذارد.

این گزارش در پی گزارش دیگری تهیه شده که عفو بین‌الملل در دسامبر 2009 (آذر 1388) با عنوان *ایران، اعتراض به نتیجه انتخابات - تشدید سرکوب منتشر کرد* و در آن موارد نقض حقوق بشر را پیش از انتخابات، در طی و پس از آن تا آخر آبان مستند کرد.⁷ عفو بین‌الملل امیدوار است این گزارش نیز به درهم شکستن دیوار سکوتی بیانجامد که مقامات ایران می‌کوشند برپا کنند و در بهبود آتی وضعیت حقوق بشر همگان در ایران نقشی ایفا کند. در کنار انتشار این گزارش، این سازمان یک کمپین یک ساله به راه می‌اندازد که توجه اصلی آن به وضعیت تعدادی از زندانیان وجدان (عقیدتی) و زندانیان سیاسی خواهد بود تا بر وضعیت اسفناک صدها نفری که هنوز در بازداشت هستند تاکید کند.

عفو بین‌الملل مایل است از تمام کسانی که در تهیه این گزارش سهمی داشته‌اند تشکر و از کسانی که اجازه داده‌اند شرح حالشان نقل شود قدردانی کند، به این امید که دیگران گرفتار این وضع نشوند. خانواده‌ها و دوستان بازداشت‌شدگان و زندانیان که - با پذیرش خطر زیاد - به سخن گفتن ادامه داده‌اند تا تضمین کنند که عزیزانشان فراموش نمی‌شوند، به ویژه شایسته ستایش ما هستند. تنها اشاره به تعداد کمی از کسانی که هنوز رنج می‌کشند ممکن شده است، اما این به معنای کم بها دادن به رنج دیگران نیست. ما تمام کسانی را که از این گونه اطلاعات برخوردارند تشویق می‌کنیم که پیش بیایند و سخن بگویند تا هیچ کس فراموش نشود و جامعه بین‌المللی نتواند بر نقض حقوق بشر که بی‌وقفه در ایران در جریان است، چشم ببندد.

2 - زندانیان چه کسانی هستند؟

«سکوت معمولاً به جای این که به زندانیان کمک کند به آنها لطمه زده است.»

رکسانا صابری، زندانی عقیدتی پیشین، واشنگتن پست، 23 اردیبهشت 1389

تمام کسانی که در پیامد انتخابات دستگیر، بازداشت و زندانی شده اند در یک مساله اشتراک دارند: به آنها به عنوان کسانی نگاه می شود که مشروعیت مقامات را به چالش می کشند و به نوعی در مقایسه با مقامات نگرش بدیلی به وقایع دارند.

اکثریت قاطع بیش از 5000 نفری که از خرداد 1388 به بعد دستگیر شده اند، شهروندان عادی - زنان، مردان، کارگران و بیکاران، دانشجویان و متخصصان - هستند که برای اعتراض به نتایج اعلام شده انتخابات یا علیه نقض حقوق بشر به خیابان ها رفتند. اکثر آنها در روزها یا هفته های بعد آزاد شدند، اما بعضی از آنها ماه ها در زندان ماندند. برخی هنوز در شرایط سخت حاکم بر اکثر زندان های ایران، به ویژه در شهرستان ها، رنج می کشند. اینان زندانیان گمنام هستند - افراد کمتر شناخته شده تری که وضعیتشان چندان توجهی در رسانه ها جلب نکرده است.⁸

علاوه بر این زندانیان، دستگیری های گسترده ای نیز پیش و پس از تظاهراتی رخ داده است که از تیرماه به بعد تنها در روزهای مهم ملی که تظاهرات عمومی مجاز است برگزار شده اند، مثل روز قدس، در آخرین روز ماه رمضان، سالگشت تسخیر سفارت آمریکا در 13 آبان 1358، روز ملی دانشجو در 16 آذر، و روز مذهبی عاشورا (روز دهم ماه محرم که در سال 1388 با 6 دی برابر بود).

کسانی که هدف دستگیری قرار گرفته اند شامل فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران، مدافعان حقوق زنان و دانشجویان بوده اند. با گذر زمان، گروه های تازه ای نیز مورد سوءظن قرار گرفته اند، از جمله روحانیون، دانشگاهیان، زندانیان سیاسی پیشین و خانواده هایشان، کسانی که با گروه های ممنوعه پیوند خانوادگی دارند، اعضای اقلیت های قومی و مذهبی - به ویژه بهائیان و نیز دیگر اقلیت ها مثل مسیحیان، درویش، آذربایجانی ها، مسلمانان سنی (که اکثراً بلوچ و کرد هستند)، و وکلایی که از بازداشت شدگان سیاسی دفاع کرده اند.

عفو بین الملل نتوانسته فهرست کاملی از تمام زندانیان و بازداشت شدگان کنونی تهیه کند. این مشکل ناشی از پنهان کاری در باره دستگیری هاست، از جمله فشار وارده بر خانواده ها تا دستگیری ها را خبر ندهند؛ مشکلات کسب اطلاعات از ایران که دستگاه های امنیتی گفتگوهای تلفنی، نی میل ها و دیگر ارتباط های اینترنتی را کنترل می کنند؛ و «درهای گردان» زندان ها و بازداشت گاه ها، که بعضی اشخاص به مدت های نسبتاً کوتاه و گاهی بارها در آنجا بازداشت می شوند یا زندانیانی که با تقاضای تجدید نظر «موقتاً» چند هفته یا چند ماه آزاد می شوند. اما وضعیت تعداد کمی که این سازمان در باره آنها اطلاع کسب کرده در زیر مورد توجه قرار گرفته تا نمونه تعدی به دیگرانی را که هنوز در بازداشت به سر می برند، به نمایش بگذارد.

فعالان سیاسی

«این دو حزب [جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی] در فتنه های انتخابات بسیار نقش داشتند. نظام برای اثبات اقتدار خود باید با متخلفین به طور جدی برخورد کند.»

روح الله حسینیان، رئیس کمیسیون کمیسیون سیاست داخلی و امور شوراهای مجلس، در فروردین 1389 در پی ممنوع شدن دو حزب⁹

دو رهبر اصلی مخالفان - نامزدهای ناموفق ریاست جمهوری، میرحسین موسوی و مهدی کروبی - در زمان نگارش هنوز آزاد هستند، اما با تهدید دستگیری روبرو بوده اند و حرکات آنها و کسانی که با آنها دیدار می کنند از نزدیک تحت نظارت است.¹⁰ به ماشین مهدی کروبی حمله شده، یکی از پسرانش از خروج از کشور محروم و پسر دیگرش در طی سالگشت تاسیس جمهوری اسلامی در روز 22 بهمن دستگیر شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. خواهرزاده میرحسین موسوی در تظاهرات عاشورا کشته شد و محافظ شخصی او در اواخر اردیبهشت 1388 دستگیر شد.

اما بسیاری از اعضای ارشد احزاب سیاسی مثل جبهه مشارکت ایران اسلامی، حزبی مرتبط با رئیس جمهور پیشین محمد خاتمی، و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که از نامزدی میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری 1388 حمایت کرد، در روزهای پس از انتخابات دستگیر شدند. این دو حزب پس از آن ممنوع شده اند.¹¹ دستگیری ها ادامه یافته اند. به عنوان مثال، نماینده پیشین مجلس، **محسن ارمین**، سخنگو و عضو ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در روز 26 اردیبهشت 1389 در خانه اش دستگیر شد.

احزاب دیگری که اعضایشان هدف دستگیری قرار گرفته اند از این جمله هستند: کارگزاران سازندگی، که به رئیس جمهور پیشین و رئیس کنونی مجمع تشخیص مصلحت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی نزدیک است؛ حزب اعتماد ملی، به ریاست مهدی کروبی، که در مرداد 1388 بسته شد؛ و حزب ممنوع ولی مورد تحمل نهضت آزادی، به رهبری ابراهیم یزدی. بسیاری از آنها بعداً به زندان محکوم شدند، اما در زمان نگارش برخی به قید وثیقه و در انتظار نتیجه تجدید نظر یا «مرخصی موقت» آزاد هستند. از جمله این عده عبارتند از: **آذر منصوری**، عضو ارشد جبهه مشارکت ایران اسلامی و نیز **عبدالله رمضانزاده**، معاون حزب، که به ترتیب به سه سال و شش سال زندان محکوم شده اند و هر دو با وثیقه آزاد هستند. یکی دیگر از کسانی که در حال حاضر آزاد است، **محمد عطریانفر**، روزنامه نگار و عضو کارگزاران سازندگی است که در آبان 1388 به شش سال زندان محکوم ولی در انتظار نتیجه تجدید نظر با وثیقه آزاد شد.

رهایی کسانی که مشروط آزاد می شوند نامطمئن است. به عنوان مثال، **محسن میردامادی**، رئیس جبهه مشارکت ایران اسلامی در روز 5 خرداد 1389 یعنی دو ماه پس از آزادی با وثیقه در فروردین ماه به زندان بازگردانده شد. او در فروردین به شش سال زندان محکوم شده بود. **بهزاد نبوی**، معاون نخست وزیر و نماینده پیشین مجلس و عضو بنیان گذار سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در 25 اسفند 1388 موقت آزاد شده بود، در اوایل خرداد 1389 برای ادامه حکم پنج سال خود به زندان بازگشت. **هنگامه شهیدی**، روزنامه نگار و عضو حزب اعتماد ملی که در طی مبارزه انتخاباتی نامزد ناموفق مهدی کروبی به عنوان مشاور مسایل زنان او فعالیت کرده بود، پس از تایید حکم شش سال زندان در دادگاه تجدید نظر به اتهام های مربوط به فعالیت های سیاسی و روزنامه نگاری، در 4 اسفند 1388 گذراندن حکم خود را آغاز کرد. هنگامه شهیدی که از لحاظ سلامتی در وضع نامناسبی به سر می برد، در 9 تیر 1388 دستگیر و در آبان ماه با وثیقه آزاد شده بود.

افراد دیگری اصلاً آزاد نشده اند و در زندان باقی مانده اند. از جمله این دسته **فرید طاهری**، عضو نهضت آزادی است که در دی 1388 دستگیر و در فروردین 1389 به اتهام «تجمع و تبانی به قصد ضربه زدن به امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام» و «اخلال در نظم عمومی» به سه سال زندان محکوم شد.

اعضای حزب های کوچکتر سیاسی نیز ضربه خورده اند. **حشمت الله طبرزدی**، 53 ساله، رهبر سازمان ممنوعه جبهه دمکراتیک ایران در 6 دی پس از اعتراض های عاشورا در خانه اش در تهران دستگیر شد. از آن پس او بدون اتهام یا محاکمه یا دسترسی به وکیل در بازداشت بوده است. دستگیری او ممکن است به بعضی از مقاله ها و مصاحبه هایش پیش و پس از ناآرامی های عاشورا ارتباط داشته باشد.

بعضی از فعالان چندین بار دستگیر شده اند. **عماد بهاور**، رئیس شاخه جوانان نهضت آزادی، که در انتخابات ریاست جمهوری فعال بود، از شروع سال 2009 [دی 1387] گویا در ارتباط با انتخابات، شامل مبارزه پیش از آن، چهار بار دستگیر شده است. او آخرین بار چند روز پس از آزادی در فروردین 1389 پس از احضار به دادگاه دستگیر شد. در دومین «دادگاه نمایشی» دسته جمعی که در آن نهضت آزادی به نقش داشتن در «انقلاب نرم» که به ادعای مقامات سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف دارد، متهم شد از او نیز نام بردند. در زمان نگارش او بدون اتهام یا محاکمه در بازداشت است و گفته می شود برای انجام «اعترافات» تلویزیونی تحت فشار است.

بسیاری از اعضای دیگر حزب های سیاسی، به ویژه از شاخه های شهرستان ها، در ماه های پس از انتخابات دستگیر شده اند، مثل **دکتر حسین رئیسیان**، استاد دانشگاه و عضو شاخه قزوین جبهه مشارکت ایران اسلامی که در اردیبهشت 1389 دستگیر شد. مسئولان ابتدا گفتند که او به خاطر سوء ظن در زمینه رابطه نامشروع دستگیر شده است، اما دکتر رئیسیان گویا بعدا به همسرش گفت که این اتهام ها کذب هستند و با انگیزه سیاسی مطرح شده اند. در اکثر موارد، حتی پس از انتشار گزارش دستگیری، سرنوشت بازداشت شدگان نامعلوم است و پنهان کاری بیشتر در باره بازداشت شدگان شهرستانی را آشکار می سازد.

دانشجویان و دانش آموختگان

اعضای تشکیلات دانشجویی دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان (ادوار تحکیم وحدت) از اهداف دستگیری ها بوده اند. هر دو سازمان در سال های اخیر در ترویج حقوق بشر، گزارش دهی در باره نقض حقوق بشر و درخواست اصلاحات سیاسی نقش برجسته ای داشته اند.

اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که در حال حاضر در بازداشت هستند از جمله عبارتند از **بهاره هدایت**، رئیس کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت، و **میلاد اسدی**. آنها در اردیبهشت 1389 به ترتیب به نه سال و نیم و هفت سال زندان محکوم شدند. شوهر بهاره هدایت، امین احمدیان، شرح داد که چطور محاکمه آنها در پس درهای بسته و بدون حضور وکلایشان انجام شده و اضافه کرد:

«این حکم هیچ پایه حقوقی ندارد و بر پایه سیاسی صادر شده است. فکر می کنم آنها می خواستند در آستانه سالگشت انتخابات و حمله به خوابگاه دانشگاه تهران احکام سنگینی برای دو فعال شناخته شده دانشجویی صادر کنند.»¹²

مرتضی سمیاری، 24 ساله، یکی دیگر از اعضای شورای مرکزی، با تقاضای تجدید نظر در بهمن 1388 آزاد شد. او که در تاریخ 14 دی 1388 دستگیر شده بود، در پی یک «دادگاه نمایشی» که در 10 بهمن 1388 شروع شد (نگاه کنید به فصل 5) به اتهام های «تبلیغ علیه نظام» و «تجمع و تبنانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» به شش سال زندان محکوم گردید. **مهدی عربشاهی**، دبیر دفتر تحکیم وحدت، که پس از تظاهرات عاشورا در 6 دی 1388 دستگیر شد، روز 20 اسفند 1388 با وثیقه آزاد شد ولی هنوز محاکمه نشده است.

یکی از رهبران دانشجویی **مجید توکلی** پس از سخنرانی در یک تظاهرات دانشجویی در تهران در روز 16 آذر با ضرب و شتم دستگیر شد. به وکیل او اجازه داده نشد در دادگاه او در دی ماه، حضور یابد و او به هشت سال و نیم زندان محکوم شد. محکومیت او شامل پنج سال ممنوعیت از فعالیت سیاسی و خروج

از کشور است. توکلی در اردیبهشت 1389 در اعتراض به انتقال به سلول انفرادی دست به اعتصاب غذا زد و آن را تا بازگشت به بند عمومی ادامه داد.

روز پس از دستگیری مجید توکلی، خبرگزاری فارس که به سپاه پاسداران و قوه قضاییه نزدیک است، عکس هایی از او را در لباس زنانه منتشر کرد و نوشت که او در هنگام دستگیری این لباس را به قصد فرار از بازداشت پوشیده بوده است. منابع دانشجویی این موضوع را تکذیب کردند و گفتند او را بعداً به قصد تحقیر و آزار به پوشیدن این لباس کرده اند.

پس از انتشار عکس های مجید توکلی در لباس زنانه، بسیاری از مردان ایرانی با روسری به سر از خودشان عکس گرفتند و عده زیادی از آنها تابلوهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود «ما مجید هستیم» و در یک کارزار همبستگی با خواست آزادی او این عکس ها را در اینترنت منتشر کردند.¹³

سازمان دانش آموختگان که به طور عمده دانشجویان پیشین را در بر می گیرد که در هنگام تحصیل در دفتر تحکیم وحدت فعال بوده اند و در سال های اخیر مبلغ اصلاحات و رعایت بیشتر حقوق بشر بوده است، در اردیبهشت 1389 اعلام کرد که بیش از نیمی از اعضای آن پس از انتخابات دستگیر شده اند.

از جمله دستگیر شدگان **احمد زیدآبادی** است، روزنامه نگار و دبیرکل سازمان دانش آموختگان، که در 31 خرداد 1388 دستگیر شد و تا حضور در جلسه دوم «دادگاه نمایی» دسته جمعی در 17 مرداد 1388 در بازداشت انفرادی باقی ماند. زیدآبادی در آبان 1388 به شش سال زندان، پنج سال تبعید داخلی در شهر گناباد و محرومیت مادام العمر از تمام فعالیت های اجتماعی و سیاسی محکوم شد. او را در اوایل بهمن 1388 به زندان رجایی شهر در کرج، نزدیکی تهران، منتقل کردند که بیشتر محل نگهداری زندانیان غیرسیاسی است. با وجود این که خانواده او وثیقه سپرده است، او را آزاد نکرده اند.

یکی دیگر از اعضای ارشد این سازمان، **عبدالله مومنی**، که در «دادگاه نمایی» در مرداد ماه حضور داشت، در آبان 1388 به شش سال زندان محکوم شد و یک حکم قبلی تعلیقی دو سال زندان نیز به اجرا گذاشته شد. در اردیبهشت 1389 این حکم پس از تجدید نظر به چهار سال و یازده ماه کاهش یافت. در اردیبهشت 1389، حکم سه سال زندان **کوهزاد اسماعیلی**، رئیس شاخه گیلان این سازمان، در تجدید نظر تایید شد. افراد دیگری با وثیقه آزاد شده اند، از جمله **سلیمان سیما**، اما از خروج از کشور منع نشده اند مثل **حسن اسدی زیدآبادی** و **محمد صادقی**. هر دو نفر در آبان 1388 دستگیر شده بودند.

صدها نفر از دانشجویانی که در تظاهرات خیابانی یا داخل دانشگاه شرکت کرده اند دستگیر و بعضی از آنها به زندان محکوم شده اند. برای مثال، اسناد دادگاه مربوط به محاکمه هشت دانشجوی، همگی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل در شمال ایران به دست عفو بین الملل رسیده است. در شهریور 1388 آنها به اتهام های «شرکت در تجمع های غیرقانونی»، «تشویق مردم به شورش» و «تبلیغ علیه نظام» مجرم شناخته شدند. در بهمن 1388، دادگاه تجدید نظر احکام 10 ماه زندان **ایمان صدیقی**، **محسن برزگر** و **نیما نبوی** را تایید کرد. حکم 91 روز زندان **محسن اسماعیلزاده** به اتهام «اهانت به مقام رهبری» تایید شد. پنج نفر دیگر به 10 ماه زندان تعلیقی و یک سال محرومیت از تحصیل محکوم شدند. در زمان نگارش، ایمان صدیقی، محسن برزگر، نیما نبوی و محسن اسماعیلزاده احکام زندان خود را در زندان متی کلای بابل می گذرانند.

روزنامه نگاران

«روز جهانی مطبوعات در شرایطی فرا می رسد که ما اهالی رسانه ها اعم از روزنامه نگاران و بلاگ نویسان محبوس در زندانهای ایران به صورت فزاینده ای با وثیقه های سنگین تر و احکام غیر منصفانه ی وسیعتری مواجه هستیم و شرایط زیست و حیاطمان به دلیل خبر رسانی، مقاله نویسی، مصاحبه و شرکت در میزگرد های حرفه ای در خصوص آزادی، دموکراسی و حقوق بشر و در مجموع

انجام رسالت مطبوعاتی و انتقاد از حاکمان در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر روز محدودتر و سخت تر می شود.»

نامه سرگشاده 20 روزنامه نگار به مناسبت روز جهانی آزادی مطبوعات در سال 1389¹⁴

روزنامه نگاران به ویژه مورد هدف قرار گرفته اند، شاید به این دلیل که ماهیت کارشان ایجاب می کند به کشف حقیقت و اظهار نظر در باره رویدادها بپردازند. در زمان نگارش گمان می رود که تعداد به مراتب بیش از 100 روزنامه نگار، که بسیاری از آنها برای روزنامه های از نظر مقامات «اصلاح طلب» کار می کردند، دستگیر شده اند و بیش از 50 نفر¹⁵ آنها هنوز در بازداشت یا زندان یا در مرخصی موقت و در خطر بازگشت به زندان به سر می برند. گزارش های منظمی در باره دستگیری های بیشتر و ممنوعیت نشریات - بیش از 20 مورد پس از انتخابات - که باعث بیکاری در حدود 3000 نفر شده است، به دست می رسد.¹⁶

برخی از کسانی که محکوم شده اند با وثیقه در انتظار تجدید نظر یا مرخصی «موقت» آزاد هستند مثل **سعید لیلاز** که به شش سال زندان محکوم شده است. بعضی از روزنامه نگارانی که موقت آزاد شده اند، مثل دیگران ناپایدار بودن آزادیشان را تجربه کرده اند: **بهمن احمدی امویی**، که حکم هفت سال و چهار ماه زندانش در تجدید نظر به پنج سال کاهش یافت، پس از 72 روز در اوایل خرداد به زندان بازگشت. روزنامه نگاران دیگر هیچ گاه آزاد نشده اند و حکم های سنگینی را می گذرانند، مثل **مسعود باستانی**، روزنامه نگار جمهوری، که در تیر 1388 دستگیر شد. او حکم شش سال زندان را در شرایط دشوار در زندان رجایی شهر کرج در نزدیکی تهران می گذراند. **مهدی محمودیان**، اولین روزنامه نگاری که تعدی ها در بازداشتگاه کهریزک¹⁷ را افشا کرد و در 25 شهریور دستگیر شد، در اردیبهشت به پنج سال زندان محکوم شد.

روزنامه نگاران دیگری هم هستند که با وجود گذراندن ماه ها در بازداشت، هنوز تفهیم اتهام یا محاکمه نشده اند. بسیاری از آنها در سلول انفرادی و در زندان هایی در بازداشت هستند که در خطر شکنجه و شکل های دیگر اذیت و آزار، کتک، تهدید و اعدام های ساختگی، به سر می برند. از جمله این عده **عیسی سحرخیز**، روزنامه نگار قدیمی است که در مبارزه انتخاباتی مهدی کروی فعال بود و بیش از 11 ماه است که بدون اتهام یا محاکمه در بازداشت بوده است. در اردیبهشت ماه او را به زندان رجایی شهر منتقل کردند که به نظر خانواده اش نوعی از مجازات است.

عمادالدین باقی، مدافع حقوق بشر و روزنامه نگار برجسته - برنده جایزه معتبر مارتین انالز برای حقوق بشر در سال 2009 - در روز 7 دی دستگیر شد. در ماه آبان او از سفر به ژنو برای دریافت جایزه منع شد و این اولین باری بود که در تاریخ 18 ساله این جایزه گیرنده ای از امکان دریافت آن شخصا محروم می شد. این دستگیری چند روز پس از آن رخ داد که مصاحبه دو سال پیش او با آیت الله عظمای منتظری پخش و در تلویزیون فارسی بی بی سی به مناسبت درگذشت این روحانی نمایش داده شد.¹⁸ او در زمان اعتراض های عمومی در تهران و شهرهای دیگر به مناسبت عاشورا دستگیر شد و هنوز بدون اتهام در بازداشت به سر می برد.

بدرالسادات مفیدی، دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران که اکنون ممنوع شده است، پس از تظاهرات عاشورا در پی مصاحبه ای که یک هفته پیش از آن با رادیوی بین المللی آلمان دوپچه وله در باره سرکوب مطبوعات انجام داده بود، دستگیر شد. در زمان نگارش او هنوز بدون اتهام یا محاکمه در بازداشت به سر می برد.

هر سه نفر در بازداشت از نظر سلامتی در وضعیت بدی به سر می برند و نگرانی از این است که از مراقبت پزشکی کافی برخوردار نباشند.

فیلم سازان و هنرمندان دیگر

«به بعضی از تولیدات ایرانی ممکن است اجازه نمایش در خارج داده نشود... اخیرا به یک [فیلم ساز] در باره سعی به نمایش فیلمش در جشنواره های خارجی هشدار داده شد.»

علیرضا سجادیپور، رئیس اداره نظارت و ارزشیابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فروردین 1389¹⁹

فعالان فرهنگی از دستگیری و مزاحمت مصون نمانده اند، به ویژه زمانی که مقامات نگران باشند که هنر برای ارائه صدای مخالف به جهان به کار گرفته شود. برای دریافت اجازه تولید و سپس اجازه نمایش در کشور و خارج، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید فیلم نامه ها را بررسی کند. یکی از مسئولان وزارتخانه در اردیبهشت 1389 اعلام کرد که ایرانیان برای همکاری در تولیدات خارجی باید اجازه بگیرند.²⁰

فیلم ساز سرشناس **جعفر پناهی** پس از تقریباً سه ماه بازداشت بدون اتهام یا محاکمه در تاریخ 4 خرداد 1389 و پس از مطرح شدن گرفتاری او در جشنواره فیلم کن آزاد شد. در زمان نگارش، **محمد نوری زاد**، کارگردان و روزنامه نگار، پس از ضرب و شتم در زندان در اعتصاب غذا به سر می برد. او در آذر 1388 دستگیر و به اتهام «اهانت به مقامات» و «تبلیغ علیه نظام» در مقالاتی که در انتقاد از مقام رهبری و رئیس قوه قضاییه در وبلاگش منتشر کرده بود، به سه سال و نیم زندان و 50 ضربه شلاق محکوم شد. مدت کوتاهی پس از این که او شرح داد که او را بدون اطلاع قبلی از سلولش بیرون برده و کتک زده اند - احتمالاً به تلافی نامه ای که در فروردین 1389 به مقام رهبری در انتقاد از رفتار با خودش و زندانی بودنش نوشت - حکم او در اوایل خرداد تایید شد.²¹

محمد علی شیرزادی، مستندساز، در زمان نگارش بدون اتهام یا محاکمه در بازداشت به سر می برد. گمان می رود دستگیری او در دی ماه به فیلم برداری از مصاحبه مدافع برجسته حقوق بشر عمادالدین باقی با آیت الله عظام منتظری مربوط باشد. محمد علی شیرزادی از زمان دستگیری سه بار با خانواده اش ملاقات داشته و از دسترسی به وکیلش برخوردار نبوده است.

یکی دیگر از هنرمندان دیگری که بازداشت شده اند **مهرانه آتشی** است، عکاس سرشناس بین المللی که در دی ماه با شوهرش **مجید غفاری** دستگیر شد. آنها در اسفند 1388 با وثیقه آزاد شدند. برای بعضی ها نیز مزاحمت ایجاد شده است، از جمله برای شاعره 82 ساله **سیمین بهبهانی**، که در اسفند ماه از سفر به فرانسه برای سخنرانی در مراسم روز بین المللی زن منع شد.

مدافعان حقوق

«تا آنجا که ما مادر و پدر شیوا از نوشته ها و فعالیتهای دخترمان می فهمیم او کاری به جز فعالیتهای حقوق بشری نکرده است. او در راستای این هدفش و دفاع از همه افراد فارغ از هر دین و مسلکی می کوشد. آیا دفاع از حقوق انسان ها جرم است؟»

پدر و مادر شیوا نظرآهاری در نامه به وزارت اطلاعات پس از دستگیری او در دی 1388

مقامات ایران سخت مایلند فعالان حقوق بشر از جمله شهروند - روزنامه نگارانی را که در صف اول گردآوری اطلاعات در باره نقض حقوق بشر شامل ادای گواهی خانواده ها و گاهی زندانیان آزاد شده بوده اند، بی اعتبار کنند. در کوشش برای یافتن بلاگردان برای روایت تحریف شده شان از رویدادها، این مقامات بعضی سازمان های غیردولتی حقوق بشری را به تماس با گروه های ممنوعه، به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران، یا ارائه اطلاعات به آنها متهم کرده و موجی از دستگیری فعالان حقوق بشر را به راه انداخته اند.

برای مثال، از اوایل آذر 1388 به بعد حداقل هشت عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر به شیوه خودسرانه دستگیر شده اند. دو تن از این عده - **شیوا نظرآهاری** و **کوهیار گودرزی** - در اردیبهشت

1389 هنوز در بازداشت به سر می‌برند. محاکمه آنها شروع شده اما پایان نیافته است.

افراد دیگری که دستگیر و سپس آزاد شده‌اند از این جمله هستند: **سعید کلانکی، سعید جلالی فر، سعید حائری، پریسا کاکایی، مهرداد رحیمی و نوید خانجانی**. بعضی از اعضا برای حفظ امنیت خود از کشور گریخته‌اند. در دی 1388، دادستان تهران این گروه را به داشتن ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران متهم کرد و گفت: «هر گونه همکاری با [کمیته گزارشگران حقوق بشر] جرم است.» کمیته گزارشگران حقوق بشر به شدت داشتن چنین ارتباطی را تکذیب می‌کند.

یک سازمان حقوق بشری دیگر به نام فعالان حقوق بشر در ایران نیز هدف قرار گرفته است. در اواسط اسفند 1388 موجی از دستگیری افراد مرتبط با این گروه در گذشته و حال به راه افتاد. بسیاری از دستگیرشدگان در زمان نگارش هنوز در بازداشت به سر می‌برند. دادستان تهران در 26 اسفند گفت که 30 نفر در ارتباط با به اصطلاح «شبکه‌های مجازی» سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) دستگیر شده‌اند که هدفشان بی‌ثبات سازی ایران بود و گفت که فعالان حقوق بشر نیز بخشی از این شبکه بوده است. فعالان حقوق بشر در 6 فروردین 1389 فهرستی 41 نفره از اعضا و همراهانش را منتشر کرد که دستگیر شده‌اند و گفت: «تنها جرم آنها فعالیت‌های انسان‌دوستانه و فعالیت در راه کمک به بشریت» است.²² از جمله این عده عبارتند از: **محبوبه کرمی** (که در عین حال عضو کمپین یک میلیون امضا است - نگاه کنید در پایین) و **عبدالرضا احمدی** از تهران؛ **محمد رضا لطفی یزدی** از مشهد؛ **مجتبی بیات** از قم؛ **تهمینه مومنی** از ساری؛ **سپهر صوفی** از جزیره کیش؛ **سمیه اجاقلو** از اصفهان؛ **مجتبی گهستونی** از اهواز؛ و **صالح شلماشی** از سنندج. بعضی از آنها آزاد شده‌اند.

با **ابوالفضل عابدینی نصر**، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر 28 ساله، اهل رامهرمز در استان خوزستان، که پیشتر مسئول مطبوعاتی فعالان حقوق بشر در ایران بود، بسیار خشن رفتار شده است. او ابتدا در اوایل تیر 1388 دستگیر شد و چهار ماه در زندان سپیدار اهواز در نزدیکی مرز عراق در بازداشت ماند تا این که در 4 آبان 1388 با وثیقه آزاد شد. در روز 12 اسفند 1388 در موجی از دستگیری فعالان حقوق بشر او دوباره در خانه‌اش در رامهرمز دستگیر شد. ماموران امنیتی در هنگام دستگیری او را کتک زدند. وی چهار روز پس از دستگیری به زندان اوین منتقل شد و بنا به گزارش‌ها در آنجا هم مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

پس از دستگیری **ابوالفضل عابدینی نصر** به وکیلش اطلاع داده شد که موکلش در ارتباط با دستگیری قبلی در تیر 1388 به 11 سال زندان محکوم شده است که پنج سال آن به خاطر «عضویت در یک سازمان غیرقانونی»، در ارتباط با فعالیتش در فعالان حقوق بشر در ایران، یک سال به خاطر «تبلیغ علیه نظام» از طریق گفتگو با رسانه‌های خارجی و پنج سال به خاطر «تماس با کشورهای متخاصم» است. «تماس با کشورهای متخاصم» ممکن است به ادعاهای مقامات در اسفند 1388 مربوط باشد که «سیا» فعالان حقوق بشر در ایران را گویا به قصد هدایت «انقلاب مخملی» در ایران برپا کرده است. حکم او در اردیبهشت 1389 در تجدید نظر تایید شد. وی دچار نارسایی قلبی است و به دارو و چک آپ منظم نیاز دارد.

سید ضیاءالدین نبوی یکی از اعضای شورای دفاع از حق تحصیل است که دانشجویان محروم از ادامه تحصیل به خاطر فعالیت سیاسی یا به علت بهایی بودن در سال 1388 تشکیل داده‌اند. او و دختر عمویش **عاطفه نبوی** در خرداد 1388 دستگیر شدند و عاطفه نبوی بعداً به چهار سال زندان محکوم شد. سید ضیاءالدین نبوی در دی ماه 1388 به 15 سال زندان و 74 ضربه شلاق محکوم شد که در اوایل خرداد در تجدید نظر به 10 سال کاهش یافت. او می‌گوید در طی بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفته، لگد خورده، و مورد اهانت و تحقیر قرار گرفته است. به نظر می‌رسد حکم سنگین او بعضاً به این واقعیت مربوط است که او خویشاوندانی در اردوگاه‌های سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق دارد. او داشتن هرگونه ارتباط شخصی با سازمان مجاهدین خلق ایران را تکذیب کرده است.

اعضای سازمان های دیگر حقوق بشری نیز دستگیر و بعضی از آنها محاکمه و محکوم شده اند. **علی بیگس**، یکی از اعضای کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی و فعال حقوق اقلیت آذربایجانی ایران، در حال گذراندن هفت سال حکم در زندان اوین است. یک عضو دیگر این کمیته، **ناصر فریدی**، در دی ماه به شش سال زندان و **74** ضربه شلاق محکوم شد. او در حال حاضر در انتظار تجدید نظر با وثیقه آزاد است. یکی دیگر از اعضای کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، **محمد اولیایی فرد**، وکیل، نیز زندانی شده است (نگاه کنید به بخش وکلا در پایین). **کاوه قاسمی کرمانشاهی**، سخنگوی سازمان حقوق بشر کردستان²³ و یکی از اعضای کمپین یک میلیون امضا که برای رعایت بیشتر حقوق زنان فعالیت می کند، در بهمن **1388** در کرمانشاه در غرب ایران دستگیر شد. وی در **2** خرداد **1389** با وثیقه آزاد شد.

فعالان حقوق کودک نیز بی نصیب نمانده اند: برای مثال، **مریم ضیا**، مدیر جمعیت تلاش برای جهانی شایسته ی کودک در روز **10** دی **1388** دستگیر شد. وی پس از این که در اعتراض به ادامه بازداشت دست به اعتصاب غذا زد، در فروردین **1389** آزاد شد. زنان فعال با هدف کسب جبران برای نقض حقوق بشر نیز هدف سرکوب قرار داشته اند: اعضای مادران عزادار، گروهی از مادران که فرزندانشان در تظاهرات پس از انتخابات کشته شده اند، و هواداران آنها چندین بار دستگیر شده اند. اعضای این گروه در روزهای شنبه در سکوت در پارک ها گرد هم می آیند تا اعتراض خود را نشان دهند. بیش از **30** نفر آنها در دی دستگیر شدند، گرچه بیشترشان چند روز بعد آزاد شدند.²⁴

مدافعان حقوق زنان نیز با غضب مقامات روبرو شده اند. گرچه دستگیری فعالان حقوق زنان بلافاصله پس از انتخابات فروکش کرد، کیفرخواست عمومی که در اولین «دادگاه نمایی» دسته جمعی خوانده شد از جنبش زنان به عنوان بخشی از «انقلاب مخملی» نام برد و دستگیری ها در مهر ماه از سر گرفته شد. **شادی صدر**، وکیل و مدافع سرشناس حقوق زنان که در تیر **1388** یک هفته بازداشت شد، غایب با شش سال زندان و **74** ضربه شلاق و **محبوبه عباسقلی زاده**، یکی دیگر از مدافعان حقوق زنان، به دو سال و نیم زندان و **30** ضربه شلاق محکوم شد.²⁵ هر دو به علت گردهمایی مسالمت آمیزی در سال **1386** محکوم شدند و این اقدام عموماً به قصد بازداشتن مردم از اعتراض در سالگشت انتخابات تلقی شد.

حامیان کمپین یک میلیون امضا (یا تغییر برای برابری)، که جنبشی برای حقوق زنان است و در سال **1385** شروع به کار کرده، به ویژه مورد حمله قرار گرفته اند. داوطلبان این کمپین با خواست پایان یافتن تبعیض قانونی علیه زنان در ایران، مثل حذف آنها از بخش های اساسی دولت، نامزدی ریاست جمهوری، و در زمینه های ازدواج، طلاق، حضانت فرزندان و ارث، سرگرم جمع آوری یک میلیون امضا هستند. گرچه کمپین یک میلیون امضا فعالیت هایش را با رعایت کامل قانون انجام می دهد، مقامات مانع کار آن شده و فعالان آن را سرکوب کرده اند. آنها وبگاه اصلی کمپین را حداقل **23** بار مسدود کرده اند، به دفعات اجازه برگزاری جلسات عمومی را از کمپین دریغ کرده اند، مانع سفر فعالان به خارج شده یا آنها را برای بازجویی احضار نموده اند و گویا در تلفن های تهدیدآمیز نیز دخیل بوده اند.

از مهر **1388** به بعد بیش از ده نفر از اعضای کمپین برابری دستگیر شده اند. مثلاً **راحله عسگریزاده** و **وحیده مولوی** در طی اعتراض هایی در تهران در **13** آبان **1388** دستگیر شدند، دو مرد به نام های **محسن پریزاد مقدم** و **علی مشمولی** در همان روز در اصفهان در مرکز ایران دستگیر شدند. همگی بعداً آزاد شدند.

مهرنوش اعتمادی در روز **1** آذر **1388** در خانه اش در اصفهان دستگیر و سپس در همان ماه با وثیقه آزاد شد. اتهام های علیه او شامل «عضویت در کمپین یک میلیون امضا» بود. **هایده تابش** نیز در **14** آذر **1388** در اصفهان دستگیر شد. هر دو در **17** آذر با وثیقه آزاد شدند. **هایده تابش** را بیشتر از سفر به خارج منع کرده بودند، چون برای شرکت در یک برنامه آموزشی در آفریقای جنوبی دعوت شده بود. گرچه در آن شرکت نکرده بود.

از جمله دیگر اعضای کمپین که پس از عاشورا دستگیر شدند عبارتند از: **آتیه یوسفی**، که در شهر شمالی رشت دو هفته در بازداشت بود؛ **سمیه رشیدی** که در دی دستگیر شد و 68 روز در بازداشت ماند؛ **منصوره شجاعی** که یک ماه در تهران در بازداشت بود. منصوره شجاعی در سه سال گذشته از سفر به خارج منع شده است.

افراد دیگری نیز در دوره پیش از سالگشت انقلاب اسلامی در بهمن 1388 دستگیر شدند. یکی از آنها **مازیار سمیعی**، دانشجو و فعال کمپین برای برابری، بود که در بهمن ماه دو هفته در بازداشت به سر برد. **مهسا جزینی**، روزنامه نگار روزنامه ایران و فعال کمپین برای برابری، در 18 بهمن 1388 در اصفهان دستگیر و در 10 اسفند با وثیقه آزاد شد. در هنگام دستگیری به او گفتند که دلیل دستگیریش فمینیست بودنش است. **نوشین جعفری**، یک روزنامه نگار دیگر، پس از دستگیری در اواسط بهمن 1388 دستگیر شد و در حدود یک ماه در بازداشت ماند.

درسا سبحانی، عضو کمپین برای برابری در ساری، در نزدیکی ساحل دریای خزر در شمال، در 16 اسفند 1388 دستگیر شد و تا 1 اردیبهشت در بازداشت به سر برد. او که عضو اقلیت بهایی است به خاطر مذهبش از ادامه تحصیل محروم شده و سپس به شورای دفاع از حق تحصیل پیوسته بود. **سمیه فرید**، فعال کمپین که عضو سازمان دانش آموختگان نیز هست، در روز 25 اسفند 1388 در تهران زمانی دستگیر شد که برای کسب اطلاع در باره شوهر دستگیر شده اش مراجعه کرده بود. او تقریباً دو هفته بعد با وثیقه آزاد شد.

وکلا

«آنچه بیشتر ما را ناراحت می کند این است که خواهرم با پذیرش وکالت متهمان سیاسی و دانشجویی همواره از حقوق قانونی و انسانی آنها دفاع می کرد اما اکنون خودش محروم از این حقوق قانونی است.»

حسین میرزایی، برادر فروغ میرزایی در طی بازداشت او در دی 1388²⁶

ظاهراً مقامات ایرانی دست به اقداماتی زده اند تا دسترسی ایرانیان را به وکلای مستقل و خوب محدود کنند. علاوه بر اقداماتی برای محدود کردن استقلال کانون وکلا، مثل ممنوعیت اشخاص از نامزدی برای سمت های ارشد بر اساس تبعیض آمیز از جمله نظریات سیاسی منسوب به آنها، چندین وکیل آشکارا به علت کار یا باورهای سیاسی شان دستگیر شده اند.

محمد اولیایی فرد، که از مجرمان نوجوان و نیز روزنامه نگاران و فعالان سندیکایی دفاع کرده (او وکیل ابوالفضل عابدینی نصر است که در بالا مورد اشاره قرار گرفت)، در 11 اردیبهشت 1389 برای گذراندن یک سال زندان به خاطر «تبلیغ علیه نظام» دستگیر شد. حکم او به اطلاع وکلایش نرسیده بود که نقض قانون ایران است. محمد اولیایی فرد پیش از دستگیری گفته بود که به خاطر مصاحبه ای با بخش فارسی صدای آمریکا در انتقاد از قوه قضاییه در تاریخ 18 بهمن محکوم شده است. این مصاحبه کمی پس از به دار زدن موکل او، مجرم نوجوان بهنود شجاعی به خاطر قتل که در 17 سالگی مرتکب شده بود، انجام شد. اعدام اشخاصی که در زمان جرم منسوب کمتر از 18 سال دارند در حقوق بین المللی مطلقاً ممنوع است.

وحید طلایی، عضو تیم حقوقی میرحسین موسوی، یکی دیگر از وکلایی است که دستگیر شده اند. او در 14 یا 15 اردیبهشت 1389 دستگیر شد و بیش از دو هفته در بازداشت ماند. **فروغ میرزایی** در 12 دی 1388 به همراه شوهر روزنامه نگارش **روزبه کریمی** دستگیر شد. او در 20 بهمن با وثیقه آزاد شد اما روزبه کریمی تا اواسط اسفند در بازداشت ماند.

بعضی از وکلایی که دستگیر و با وثیقه آزاد می شوند، هنوز با امکان طرح اتهام و محاکمه روبرو هستند که ممکن است به از دست دادن پروانه وکالت منجر شود. یکی از آنها **محمد علی دادخواه**، وکیل

سرشناس حقوق بشری و عضو کانون مدافعان حقوق بشر است که در تیر 1388 دستگیر شد و یک ماه در زندان ماند. دادستان در یکی از «دادگاه های نمایشی» در مرداد 1388 مدعی شد که در دفتر محمد علی دادخواه «هفت تیر»، گلوله، مواد مخدر، اسناد ارتباط با کشورهای خارجی به منظور ایجاد آشوب و اسنادی... که دستور به آشوب و اعتراض را افشا می کنند» پیدا شده است. پرونده او پس از جلسه دادگاه در آذر 1388 به دلیل ایراد در تحقیقات برای اعاده دادرسی ارجاع شد.²⁷ مقامات ایرانی در طرح اتهام های کیفری با انگیزه سیاسی علیه وکلای حقوق بشری سابقه دارند. برای مثال، ناصر زرافشان پس از محکومیت بر اساس اتهام های مشابه در فروردین 1381 پنج سال را در زندان گذراند.²⁸

روحانیون

اعضای دستگاه روحانیت نیز مورد حمله قرار گرفته اند. بعضی از روحانیون اصلاح طلب، به ویژه آنهایی که با آیت الله عظمای منتظری ارتباط نزدیکی داشتند، بازداشت شده اند.

آیت الله محمد تقی خلجی، یکی از هواداران آیت الله عظمای منتظری، در روز 22 دی 1388 در خانه اش در قم دستگیر شد. او پس از انتخابات مورد اختلاف خرداد 1388 چندین بار در انتقاد از مقامات از جمله استفاده آنها از خشونت علیه تظاهرکنندگان مسالمت جو سخنرانی کرده و در نتیجه از مقامات اخطار گرفته بود. او همچنین خواهان حل و فصل مسالمت آمیز تنش بین دولت و مخالفان شده بود. وی در 12 بهمن 1388 با وثیقه آزاد شد.

دادگاه ویژه روحانیت **سید احمد رضا احمدپور**، روحانی اصلاح طلب در قم و عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی را در فروردین 1389 به یک سال زندان و خلع لباس محکوم کرد. او در اعتراض های عاشورا دستگیر و روز 20 دی آزاد شده بود.

مدرس دانشکده حقوق دانشگاه مفید قم **حجت الاسلام مصطفی میراحمدی زاده**، که با آیت الله عظمای منتظری ارتباط نزدیکی داشت، از 7 تا 26 اسفند در بازداشت به سر برد و در زمان نگارش مشخص نبود که محاکمه شده است یا خیر.

احمد قابل، روحانی اصلاح طلب، در روز 29 آذر در اتوبوسی در راه شرکت در تشییع جنازه آیت الله عظمای منتظری دستگیر شد. او در اواخر اسفند با خانواده اش تماس گرفت و گفت پس از 70 روز بازداشت به بخش قرنطینه زندان وکیل آباد مشهد منتقل شده است. او ضمناً گفت که او را در غل و زنجیر به دادگاه انقلاب برده اند، زیرا مقامات در مشهد حاضر به پذیرش عنوان مذهبی او نشده اند. به گفته او گذرنامه و خانه اش نیز مصادره شده اند.²⁹

افرادی که به گروه های ممنوعه ربط داده شده اند

«عناصری مثل منافقین [سازمان مجاهدین خلق ایران]، سلطنت طلبان، تروریست های مذهبی و قومی، بهائیان، هم جنس بازان، گروه های فمینیست، ملی گراها، مارکسیست ها در این جریان [فتنه] مشارکت دارند.»

حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات، دی 1388³⁰

مقامات ایرانی کوشیده اند گروه های ممنوعه و به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران را که در عراق مستقر است در ایجاد ناآرامی ها مقصر بدانند. گروه های دیگری که تقصیر کار قلمداد شده اند از این جمله اند: گروه های چپ، که گاهی از آنها به عنوان «نوکمونیسست ها» نام برده می شود، و سلطنت طلبان، به ویژه انجمن پادشاهی ایران و گروه وابسته به آن تندر.³¹ این مقامات برای یافتن بلاگردان و اعتبار بخشیدن به این ادعا که یک «انقلاب مخملی» از خارج هدایت می شود، دست بر روی زندانیان سیاسی پیشین و کسانی گذاشته اند که خویشاوندانشان عضو گروه های ممنوعه - به خصوص سازمان مجاهدین خلق ایران که مقامات از آن به عنوان «منافقین» یاد می کنند - هستند. آنها اشخاص نشان شده

ای را دستگیر و به ارتباط با این گروه ها متهم کرده اند.

عده ای که به ادعای مقامات با سازمان مجاهدین خلق ایران ارتباط دارند در شهریور و دی 1388، تقریباً همزمان با تظاهرات روز قدس و عاشورا، دستگیر شدند. در روز 7 بهمن، یکی از معاونان وزارت اطلاعات گفت که در میان بیش از 1000 نفر دستگیر شده در روز عاشورا، 20 تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران بوده اند که به محاربه متهم خواهند شد. دستگیرشدگان شهریور از این جمله هستند: **جعفر کاظمی** و **محمد علی حاج آقایی**، که هر دو به مرگ محکوم شده اند، و **زهره جباری** که در اردیبهشت 1389 به پنج سال زندان محکوم شد. **منیره ربیعی** در مهر 1388 دستگیر و به پنج سال زندان در تبعید محکوم شد. اکثر آنها، اگر نگوییم همه آنها، خویشاوندانی در اردوگاه اشرف سازمان مجاهدین خلق ایران دارند.

احمد دانشپور مقدم، محسن دانشپور مقدم، مطهره بهرامی حقیقی، ریحانه حاج ابراهیم دباغ و هادی قائمی همگی پس از عاشورا دستگیر و در دی 1388 در «دادگاه های نمایشی» با اتهام محاربه به مرگ محکوم شدند. مجازات اعدام احمد دانشپور مقدم و پدرش محسن در تجدید نظر تایید شده، گرچه احکام سه نفر دیگر کاهش یافته است.

دو نفر دیگر نیز که ادعا می شود با سازمان مجاهدین خلق ایران ارتباط داشته و در سازماندهی ناآرامی عاشورا شرکت داشته اند به مرگ محکوم شده اند. آنها عبارتند از **عبدالرضا قنبری**، آموزگار، که در میان 16 نفری بود که در دی و بهمن در «دادگاه نمایشی» حضور یافت، و **علی صارمی** که از 1386 در بازداشت بوده است.

زندانیان سیاسی پیشین و خویشاوندانشان نیز دستگیر شده اند. **زهره تنکابنی**، 62 ساله و عضو مادران صلح،³² در 7 دی 1388 دستگیر شد و بیش از یک ماه در بازداشت ماند. او یک زندانی عقیدتی است که در طی حبس در دهه 1360³³ مورد حمایت عفو بین الملل بود. در عین حال او بیوه یکی از زندانیانی است که در طی «کشتار زندان» در 1367 کشته شدند. دوست او، **مهین فهیمی**، یک تاریخدان، و عضو مادران صلح، در همان روز به همراه چهار نفر دیگر دستگیر شد. فرزند مهین فهیمی، **امید منتظری** (نگاه کنید در پایین) روز بعد دستگیر شد. شوهر مهین فهیمی، حمید منتظری یکی از قربانیان «کشتار زندان» در 1367 بود.³⁴ مهین فهیمی در عین حال خاله سهراب اعرابی است که در تظاهرات خرداد/تیر 1388 غیرقانونی کشته شد و قتل او هرگز مورد تحقیق قرار نگرفته است.³⁵

یکی از معاونان وزارت اطلاعات در روز 7 بهمن 1388 ادعا کرد که در حدود 30 نفر از کسانی که در ارتباط با تظاهرات عاشورا دستگیر شده اند با گروه های چپ و مشخصاً سازمان فدائیان خلق ایران، هر دو جناح اکثریت و اقلیت آن، ارتباط دارند یا از گرایش های نوکمونستی برخوردارند که در این زمینه از مادران صلح نام برد. این گروه علیه دخالت احتمالی نظامی در ایران به خاطر برنامه هسته ای آن فعالیت می کند و خواهان «راه حل های عملی» برای بی ثباتی منطقه است و بر علیه دستگیری، بازداشت و آزار شهروندان عادی ایرانی فعالیت می کند. خانواده های زهره تنکابنی و مهین فهیمی به شدت تکذیب کردند که این دو از چنین ارتباط هایی برخوردارند یا این که مادران صلح دارای وابستگی سیاسی است.

امید منتظری، دانشجوی 24 ساله حقوق و روزنامه نگار مجله فرهنگی آنلاین سرپیچ، در گزیده های تلویزیونی «دادگاه نمایشی» 16 نفر در دی و بهمن 1388 ظاهر و به راه اندازی تظاهرات عاشورا و داشتن «گرایش نوکمونستی» متهم شد. در 8 اسفند 1388 او در جلسه دادگاه که وکیلش اجازه شرکت نیافت، به شش سال زندان محکوم شد. در 16 فروردین 1389 او به مدت 10 روز «موقتاً» آزاد شد و در زمان نگارش مشخص نبود که به زندان بازگشته است یا خیر.

دیگر نویسندگان سرپیچ و خویشاوندانشان نیز دستگیر شدند. **اردوان تراکمه** در 8 دی دستگیر شد. **یاشار**

دارالشفا و مازیار سمیعی در شب 15/14 بهمن دستگیر شدند. مادر و برادر یاشار دارالشفا و نیز خواهر 25 ساله اردوان تراکمه، بهار، دستگیر ولی دو روز بعد آزاد شدند. بنفشه دارالشفا، مدرس موسیقی، و خواهرش جمیله، فیلم نامه نویس و روزنامه نگار، دختر عموهای یاشار دارالشفا، 16 بهمن دستگیر شدند. پدر و مادر آنها، ابوالحسن دارالشفا و صفورا تفنگچی، چند روز بعد دستگیر شدند. همگی تا اواخر اسفند آزاد شدند.

اعضای اقلیت های قومی و مذهبی

گرچه اعضای اقلیت های قومی به همان میزان در تظاهرات پس از انتخابات شرکت نکردند، همیشه مورد سوءظن مقامات ایران بوده اند و باقی مانده اند.

اعضای اقلیت کرد، مثل کاوه قاسمی کرمانشاهی (نگاه کنید در بالا) کماکان دستگیر شده اند. فرزاد سلطانی، یک وکیل کرد و هوادار مهدی کروبی در دی 1388 دستگیر شد. در اردیبهشت 1389، چهار زندانی سیاسی کرد در میان پنج نفری بودند که در هشداری آشکار به تظاهرکنندگان آینده اعدام شدند (نگاه کنید به فصل 5، استفاده از مجازات اعدام با انگیزه سیاسی). اعدام ها در سطح گسترده ای محکوم شدند و یک اعتصاب عمومی در مناطق گردنشین فرا خوانده شد. در میان اشخاصی که در پی اعتصاب دستگیر شدند، حداقل پنج دانشجوی کرد در مریوان در نزدیکی مرز با شمال عراق بودند: آرام ویسی، فواد مرادی، توفیق پرتوی، دانا لنج نابدی و سامان زندی. سخنگوی سازمان حقوق بشر کردستان، اجلال قوامی، نیز در سنندج، مرکز استان کردستان در غرب ایران، دستگیر شد و چند روز در بازداشت ماند.

اعضای اقلیت آذربایجانی نیز مورد حمله قرار گرفته اند، به ویژه در روزهایی که برای جامعه آذربایجانی مهم است. روزنامه نگار ورزشی متخصص فوتبال، عبدالله صدوقی، پس از انتشار پوستری در حمایت از تیم محلی فوتبال تراکتورسازی در دی 1388 در تبریز شمال غربی ایران دستگیر شد. او پس از اعتصاب غذا در اسفند 1388 آزاد شد. در فروردین 1389، تعداد زیادی از آذربایجانی ها در کنار دریایچه ارومیه در شمال غربی ایران گرد آمدند تا علیه لطمه به محیط زیست در اثر ادامه استخراج آب دریایچه اعتراض کنند. نیروهای امنیتی پس از ورود به تظاهرکنندگان حمله کردند و برای پراکندن جمعیت گاز اشک آور و سنگ پرتاب و سپس ده ها نفر را دستگیر کردند.

بهبود قلی زاده در روز 31 اردیبهشت 1389 در میاندوآب در شمال غربی ایران دستگیر شد. او رئیس سازمان غیردولتی یاشیل است که مقامات پس از متهم کردن آن به داشتن برنامه «جدایی طلبانه» پروانه اش را لغو کردند. آموزگار و شاعر بهمن نصیرزاده در روز بعد در ماکو در نزدیکی مرز ترکیه دستگیر شد. دستگیری آنها ممکن است به نزدیک شدن سالگشت «تظاهرات کاریکاتور» در اردیبهشت 1385 ربط داشته باشد. در آن زمان بسیاری از آذربایجانی ها کاریکاتوری در یک روزنامه ایرانی را توهین آمیز تلقی و به آن اعتراض کردند. هر دو نفر در تظاهرات 1385 دستگیر شده بودند.

«این افراد [بعضی از بهاییان] به دلیل آنکه هم در سازماندهی آشوب های روز عاشورا نقش داشتند و هم به دلیل ایفای نقش موثر در ارسال تصاویر این آشوب ها به خارج از کشور، دستگیر شده اند.»
دادستان تهران جعفری دولت آبادی، 18 دی 1388

همان طور که در بسیاری از مقاطع درگیری در تاریخ جمهوری اسلامی ایران رخ داده است، اعضای ائین بهایی - مذهبی که در ایران به رسمیت شناخته نمی شود - به طور ویژه مورد حمله قرار گرفته اند.³⁶ گرچه بعضی از بهاییان در تظاهرات اولیه در کنار هم میهنانشان راه پیمودند، و در کنار آنها دستگیر شدند، حمله به آنها پس از تظاهرات عاشورا افزایش یافته است. در پی این اعتراض ها که گستردگی شان ظاهراً مقامات را غافلگیر کرد، آنها کوشیده اند برای این رویدادها سپر بلا پیدا کنند. حداقل 13 بهایی در روز 13 دی 1388 در تهران دستگیر شدند. بیشتر آنها آزاد شده اند، گرچه یکی از آنها به نام پیام فناپیان در «دادگاه نمایشی» 16 نفر در دی و بهمن حضور یافت. او به شش سال زندان

محکوم شد که در تجدید نظر به یک سال کاهش یافت. آرتین غضنفری تا 13 فروردین در بازداشت ماند و در آن تاریخ با وثیقه آزاد شد، ولی در 21 فروردین دوباره به دادگاه احضار و در آنجا به او گفته شد که آزادی «اشتباه» بوده است. او به علت عفونت ریه نتوانست در تاریخ 24 فروردین در دادگاه حاضر شود.

در مجموع، پس از انتخابات در حدود 50 بهایی در شهرهای سراسر ایران دستگیر شده اند. در اواخر اردیبهشت 1389 حداقل 31 بهایی در بازداشت به سر می بردند و از این عده برخی پیش از انتخابات دستگیر شده بودند. مقامات اعلام کرده اند که جلسه بعدی دادگاه هفت رهبر بهایی - که مسئول امور اداری جامعه بهایی در ایران هستند و از اسفند 1386 و اردیبهشت 1387 در بازداشت بوده اند - در تاریخ 22 خرداد 1389 برگزار می شود که سالگشت انتخابات است. این انتخاب مهم زمانی را نمی توان به جز این تلقی کرد که مقامات می خواهند به مردم ایران پیام دهند که جامعه بهایی در رویدادهای پس از انتخابات دخیل بوده است.

«محافل تبلیغ مسیحیت، بهائیت، وهابیت، صوفی‌گری و ... ان‌شاءالله باید به همت نیروی انتظامی برچیده شود، آفت مهم فکری از این مجالس و محافل پیدا می‌شود، آنها مفسد و بزرگترین محل امنیت کشور هستند.»

آیت‌الله العظمی وحید خراسانی³⁷ در دیدار فرمانده انتظامی استان قم، اسفند 1388³⁸

مسیحیان، صوفی ها و مسلمانان سنی نیز در ماه های اخیر هدف دستگیری قرار گرفته اند. برای مثال، یوسف نادرخانی از رشت، یکی از اعضای کلیسای تنها مسیح در تاریخ 21 مهر 1388 دستگیر شد و در زمان نگارش گویا هنوز در بازداشت به سر می برد. دستگیری او ممکن است به اعتراض او به تدریس اجباری اسلام در مدارس مربوط باشد.

موجی از دستگیری مسیحیان در آذر 1388 شروع شد. به گزارش کامپس دایرکت نیوز³⁹ حمید نجفی در تاریخ 25 آذر در مشهد دستگیر و به سه ماه حبس خانگی محکوم شد. مقامات حتی تهدید کردند دختر بیمار او را به سرپرستی بسپارند. پانزده نفر دیگر نیز در طی جشن کریسمس در نزدیکی تهران دستگیر شدند. چند روز بعد سه نفر دیگر در اصفهان و حداقل هفت نفر در شیراز در جنوب ایران دستگیر شدند.

کشیش ویلسون عیسوی، رهبر آشوری کلیسای پروتستان کرمانشاه در 13 بهمن 1388 در اصفهان دستگیر شد و 54 روز در بازداشت ماند. کلیسای او مهر و موم شد و او پس از آزادی اجازه بازگشایی آن را نیافت. در اوایل اسفند، دو رهبر یک کلیسای خانگی در اصفهان - حمید شفیعی و همسرش ریحانه آقاجری - دستگیر شدند و در زمان نگارش گویا هنوز در بازداشت هستند.

در اردیبهشت 1389، 24 درویش گنابادی از سلسله نعمت الهی⁴⁰ به خاطر تظاهراتی در تیر 1388 در مقابل ساختمان قوه قضاییه در گناباد در شمال شرقی ایران، به زندان و شلاق محکوم شدند. این درویش به بازداشت حسین زارعی اعتراض داشتند که با وجود منع مقامات از دفن اموات در گورستان درویشان، اجازه دفن داده بود. در 26 اردیبهشت 1389، روزنامه جوان که با دولت ارتباط نزدیکی دارد، نوشت که پس از انتخاب احمدی نژاد در سال 1384 گروه های مختلف در اویش «با حرکت در مسیر اربابان خارجی خود فعالیت های سیاسی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی را تشدید کرده اند.»

مسلمانان سنی (که بیشتر از اقلیت های کرد و بلوچ هستند) نیز در ایران دستگیر شده یا مورد آزار قرار گرفته اند. در اواخر اردیبهشت، عبدالمجید اسماعیل زهی برای سومین بار به خاطر مقالاتی در وبلاگش به دادگاه ویژه روحانیت در مشهد در شمال شرقی ایران احضار شد. شیخ حافظ عبدالرشید، امام جمعه سنی زابل در شرق ایران در نزدیکی مرز افغانستان، پس از شش روز بازداشت به وسیله دادگاه ویژه روحانیت در مشهد (نگاه کنید به فصل 5) با وثیقه آزاد شد. او پس از یک سخنرانی در انتقاد از تخریب دوسال پیش یک حوزه علمیه سنی به دست مقامات ایرانی روز 21 اردیبهشت 1389 به دادگاه احضار

شده بود.

کارگران و اعضای سازمان های حرفه ای

کارگران و فعالان سندیکایی بخش دیگری از جامعه ایران هستند که هدف دستگیری و آزار و اذیت قرار داشته اند. حداقل 11 تن از اعضای **کانون صنفی معلمان ایران** در آبان 1388 در هنگام برگزاری جشن روز جهانی معلم در یک جلسه سندیکایی در خانه دبیر کل کانون دستگیر شدند. اکثر این عده بعداً آزاد شدند. وزارت کشور در سال 1386 در پی تظاهرات عظیم معلمان در اعتراض به وضعیت اشتغال خود کانون های مستقل معلمان را ممنوع کرد، اما آنها هیچگاه رسماً با حکم دادگاه منحل نشده اند. اعضای دیگری از کانون های محلی صنفی معلمان پیش از روز جهانی کارگر در 11 اردیبهشت و روز ملی معلم در 12 اردیبهشت 1389 مورد آزار قرار گرفتند و کوتاه بازداشت شدند.

اعضای خانواده های چهره های مشهور و بازداشت شدگان

بعضی از دستگیرشدگان ظاهراً هیچ ربطی به تظاهرات و ناآرامی نداشته اند به جز این که خویشاوند یا دوست دستگیرشدگان یا اشخاص تحت تعقیب مقامات هستند. بنا به گزارش ها مقامات از دستگیری این گونه افراد - که معمولاً روزها یا هفته ها در بازداشت می مانند - به عنوان وسیله ای برای فشار بر بازداشت شدگان یا دیگران استفاده می کنند. حداقل در بعضی موارد به نظر می رسد آنها در شرایطی برابر با گروگانگیری در بازداشت هستند.

نوشین عبادی، استاد پزشکی دانشگاه آزاد تهران و خواهر برنده جایزه نوبل صلح شیرین عبادی، در تاریخ 9 دی دستگیر شد و سه هفته در بازداشت ماند تا ظاهراً شیرین عبادی که در حال حاضر در خارج است در اثر فشار از سخن گفتن در باره نقض حقوق بشر در ایران دست بردارد.

دو خواهر، **لیلا و سارا توسلی**، به ترتیب در روزهای 9 و 13 دی دستگیر شدند. پدر آنها، **محمد توسلی**، که پس از عاشورا دستگیر شد در نهضت آزادی فعال است و دایی آنها **ابراهیم یزدی رهبر** نهضت آزادی است. او نیز 9 دی دستگیر اما در اوایل اسفند برای معالجه آزاد شد. شوهر سارا توسلی، **فرید ظاهری**، نیز دستگیر شده است. سارا و لیلا توسلی بعداً با وثیقه آزاد شدند و سارا توسلی در اوایل خرداد 1389 به خاطر شرکت کوتاه در تظاهرات عاشورا و دیدار از میرحسین موسوی و همسر او پس از کشته شدن خواهرزاده موسوی در طی تظاهرات عاشورا، به شش سال زندان و 74 ضربه محکوم شد.

نامزد **ارسلان آبادی**، دانشجوی دانشگاه بین المللی قزوین که پس از تظاهرات عاشورا دستگیر شده بود، گویا در بهمن دستگیر شد و 17 روز در زندان اوین بازداشت ماند تا ظاهراً او را وادار به «اعتراف» کنند. دو خواهر او نیز بازداشت شدند. در اسفند شعبه 15 دادگاه انقلاب اتهام اولیه محاربه را نپذیرفت. او در اردیبهشت به نه سال و نیم زندان محکوم شد.

3 - دستگیری و بازداشت خودسرانه

«به خانه ما حمله کردند... و فرزندم را بردند. دو ماه هر جا رفتم هیچ کس به من جوابی نداد... بعد پسرم زنگ زد و گفت مادر من خوبم. پرسیدم کجایی؟ گفت، نمی توانم بگویم... پس از آن تلفن، نمی دانستم کجا بروم. هیچ جوابی به من نمی دهند. به زندان می روم و هیچ چیز به من نمی گویند.»

مادر احمد کریمی، محکوم به مرگ پس از یک «دادگاه نمایشی»، در مصاحبه با صدای آمریکا، 15 دی 1388⁴¹

کسانی را که در تظاهرات به دست پلیس یا اعضای شبه نظامیان بسیج دستگیر می شوند معمولاً برای رسیدگی به کلانتری ها می برند. پس از آن آنها برای بازجویی به بازداشتگاه های دیگر منتقل می شوند از جمله به بخش هایی از زندان اوین و بدتر از همه بازداشتگاه کهریزک. در پی ناآرامی های عاشورا، گزارش هایی رسید که بازداشت شدگان را به پادگان ولی عصر (عشرت آباد) برده اند، یکی از پایگاه های سپاه پاسداران در تهران، مشهور به زندان 59 که بیشتر بسته شده بود.

فرد ناشناسی در مرداد 1388 گواهی زیر را در اختیار فعالان حقوق بشر در ایران قرار داد. عفو بین الملل نمی تواند درستی جزئیات آن را مستقیماً مورد تحقیق قرار دهد، اما این اظهارات با گزارش های دیگر دریافتی این سازمان در باره بازداشت های پس از دستگیری های گسترده سازگار است.

«من در حدود ساعت 10 صبح به وسیله موتورسواران ضد شورش در یکی از خیابان های فرعی گیشا (کوی نصر) دستگیر شدم. مرا کتک زدند و ... همراه با بیش از 20 نفر به یک کلانتری بردند... در همان لحظه دستگیری، لباس شخصی ها با باتون به ما حمله کردند و بی دلیل شروع به زدن ما کردند. آنها می گفتند ما آشوبگر هستیم و ماشین های پلیس را آتش زده ایم. من اصلاً نمی دانستم در باره چه حرف می زنند... من فقط داشتم سر راه خانه یکی از اعضای فامیل از خیابان رد می شدم. بیست و پنج روز بدون دلیل و بدون این که کاری کرده باشم در زندان ماندم.»⁴²

کسانی که در خانه یا در محل کارشان دستگیر شدند عموماً به دست ماموران امنیتی لباس شخصی دستگیر شدند که خودشان را معرفی نمی کردند و عموماً یک حکم دستگیری کلی نشان می دادند که اغلب تاریخ آن گذشته و حتا تاریخ پیش از انتخابات داشت. بعضی نیز در خیابان دستگیر شدند.

آیین دادرسی کیفری ایران⁴³ به نیروی انتظامی و بسیج و سپاهیان انقلاب بدون اونیفورم اختیار دستگیری می دهد. شورای عالی امنیت ملی می تواند به دستگاه ها و ارگان های دیگری نیز اختیار دستگیری بدهد، گرچه پایه و راه کار آن در قانون روشن نیست و هیچ الزامی به چشم نمی خورد که مقامات به مردم اطلاع بدهند که کدام ارگان ها از اختیار دستگیری و بازداشت برخوردار هستند. برای مثال، ظاهراً ماموران وزارت اطلاعات طبق قانون اختیار دستگیری ندارند، اما بر اساس این مقررات ممکن است به آنها این اختیار داده شده باشد.

نبود شفافیت این سیستم باعث سوءاستفاده از اختیار دستگیری می شود و رویه دستگیری و بازداشت

خودسرانه را تقویت می کند که پیشتر نیز در اثر مقررات پرایراد قانون مجازات و آئین دادرسی کیفری تسهیل شده است. نبود شفافیت و راه کارهای نظارتی به نیروهای مختلف امکان می دهد با مصونیت از کیفر مرتکب نقض حقوق بشر شوند.

روزنامه نگار سرشناس **ماشاالله شمس الواعظین**، سخنگوی انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران و کمیته دفاع از آزادی مطبوعات، روز 9 دی 1388 در خانه اش به وسیله ماموران لباس شخصی دستگیر شد. با مشاهده این که آنها تنها یک سرنامه دادگاه انقلاب بدون ذکر نام او یا دلیل دستگیری در دست دارند، ماشاالله شمس الواعظین خواستار توضیح شد. ماموران در جواب به تهدید پرداختند: «اگر به مقاومت ادامه بدهی، به زور می بریمت.»⁴⁴

عبدالفتاح سلطانی، وکیل مشهور حقوق بشری و عضو کانون مدافعان حقوق بشر، دستگیری خود را در خرداد 1388 این طور شرح داد:

«روز 26 خرداد، چهار مامور بدون اجازه وارد دفتر من شدند و یک حکم دادگاه به تاریخ 20 خرداد، یعنی دو روز پیش از انتخابات، نشان دادند که به ناآرامی ها در خیابان ها مربوط می شد و هیچ ارتباطی با من نداشت.»

فعال محیط زیست و مترجم ماه فرید منصوریان، در حدود 46 ساله، در نیمه شب 19/18 بهمن 1388 در خانه اش به وسیله ماموران لباس شخصی دستگیر شد که خودشان را معرفی نکردند. شوهر ماه فرید منصوریان، قاسم ملکی، گفت ماموران یک حکم دستگیری کلی به او نشان دادند که نامی از ماه فرید منصوریان در آن نبود، اما به آنها اجازه می داد هر شخص «مشکوک» را دستگیر کنند. محل نگهداری منصوریان تا دو روز نامعلوم بود تا این که به خانواده اش تلفن کرد و گفت که در زندان اوین است. او پس از دو هفته آزاد شد.

عبدالله رمضانزاده، معاون جبهه مشارکت ایران اسلامی، در جلسه چهارم «دادگاه نمایشی» در مرداد 1388 گفت که در خرداد بدون حکم دستگیری در خیابان دستگیر شده است. **هنگامه شهیدی**، مشاور حقوق زنان مهدی کربوبی (نگاه کنید به فصل 2، فعالان سیاسی) گفت در تاریخ 9 تیر در آسانسور ساختمانی دستگیر شده که دفتر دوستش در آن واقع است. کسانی که دستگیرش کردند به او گفتند پلیس امنیتی هستند، اما مدارک شناسایی نشان ندادند. ماموران چند روز پیش از آن به خانه او رفته بودند، اما او در خانه نبود. **ایمان صدیقی**، دانشجویی در بابل (نگاه کنید به فصل 2، دانشجویان) که در 28 خرداد در آپارتمانش دستگیر شد، پس از آزادی با وثیقه به عفو بین الملل گفت:

«وقتی مرا به داخل اتومبیل [وزارت اطلاعات] بردند، پاکتی نشانم دادند و گفتند: "حکم دستگیری تو اینجا است"، اما محتوی پاکت را نشانم ندادند، بنابراین برخلاف ادعای آنها، من حکم را ندیدم.»

بعضی دیگر پس از احضار به دادگاه دستگیر شده اند. **سمیه فرید**، فعال حقوق زنان، روز 25 اسفند پس از احضار تلفنی مسئولان دادگاه، دستگیر شد. به او گفتند به دادستانی داخل زندان اوین برود و بعضی لوازم شوهرش **حجت** (مشهور به سیاوش) **منتظری** را که 14 اسفند دستگیر شده بود، دریافت کند. سمیه فرید و برادر شوهرش به دادستانی رفتند، اما به آنها گفته شد دادستانی بسته است. در راه خانه، هر دو دستگیر شدند. برادر شوهرش کمی بعد آزاد شد، اما سمیه فرید تا 8 فروردین و سپردن وثیقه در بازداشت ماند.

چند نفری هم ظاهراً تنها تصادفی دستگیر شده اند. محمد اولیایی فرد، وکیل حقوق بشری که از مجرمان نوجوان و فعالان سندیکایی دفاع کرده است (نگاه کنید به فصل 2، وکلا)، روز 11 اردیبهشت دستگیر شد تا حکم یک سال زندانش را شروع کند. پس از این که او در پی اعدام موکلش بهنود شجاعی، مجرمی نوجوان که به خاطری ارتکاب قتلی در 17 سالگی به دار آویخته شد، با رسانه های خارجی مصاحبه

کرد، این حکم به خاطر «تبلیغ علیه نظام» صادر شد.⁴⁵ وکیل او، عبدالفتاح سلطانی گفت:

«طبق آنچه من اطلاع دارم، [محمد اولیایی فرد] قرار بود ساعت ۱۰ صبح دیروز ملاقاتی با آقای عطیمی، معاون قضایی ریاست کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران، داشته باشد. قرار بود من هم همراه ایشان باشم که مریض شدم و نتوانستم بروم و ایشان به تنهایی رفته بودند. ظاهراً در حین ملاقات یا زمانی که از پله‌ها بالا می‌رفتنند، مدیر دفتر شعبه‌ی ۲۶ ایشان را می‌بیند و به اجرای احکام اطلاع می‌دهد. آن‌طور که من از همسر آقای اولیایی فرد شنیده‌ام، ایشان را دست‌بند و پابند می‌زنند و به زندان اوین می‌فرستند. در حالی که رأی شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب هنوز نه به خود ایشان به عنوان متهم و نه به وکلای ایشان که یکی از آنان من هستم، ابلاغ نشده است. حکم آقای اولیایی فرد به هیچ‌کدام از وکلا ابلاغ قانونی نشده است.»⁴⁶

بازداشت بدون اتهام یا محاکمه

قانون اساسی ایران می‌گوید: «موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد.»⁴⁷ آئین دادرسی کیفری، که همان مهلت 24 ساعته را تکرار می‌کند⁴⁸، می‌گوید قاضی می‌تواند در موارد مربوط به امنیت ملی قرار بازداشت موقت صادر کند که به مقامات اجازه می‌دهد بازداشت شدگان را بدون اتهام بیش از مهلت 24 ساعته در بازداشت نگه دارند.⁴⁹ آئین دادرسی به متهم اجازه می‌دهد ظرف 10 روز علیه حکم بازداشت اعتراض کند و گرچه تصریح می‌کند که وضعیت متهم باید ظرف یک ماه روشن شود، به قاضیان نیز اجازه می‌دهد حکم بازداشت موقت را تمدید کنند.⁵⁰ این آئین نامه هیچ محدودیتی در مورد تعداد دفعات تمدید حکم قائل نشده است.

آئین دادرسی کیفری می‌گوید بازداشت شدگان می‌توانند از قاضی درخواست آزادی با وثیقه کنند.⁵¹ وثیقه یا ضمانت باید مناسب و متناسب با جرم و مجازات احتمالی و نیز وضعیت و حیثیت متهم باشد.⁵²

با وجود این، اغلب وثیقه به شدت و به شیوه نامتناسبی بالا تعیین می‌شود که ممکن است خانواده متهم را ناچار از سپردن بیش از یک سند ملک کند. بسیاری از کسانی که پس از انتخابات خرداد 1388 دستگیر شده‌اند وثیقه‌هایی برابر با چندصد هزار دلار آمریکا سپرده‌اند. در بعضی موارد، بازداشت شدگان و خانواده‌هایشان قادر به تامین این وثیقه‌های زیاد نیستند و فرد به تحمل زجر در زندان ادامه می‌دهد.

زندانی عقیدتی سید ضیاءالدین نبوی، عضو شورای حق تحصیل (نگاه کنید به فصل 2، مدافعان حقوق) در حال گذراندن حکم 10 سال زندان است. او پس از درخواست تجدید نظر که در پی آن حکم 15 سال زندان به 10 سال کاهش یافت، چند ماه در زندان ماند چون خانواده اش قادر نبود وثیقه 5000 میلیون ریالی (تقریباً 500000 دلار آمریکایی) را تامین کند.

حتا وقتی حکم وثیقه صادر می‌شود و قاضی حکم آزادی با وثیقه را صادر می‌کند، در بعضی موارد زندانی آزاد نشده است، ظاهراً برای این که یکی از نهادهای امنیتی حاضر به اجرای حکم نشده است. برای مثال، محمد قوچانی، سردبیر روزنامه اعتماد ملی که در خرداد 1388 بازداشت شد، تا مهر 1388، در حدود دو ماه پس از پرداخت وثیقه 1000 میلیون ریالی (در حدود 100000 دلار آمریکایی) آزاد نشد. کوهیار گودرزی، یکی از اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر در زمان نگارش هنوز در بازداشت است، با وجود این که حکم 700 میلیون ریالی (کاهش از مبلغ اولیه 2000 میلیون ریالی) را قاضی صادر و خانواده اش مبلغ لازم را تامین کرده است، زیرا مسئولان می‌گویند پرونده اش گم شده است.

در موارد دیگر بازداشت شدگان حتا پس از انقضای حکم بازداشت موقت در بازداشت می‌مانند. در عمل، آنها بدون هر گونه پایه قانونی در بازداشت هستند. عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و مدافع برجسته حقوق بشر (نگاه کنید به فصل 2، روزنامه‌نگاران) پس از انقضای حکم اولیه بازداشت موقت دو ماهه

در بهمن 1388، به مدت دو ماه بدون حکم معتبر بازداشت در زندان بود. بعداً او را در فروردین نزد یک قاضی بردند و به خاطر کتابی که 21 سال پیش نوشته است اتهام تازه ای علیه او طرح کردند.

بازداشت و دستگیری خودسرانه در حقوق بین الملل

بازداشت و دستگیری خودسرانه در حقوق بین الملل ممنوع شده است. ماده (1) 9 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران عضو آن است، می گوید: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آئین دادرسی مقرر به حکم قانون.» به علاوه تصریح می‌کند: «هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیری از دلیل آن مطلع شود و در اسرع وقت از اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.» تضمین اساسی در ماده 9 حق هرکسی برای اعتراض به قانونی بودن بازداشت خود در دادگاه است.

گروه تحقیق سازمان ملل در مورد بازداشت خودسرانه سه نوع بازداشت خودسرانه را شناسایی کرده است: کسانی که بدون پایه قانونی بازداشت می‌شوند؛ کسانی که تنها به علت استفاده از حقوق خود مثل آزادی اندیشه، عقیده و مذهب، نظر و بیان و گردهمایی و تشکل بازداشت می‌شوند؛ و کسانی که با عدم برخورداری از محاکمه عادلانه خودسرانه از آزادی محروم می‌شوند.

کمیته حقوق بشر که بر اجرای میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نظارت دارد مشخص کرده است که دولت های عضو در هیچ شرایطی نباید به ماده 4 [مربوط به وضعیت اضطراری عمومی] میثاق برای توجیه نقض حقوق بشردوستانه یا موازین لازم الاجرای حقوق بین الملل ... از طریق منع خودسرانه آزادی یا انحراف از اصول بنیادی محاکمه عادلانه شامل فرض بر بی گناهی، استناد کنند.⁵³

بازداشت تایید نشده برابر با ناپدید شدن اجباری

«بازداشت مخفیانه حق آزادی فردی و منع دستگیری یا بازداشت خودسرانه را نقض می‌کند. هر مورد بازداشت مخفی به صراحت بازداشتی با محرومیت از ارتباط است.»
تحقیق مشترک در باره رویه های جهانی در ارتباط با بازداشت مخفی در چارچوب مقابله با تروریسم⁵⁴

«بازداشت به همراه محرومیت از ارتباط یا بازداشت در محل های مخفی می‌تواند ارتکاب شکنجه یا رفتارها و مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز دیگر را تسهیل کند و به خودی خود می‌تواند شکلی از چنین رفتاری باشد.»

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، قطعنامه 2005/39، 19 آپریل 2005 (30 فروردین 1384)، بند 9

تعریف ناپدید شدن اجباری

کنوانسیون بین المللی حمایت از تمام اشخاص در برابر ناپدید شدن اجباری، در ماده 2 ناپدید شدن اجباری را به این ترتیب تعریف می‌کند: «دستگیری، بازداشت، ربایش یا هر شکلی از محرومیت از آزادی به دست ماموران دولت یا اشخاص یا گروه هایی از اشخاص که با اجازه، حمایت یا رضایت دولت عمل می‌کنند، و سپس سرریز زدن از تایید محرومیت از آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا مکان شخص ناپدید شده، که آن شخص را از حمایت قانون خارج می‌کند.» با وجود این که این کنوانسیون هنوز از ضمانت اجرایی برخوردار نیست، این تعریف به عنوان بازتابی از حقوق بین الملل عرفی پذیرفته شده است.

به رغم چارچوب حقوقی حاکم بر بازداشت پیش از محاکمه در ایران، نگه داری اشخاص بدون ارتباط با دیگران برای روزها، هفته ها یا حتی ماه ها پس از دستگیری معمول است. خانواده های بازداشت شدگان نمی‌توانند اطلاعاتی در باره محل آنها به دست آورند و حتی در کوشش برای یافتن اطلاع از این که خویشاوندانشان در دست مقامات هستند از این طرف به آن طرف حواله می‌شوند. این گونه پنهان کاری -

که با ناپدید شدن اجباری برابر است - استفاده از شکنجه یا بدرفتاری های دیگر را تسهیل می کند که در تلاش برای کسب «اعتراف» اجباری و استفاده از آن برای تایید روایت مقامات از رویدادها و مدرک اصلی در محاکمه به کار گرفته می شود. این رویه ها باز هم نقض تعهدات ایران تحت حقوق بین الملل محسوب می شود و نقض مستقیم موازین بین المللی مربوط به حمایت از بازداشت شدگان و زندانیان است، از جمله مجموعه اصول سازمان ملل برای حمایت از تمام اشخاص در هر شکلی از بازداشت یا زندان، مقررات حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان و اصول پایه ای برای رفتار با زندانیان.

سورنا هاشمی و علیرضا فیروزی، دانشجویان اخراجی از دانشگاه زنجان به خاطر نقش خود در افشای سوءاستفاده جنسی از یک دانشجوی دختر در سال 1387، پس از خروج از تهران به قصد سفر به تبریز در شمال غربی ایران در روز 12 دی 1388 دستگیر شدند. دستگیری آنها به مدت بیش از شش هفته مورد تایید قرار نگرفت. علیرضا فیروزی در عین حال یکی از فعالان حقوق بشر در ایران است که بسیاری از آنها در موج دستگیری مدافعان حقوق بشر در اسفند 1388 دستگیر شدند (نگاه کنید به فصل 2، مدافعان حقوق).

در طی این شش هفته، خانواده های آنها موفق نشدند اطلاعات دقیقی در باره سرنوشت آنها کسب کنند. در پی ناپدید شدن اجباری آنها، نی میل هایی از نشانی اینترنتی آنها ارسال شد که آشکارا کسان دیگری، احتمالاً ماموران وزارت اطلاعات، نوشته بودند. در روز 13 بهمن، بازداشت شدگانی که از زندان اوین آزاد شده بودند با دیدن عکسی از سورنا هاشمی گفتند که او تا اوایل بهمن در آنجا بوده، اما بعداً به جای دیگری منتقل شده است. آنها هیچ اطلاعی از علیرضا فیروزی نداشتند. در روز 21 بهمن، یکی از مسئولان دادستانی فهرستی دست نویس از بعضی زندانیان زندان اوین را به خانواده های آنها نشان داد که گفته می شد دادستان تهران عباس جعفری دولت آبادی نوشته و حاوی نام های سورنا هاشمی و علیرضا فیروزی و حکمی برای انتقال آنها از سلول انفرادی به بند عمومی بود. آن مسئول گفت که دادستان با هر دو این اشخاص ملاقات کرده است.

اما هفته پس از آن، زمانی که خانواده ها با دادستان مشخصاً دیدار کردند، او انکار کرد که فهرست را نوشته یا با آن دو نفر ملاقات کرده است، گرچه حالا دیگر خانواده ها از مسئولان زندان تایید حضور آنها در زندان اوین را دریافت کرده بودند. سورنا هاشمی در تاریخ 15 فروردین 1389 با وثیقه آزاد شد. علیرضا فیروزی در تاریخ 22 اردیبهشت 1389 با وثیقه آزاد شد. در طی دستگیری فعالان حقوق بشر در اسفند خانه مادر او مورد بازرسی و مادرش مورد بازرسی قرار گرفت و در همان زمان عمویش مدافع حقوق بشر **دکتر حسام فیروزی** دستگیر شد.

بازداشتگاه ها و زندان های ایران

افراد پس از دستگیری معمولاً به بازداشتگاه های وزارت اطلاعات یا سپاه پاسداران یا دستگاه های امنیتی دیگر منتقل می شوند. فرد ناشناسی که در باره بازداشت خود نزد فعالان حقوق بشر شهادت داد، توصیف کرد که چگونه از محلی به محل دیگر منتقل شده است. او ابتدا در کلانتری محل بود، روز بعد به کلانتری شاپور، سپس به پلیس امنیتی و دوباره به کلانتری شاپور منتقل شد. پس از آن به زندان اوین انتقال یافت و باقی مانده 28 روز بازداشت را در سالن های 1 و 7 گذراند.

«به من هیچ وقت تفهیم اتهام نشد یا وکیل نداشتم. مرا وقتی آزاد کردند که تمام کیبندی ها از پاهای و دست هایم برطرف شده بود. دماغم شکسته بود و کیبندی های دور چشم هایم کمی بهتر شده بود. من تا زمان دادگاه با وثیقه آزاد شدم و بعد به ایجاد آشوب و تخریب اموال عمومی متهم شدم بدون این که مدرکی برای اتهام ها وجود داشته باشد.»

شاپور کاظمی، برادر همسر حسین موسوی، در خرداد 1388 دستگیر شد. به گزارش ادوار نیوز⁵⁵ او در یک گفتگوی کوتاه تلفنی در مهر ماه، 50 روز پس از تلفن قبلی از زندان اوین، به مادرش گفت که در آپارتمانی در تهران در بازداشت است. او نمی دانست آپارتمان در کجاست و کدام

دستگاه یا سازمان مسئول آن است. معلوم نیست که آپارتمان بخشی از زندان اوین است یا بازداشت گاهی متعلق به یکی از دستگاه های اطلاعاتی موازی خارج از کنترل قوه قضاییه است.⁵⁶ شاپور کاظمی در آبان 1388 در انتظار تجدید نظر در مورد حکم یک سال زندان به خاطر شرکت در تظاهرات غیرقانونی، با وثیقه آزاد شد. او در پی تظاهرات عاشورا دوباره دستگیر و در 24 دی 1388 آزاد شد.

قوانین و موازین حاکم بر زندان ها

شماری از موازین بین المللی در مورد بازداشت مطرح هستند، به ویژه مجموعه اصول سازمان ملل برای حمایت از تمام اشخاص در هر شکلی از بازداشت یا زندان.⁵⁷

آئین نامه زندان های ایران می گوید: «مراجع قضایی، اجرایی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی از داشتن زندان و بازداشتگاه های اختصاصی ممنوع می باشند.»⁵⁸ و سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (سازمان دولتی زندان ها) - و بخشی از قوه قضاییه - مسئول نظارت بر زندان ها و موسسات تأمینی و تربیتی کشور است. با وجود این، شاخه هایی از دستگاه امنیتی مستقل از سازمان زندان ها دارای تعدادی بازداشتگاه هستند و خارج از چارچوب قانون و بدون نظارت عمل می کنند.

قوه قضاییه در سال 1384 کوشید به این وضعیت رسیدگی کند. در آن زمان، رئیس هیات نظارت و بازرسی حفظ حقوق شهروندی در گزارشی تأیید کرد که در بازداشتگاه های زیر که اغلب در اختیار سازمان زندان ها نیستند، تخلفاتی رخ داده است:

- 1- بازداشتگاه آگاهی تهران
- 2- بازداشتگاه سازمان حفاظت اطلاعات ارتش
- 3- بازداشتگاه اماکن
- 4- بازداشتگاه حفاظت اطلاعات وزارت دفاع موسوم به 64
- 5- بازداشتگاه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی
- 6- زندان رجایی شهر
- 7- بازداشتگاه حفاظت اطلاعات سپاه
- 8- بازداشتگاه اطلاعات سپاه
- 9- بند 209 وزارت اطلاعات در زندان اوین
- 10- بازداشتگاه آگاهی در شهرری
- 11- ستاد مبارزه با مواد مخدر ری
- 12- بازداشتگاه کلانتری 160 خزانه
- 13- زندان قزل حصار کرج واحد 3
- 14- ندامتگاه خورین ورامین
- 15- بازداشتگاه های آگاهی ورامین و آگاهی شهریار
- 16- بازداشتگاه ستاد مبارزه با مواد مخدر شهریار
- 17- دادگاه انقلاب تهران
- 18- دادسرای ناحیه 7 انقلاب

به رغم ابراز اطمینان های رسمی که این مشکلات حل شده اند، ادعاهای مربوط به نقض حقوق بشر در بعضی از همان بازداشتگاه ها باز هم ادامه داشته است. در سال 1386، رئیس وقت قوه قضاییه در بخشنامه ای حق سازمان های اطلاعاتی و امنیتی - وزارت اطلاعات و امنیت کشور، و بخش های اطلاعات سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و ارتش - را برای داشتن بازداشتگاه تأیید کرد، مشروط به این که این بازداشتگاه ها زیر نظارت سازمان زندان های کشور باشند. بنا به این بخشنامه، بنا بود در زندان مرکزی هر استان یک «زندان امنیتی» تشکیل شود و روسای این زندان ها هر ماه فهرست محرمانه ای از بازداشت شدگان را برای رئیس قوه قضاییه بفرستند. معلوم نیست سازمان زندان های کشور در عمل تا چه میزانی توانسته بر این مراکز نظارت کند.

زمانی که بازجویی بازداشت شدگان تمام می شود - به این دلیل که «اعتراف» کرده اند یا از این کار سر باز زده اند، و مقامات مایل هستند پرونده آنها را به سرانجام برسانند - آنها معمولاً به سلول ها یا زندان هایی در محدوده سیستم عادی زندان منتقل می شوند و در انتظار محاکمه می مانند. زمان انتظار برای محاکمه ممکن است ماه ها طول بکشد. امکان دارد آنها با وثیقه آزاد شوند.

در صورت مجرمیت و محکومیت به زندان، بازداشت شدگان ممکن است به زندان های مختلفی منتقل شود که از خانه زندانی دور باشد، به ویژه اگر حکم شامل مجازات اضافی زندان در تبعید باشد. کسانی که در تهران در بازداشت هستند پس از دستگیری در بازداشتگاه های موازی نگهداری شده اند. **ایمان صدیقی** (نگاه کنید به فصل 2، دانشجویان) گفت که او ابتدا در حدود چهار ساعت در مرکز وزارت اطلاعات در بابل بوده و سپس به مرکز وزارت اطلاعات در ساری منتقل شده است. در آنجا او را 10 روز بدون ارتباط و در سلول انفرادی نگه داشته و بازجویی کرده اند. او سپس به زندان بابل منتقل شده و با 17 نفر دیگر در آنجا بازداشت بوده است. **کاوه قاسمی کرمانشاهی**، مدافع حقوق بشر و عضو اقلیت کرد (نگاه کنید به فصل 2، مدافعان حقوق)، 14 بهمن 1389 در کرمانشاه دستگیر شد و تا 2 خرداد در بازداشتگاه وزارت اطلاعات ماند.

زندان اوین

برای بسیاری از مردم زندان اوین در شمال تهران مترادف است با بازداشت خودسرانه، که اکنون تجربه عده زیادی از ایرانیان است. این زندان که ابتدا به عنوان یک بازداشتگاه⁵⁹ تاسیس شد، اکنون محل نگهداری زندانیان محکوم نیز هست، گرچه بازداشت شدگان هم هنوز در آنجا نگهداری می شوند. این زندان که در سال 1350 ساخته شد، شامل چندین بلوک از ساختمان های مرتبط به یک دیگر است که در زمان های مختلف ساخته شده اند. این زندان دارای حداقل یک بهداری، یک دادگاه و محوطه های تفریحی است. گنجایش کامل آن نامعلوم است، اما گمان می رود پس از هر دوره دستگیری گسترده هزاران بازداشتی و زندانی را در خود جا می دهد. در خرداد 1385، مسئولان گفتند که 2575 مرد و 375 زن در آن به سر می برند. در این زندان اغلب اعدام هایی انجام می شود.

این زندان از بندهای مختلف تشکیل می شود که گاهی به آنها اندرزگاه می گویند، که هر یک شامل چند «سالن» است: کردپوری با چند اتاق در هر طرف و سرویس بهداشتی (توالت و دوش). در سالن های عمومی، در های سلول ها، که عموماً 20 - 30 نفر را در خود جا می دهند، معمولاً باز است و زندانیان با هم ارتباط دارند. سالن های دیگر دارای سلول های کوچکتری هستند که در آنها زندانیان یا به صورت انفرادی یا در گروه های حداکثر چهار نفری نگهداری می شوند.

رسماً این زندان زیر نظر سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور قرار دارد. اما مسئولیت بخش های مشخصی از زندان ممکن است زیر نظر وزارت اطلاعات و امنیت کشور، سپاه پاسداران، دادگاه ویژه روحانیت و احتمالاً نهادهای امنیتی دیگر باشد.

برای مثال، بند 209 در اختیار وزارت اطلاعات و امنیت کشور است. کسانی که در این بند بازداشت می شوند معمولاً زندانیان سیاسی یا «امنیتی» هستند و سازمان زندان ها ممکن است حضورشان را در زندان اوین ثبت نکند. در نتیجه، این عده از حمایت این سازمان برخوردار نیستند. گزارش ها حاکی است که تنها ماموران وزارت اطلاعات و امنیت کشور مجاز هستند به بند 209 رفت و آمد کنند. در گذشته از ورود نمایندگان مجلس ایران و دیگران به آن جلوگیری شده است. عفو بین الملل مرتب گزارش هایی در باره شکنجه و تاخیر یا نبود رسیدگی پزشکی در بند 209 دریافت می کند. در سال 1382 هیاتی از کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل موفق شد کوتاه از بند 209 دیدار کند و آن را «زندانی در درون زندان» نامید.

بند 2 الف - که به نام بند 325 قدیم هم شناخته می شود - گویا در اختیار سپاه پاسداران است و برای نگهداری زندانیان سیاسی که پرونده شان برای مقامات از «حساسیت» ویژه ای برخوردار است، استفاده

می شود. شکنجه در این بند نیز گزارش شده است.

بندهای دیگر زندان اوین که در دسترس قوه قضاییه است شامل بندهای 350 و 240 است. بسیاری از زندانیانی که بازجویی شان تمام شده یا محکوم شده اند به بند 350 منتقل می شوند. بند 240 دارای چهار طبقه سلول انفرادی و گاهی اوقات محل بازداشت زندانیان مشهور است، اما در پی دستگیری های گسترده برای بازداشت تعداد زیادی از زندانیان نیز به کار می رود. این بند در عین حال بند تنبیهی است. زندانیانی که دست به اعتصاب غذا می زنند (که طبق مقررات زندان جرم است) ممکن است به این بند اعزام شوند. یک «ساختمان آموزشگاه»⁶⁰ نیز وجود دارد که چندین کارگاه به آن متصل هستند، اما دارای حداقل دو بند با سلول های مربوطه است.⁶¹

زندان زنان جدا و دارای حداقل چهار بند است. یک بند قرنطینه نیز وجود دارد که زندانیان را پیش از انتقال به بندهای دیگر ممکن است در آن نگهداری کنند. بندهای مردان و زنان دارای یک بخش «متادون» هستند که محل نگهداری زندانیان معتاد است. زندانیان سیاسی را نیز گاهی در این سالن ها نگه می دارند که به گفته آنها به قصد فشار بیشتر بر آنهاست.

زندان های دیگری که برای نگهداری زندانیان سیاسی به کار می رود از این جمله اند:

- زندان عادل آباد در شیراز، جنوب ایران
- زندان بندر عباس در استان هرمزگان، جنوب ایران
- زندان دستگرد در اصفهان، مرکز ایران
- زندان دیزل آباد در کرمانشاه، غرب ایران
- زندان کارون در اهواز، استان خوزستان، جنوب غربی ایران
- زندان لنگرود، استان گیلان، شمال ایران
- زندان ماکو، استان آذربایجان غربی، شمال غربی ایران
- زندان قزل حصار، در نزدیکی کرج، استان تهران
- زندان قم، مرکز ایران
- زندان رجایی شهر، مشهور به گوهردشت، در کرج
- زندان سنندج، در استان کردستان، غرب ایران
- زندان سپیدار در اهواز
- زندان وکیل آباد در مشهد، شمال شرقی ایران
- زندان زاهدان در زاهدان، استان سیستان - بلوچستان، جنوب شرقی ایران

باور بر این است که وزارت اطلاعات و امنیت ایران با سپاه پاسداران بازداشتگاه های متعدد دیگری را در تهران و جاهای دیگر ایران در اختیار دارند. این بازداشتگاه ها به عنوان زندان ثبت نشده اند. بعضی از اینها، مثل زندان 59، که گفته می شود در پادگان ولی عصر (مشهور به عشرت آباد) - پایگاه سپاه پاسداران در خیابان سرباز تهران - واقع شده بنا به گزارش ها بسته شده اند. اما بعضی ممکن است در دوره های دستگیری های دسته جمعی مثل زمان تظاهرات عاشورا بازگشایی شده باشند. اگر نه همه شهرها و شهرستان ها، اما بیشتر آنها دارای اداره اطلاعات هستند و عفو بین الملل منظم گزارش هایی دریافت می کند حاکی از این که بازداشت شدگان در ابتدای دستگیری در این ساختمان ها نگهداری می شوند.

بنا به گزارش ها، بازداشتگاه کهریزک - زیر نظر نیروی انتظامی - پس از مرگ چند زندانی و ادعاهای شکنجه، در سال 1388 به دستور مقام رهبری بسته شد. در پی تعطیلی آن، فرمانده نیروی انتظامی در تاریخ 13 مرداد گفت که نیروی انتظامی سرگرم ساختن بازداشتگاهی استاندارد به جای کهریزک است که یک ماه بعد شروع به کار کند. گزارش هایی در اردیبهشت 1389 حاکی بود که تاسیسات تازه ای به نام سروش 111 در آنجا به راه افتاده است.

دسترسی به خانواده و وکیل

دسترسی به خانواده و وکیل نکات اساسی در حمایت از بازداشت شدگان در برابر شکنجه و بدرفتاری های دیگر و تأمین تضمین های لازم برای یک محاکمه عادلانه است. گروه تحقیق سازمان ملل در مورد بازداشت خودسرانه بازداشت پنهانی را نقض حق محاکمه عادلانه می داند.⁶² تحقیق مشترک نهادهای مختلف حقوق بشری در ارتباط با بازداشت مخفی به این نتیجه گیری رسید:

«بعضی رویه های اصلی بازداشت مخفی، مثل استفاده از پنهان کاری و ناامنی ناشی از محرومیت از تماس با جهان بیرون و بی اطلاعی خانواده از محل و سرنوشت بازداشتی به منظور فشار برای اعتراف به جرم، ناقض حق عدم اجبار به ادای شهادت علیه خود یا اعتراف به تقصیر است که از اصل فرض بر بی گناهی ناشی می شود.⁶³ به علاوه بازداشت مخفی موجب اعتراف های حاصل در زیر شکنجه و دیگر بدرفتاری ها است.»⁶⁴

به طور معمول، اولین تماس خانواده ها با زندانیان بازداشت شده روزها یا هفته ها پس از دستگیری از طریق تلفن انجام می شود. این گفتگوهای تلفنی معمولاً بسیار کوتاه - یک یا دو دقیقه - است و زندانی مجاز نیست بگوید در کجاست. اعضای خانواده اغلب وقت و پول زیادی را برای کسب تایید رسمی در باره محل زندانی خود و وضعیت پرونده او صرف می کنند. آنها بین زندان ها، ادارات وزارت اطلاعات و امنیت کشور و مسئولان دادگاه به رفت و آمد می پردازند و اغلب اطلاعات متناقض دریافت می کنند. زمانی که محل زندانی تایید شد، خانواده ها باید به تلاش برای کسب آخرین اطلاعات در باره وضعیت قانونی زندانی و پیشرفت پرونده در نظام قضایی ادامه بدهند.

«به شعبه ۲۶ که مراجعه کردم گفتند باید استعلام جدید بگیریم و بگویند که پرونده اینجا است. رفتم استعلام جدید بگیرم که گفتند در مورد پرونده ی قبلی استعلامی که موجود است مربوط به شعبه ۲ بازپرسی است و استعلام جدید در مورد پرونده وجود ندارد. پرونده ی جدید که مربوط به تاریخ ۲۹/۹/۱۳۸۸ است به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ارجاع شده بود اما در این شعبه هم گفتند که شیوا به قرار بازداشت خود اعتراض داشته و ما بعد از رسیدگی به این اعتراض پرونده را ارسال کرده ایم. اما هیچ جوابی نمی دهند که این پرونده را به کجا ارسال کرده اند.»

شهرزاد کریمان، مادر شیوا نظراهرای، در گفتگو با کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، فروردین ۱۳۸۹

دیدارهای خانوادگی معمولاً در مراحل اولیه دستگیری و بازجویی دریغ می شود. امید به ملاقات ممکن است برای تشویق به «اعتراف» مورد استفاده قرار گیرد؛ محرومیت از ملاقات ممکن است برای تنبیه به خاطر تخلف ادعایی زندانیان و بازداشت شدگان به کار رود. خانواده جعفر پناهی، فیلم ساز (نگاه کنید به فصل ۲، فیلم سازها و هنرمندان دیگر)، پس از دستگیری او در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۸۸ بیش از چهار هفته اجازه ملاقات با او را نداشتند و وقتی توانستند او را ملاقات کنند، او را «بسیار رنگ پریده، لاغر و ضعیف» یافتند. به او اجازه ملاقات دوباره داده نشد تا این که در اعتراض به ضرب و شتم و تهدید به دستگیری خانواده اش دست به اعتصاب غذا زد. خواست های او دیدار با خانواده، وکیل و آزادی تا زمان محاکمه بود. او بالاخره در ۴ خرداد آزاد شد.

وکلای مرتب از دسترسی به موکلانشان محروم می شوند. به رغم الزام دادگاه ها در قانون اساسی و قانون به انجام دادرسی در حضور وکیل، در عمل بسیاری از متهمان از این حق محروم هستند. یا اصلاً وکیلی در اختیار آنها قرار نمی گیرد یا این که وکیل انتخابی آنها مطلع می شود که یک وکیل تسخیری حاضر بوده و دفاع کافی نکرده است.

برای مثال، وکیل آرش رحمانی پور گفت که از حضور او در تمام جلسه های دادگاه جلوگیری شده و وقتی او کوشیده وارد دادگاه شود او را تهدید به دستگیری کرده اند. رحمانی پور یکی از دو نفری بود که به اتهام شرکت در ناآرامی پس از انتخابات در تاریخ ۸ بهمن اعدام شد. وکیل او گفت که برخلاف الزام قانون اعدام را از پیش به او اطلاع نداده اند و وقتی او در باره پرونده صحبت کرده، تلفن همراهش

را قطع کرده اند.⁶⁵

قضات در «پرونده های حساس»⁶⁶ از اختیار ممانعت متهم از دسترسی به وکیل برخوردار هستند. اما این امکان تبدیل به قاعده شده است. در بعضی موارد بازداشت شدگان با تهدید به این که در صورت اصرار بر حق داشتن وکیل در دادگاه به حکم سنگین تری محکوم خواهند شد، از طرف بازجویانشان زیر فشار قرار می گیرند تا از این حق صرف نظر کنند. به این ترتیب متهمان منظمًا از دسترسی به وکیل در طی مرحله تحقیق در بازداشت - که ممکن است نامحدود تمدید شود - محروم می شوند.

قانون دادگاه ها و دادرها را ملزم کرده حق متهم برای داشتن وکیل را رعایت کنند و امکان داشتن وکیل و استفاده از خدمات کارشناسی را در اختیار آنها بگذارند.⁶⁷ این الزام ظاهراً محدودیت مذکور در آئین دادرسی کیفری را رفع کرده است.⁶⁸ اما در عمل دادرها و دادگاه ها این قانون تازه را نادیده گرفته و به استناد به مقررات اختیاری برای محروم کردن متهمان از حق داشتن وکیل ادامه داده اند.

عفو بین الملل از موارد بسیاری مطلع شده که افرادی پیش از دادگاه ماه ها بدون دسترسی به وکیل و تنها با تماس محدود با خانواده در بازداشت به سر برده اند. به وکلای آنها تنها زمانی امکان دسترسی به پرونده داده می شود که تحقیقات کامل شده باشد و این زمان ممکن است تنها چند روز پیش از شروع دادرسی باشد، گرچه درخواست استمهال برای کسب زمان آمادگی مقدور است.

برای مثال، وکیل کبری زاغه دوست⁶⁹ در فروردین 1389 وضعیت موکلش را برای کمیته گزارشگران حقوق بشر بدین ترتیب شرح داد:

«متأسفانه بعد از گذشت بیش از 9 ماه، باز هم قرار بازداشت وی تمدید شده و به علت استقرار دادرها در داخل زندان اوین، و عدم امکان ورود به آن، حتی امکان اعتراض به تمدید قرار بازداشت، که در قانون برای متهمین به رسمیت شناخته شده دیگر امکان پذیر نیست. اتهاماتی که به موکلم تفهیم شده، مربوط به شوهرشان است که به ایشان ارتباط ندارد و در محدوده صلاحیت دادرها نیز قرار ندارد.»⁷⁰

از زمان گشایش شعبه های دادگاه انقلاب در داخل محوطه زندان اوین در اسفند 1388 دسترسی به وکیل برای بازداشت شدگان در این زندان مشکل تر شده است. وکیل برجسته حقوق بشری فریده غیرت وضعیت را این گونه شرح می دهد:

«دادرهایی که در اوین مستقر شدند دادرهایی بودند که محل قبلی شان دادگاه انقلاب بوده است. وقتی در دادگاه انقلاب بودند دسترسی مردم و دسترسی وکلا به آنها آسان تر بود ضمن این که در مرحله ی بازپرسی اجازه دخالت وکیل از قبل هم داده نمی شد اما به هر حال امکان مراجعه و کسب خبر در باره پرونده ها وجود داشت و وکلا می توانستند مراجعه کنند. اما حالا بعد از حوادث عاشورا و قبل تر از آن در جریان حوادث انتخابات، شعب بازپرسی را در محل زندان اوین مستقر کرده اند و به جز یکی دو شعبه که در دادگاه انقلاب هستند بقیه همه در اوین هستند.

«در نتیجه به خصوص رسیدگی به مسائل بازداشتی ها می کنند و دسترسی به این دادرها برای ما وکلا به هیچ وجه میسر نیست و وکلا و بقیه را راه نمی دهند. در نتیجه ما حتا همان خبر ساده و ناقصی را که قبلاً می توانستیم از پرونده ها به دست بیاوریم، دیگر امکان چنین کاری هم وجود ندارد. به عنوان مثال در دادرها بازپرسی تمام شده و پرونده به دادگاه انقلاب آمده است اما ما هنوز مطلع نشده ایم که وکالت نامه بگذاریم و مسیری هم وجود ندارد که از این امر مطلع شویم. البته تغییر محل دادرها در اختیارات قوه قضاییه است و ما نمی توانیم بگوییم چرا دادرها را در این محل مستقر کرده اند اما در عین حال عدم دسترسی برای وکلا و مردم از نظر رسیدگی و پیگیریهای لازم مشکل آفرین شده است.»⁷¹

رویه بازداشت مخفی و با قطع ارتباط که در بعضی شرایط برابر با ناپدید شدن اجباری است، نقض مفاد متعدد میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی از جمله ماده 7 در باره منع شکنجه و سوء رفتارهای دیگر و ماده 9 در باره منع دستگیری و بازداشت خودسرانه است. به علاوه، محرومیت یا محدودیت بر دسترسی به وکیل که در بالا تشریح شد ناقض ماده 14 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که حق معاضدت حقوقی را تصریح می کند و بخش مهمی از تضمین محاکمه عادلانه است (نگاه کنید به مربع در فصل 5، دادگاه ها: جلای نهایی بر یک نظام بی عدالتی، در پایین).

4. شکنجه و «اعتراف»

«در جریان بازداشت، پسر نوجوانم که در آن زمان همراهم بود را مورد ضرب و شتم قرار دادند و علاوه بر آن که سرم شکست، دنده‌هایم نیز خرد شد و بخش‌هایی از بدنم نیز کیبود شده که هنوز آثار آن باقی است.»

عبدالله رمضانزاده، در گفتگو با پارلمان نیوز، 11 شهریور 1388⁷²

معترضان در تظاهرات مختلف اغلب با خشونت شدید از طرف نیروی شبه نظامی بسیج و نیروهای امنیتی دیگر اعزامی به خیابان‌ها روبرو شده‌اند. در پی هفته‌های اول پس از انتخابات، تظاهرات عاشورا در دی 1388 خونین‌ترین تظاهرات بودند. مقامات حداقل هفت کشته را تایید کردند، اما تعداد واقعی احتمالاً بیشتر است. یک دانشجوی نروژی که ناخواسته در معرکه تظاهرات گیر افتاده و چند ساعتی در بازداشت ماموران بسیج بود، به عفو بین الملل گفت:

«سه تظاهرکننده زن به طرف اتوبوسی می‌دویند [که من در آن بودم]. راننده آنها را سوار کرد، در را بست و به راندن ادامه داد. جلوی اتوبوس... خرد شد. نیروهای بسیج با لباس شخصی سوار اتوبوس شدند. آنها زنجیر، باتون، چماق‌های مختلف و چاقو به دست داشتند. راننده را کتک زدند. روی قسمت‌های فلزی اتوبوس می‌کوبیدند و سروصدای زیادی ایجاد می‌کردند، همه فریاد می‌زدند و آنها به طور اتفاقی می‌زدند. همه خم شده بودیم. فقط صدای فریاد می‌شنیدم و روی زمین خون می‌دیدم...»

«[پس از این که فهمیدند من نروژی هستم] مرا از اتوبوس پایین کشیدند، کنار دیوار هل دادند... به من اتهام زدند که جاسوس هستم، روزنامه‌نگار سی‌ان‌ان یا بی‌بی‌سی هستم، اغتشاش‌بزرگی بود. ترسیده بودم چون دیدم که با اتوبوس چکار کردند. چماق و زنجیر و چاقو داشتند...»

او مشاهداتش در طی توقف در وسط تظاهرات را تعریف کرد:

«پسر جوانی را جلوی من دراز کردند. یکی از بسیجی‌ها سر مرا گرفت و گفت نگاه کنم. دست‌ها و پاهایش را گرفته بودند و با چماق یا باتون روی زانوهایش می‌کوبیدند. چشمهایش را دیدم و صدای تیغه‌ها را شنیدم... پس از آن، یکی از زنان تظاهرکننده چیزی گفت... آنها یک باتون را در دهانش فرو کردند، فرو کردند. او از درد فریاد می‌کشید.»

«بیک جا اتوبوسی آتش گرفته بود، مردم سعی می‌کردند از آن پیاده شوند. وقتی سعی کردند پیاده شوند، به آنها تیراندازی شد. بعضی‌ها پیاده نشدند.»

«تمام شکل‌های شکنجه به منظور گرفتن اقرار یا کسب اطلاعات ممنوع هستند. اجبار افراد به ادای شهادت، اعتراف یا ادای سوگند مجاز نیست؛ و هر شهادت، اعتراف یا سوگندی که به اجبار کسب شود فاقد ارزش و اعتبار است. نقض این ماده طبق قانون قابل مجازات است.»

گزارش ملی ایران به رسیدگی ادواری عمومی در شورای حقوق بشر، آبان 1388⁷³

قانون اساسی «هنگ حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده»⁷⁴ را منع می‌کند و قانون می‌گوید که زمانی که زندانی بازداشت است، بازجویی می‌شود یا تحت تحقیق

است، ماموران اجرای قانون نباید، مثلاً از طریق بستن چشم یا سایر اعضا⁷⁵ به آنها یا به شخص متهمی آزار برسانند. اما قانون شکنجه را در صورتی تعریف و ممنوع کرده که «برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع»⁷⁶ باشد. در عمل شکنجه و بدرفتاری های دیگر مرسوم است، هم به علت ارزش «اعتراف» در دادگاه، که به روایت رسمی از رویدادها اعتبار می دهد، و هم به علت مصونیت از مجازات که مسئولان در ایران از آن بهره مند هستند. این وضع ناقض ماده 7 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که می گوید: «هیچ کس را نمی توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات ها یا رفتارهای ظالمانه یا غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد.»

احتمال شکنجه جسمانی بازداشت شدگان مشهور یا خارجی یا دارای تابعیت دوگانه کمتر است، اما ممکن است آنها را مدت های طولانی در سلول انفرادی، اغلب بدون هرگونه ارتباط، قرار دهند؛ این رویه می تواند باعث اختلال جدی روانی شود و برابر با شکنجه یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز باشد.

وینسنت بون فالور، یک تبعه بلژیک که در طی سفر در شرق ایران در شهریور 1388 بازداشت شد، سه ماه در زندان اوین بود. او به عفو بین الملل گفت که مورد شکنجه جسمانی قرار نگرفته است، اما در تمام مدت بازداشت چراغ روشن بوده و 26 روز نیز در سلول انفرادی بازداشت بوده است. از تماس او با وکیل یا ارتباط با بخش کنسولی، با وجود درخواست های مکرر او، جلوگیری شد. او گفت که در واکنش به درخواست او برای ارتباط با بخش کنسولی، مقامات زندان به او گفتند که کارکنان سفارت بلژیک نمی خواهند او را ببینند، و این کار ناقض ماده (2) 16 مجموعه اصول سازمان ملل برای حمایت از تمام اشخاصی که به هر شکلی در بازداشت یا زندان به سر می برند، است.

گروه تحقیق سازمان ملل برای بازداشت خودسرانه در گزارش سال 2004 خود در باره ایران متذکر شد:

«[گروه تحقیق] در طی دیدار کوتاه شده خود از بند 209 زندان اوین، برای اولین بار از زمان تشکیل خود با استراتژی کاربردی گسترده سلول انفرادی به خاطر خود آن و نه برای مقاصد معمول انضباطی روبرو شد. در اینجا مساله فقط چند سلول تنبیهی نیست که در تمام زندان ها وجود دارد، بلکه "زندانی در درون زندان" که برای سوءاستفاده گسترده و سیستماتیک از سلول انفرادی معمولاً برای مدت های طولانی تاسیس شده است.

«آشکارا این یک واقعیت مسلم است که کاربرد این نوع بازداشت گرفتن "اقرار" و در پی آن "توبه علنی" (در تلویزیون) را ممکن ساخته است؛ علاوه بر ماهیت تحقیرآمیز این اظهارات، روشن است که آنها را نمی توان به عنوان مدرک پذیرفت.»

گروه تحقیق نتیجه گیری کرد که: «این گونه بازداشت انفرادی مطلق را، زمانی که به مدت طولانی باشد، می توان به رفتار غیرانسانی در چارچوب مفهوم کنوانسیون ضد شکنجه تشبیه کرد.»

رویه های مورد تشخیص گروه تحقیق در سال 2004 پس از انتخابات خرداد 1388 گسترش بیشتری یافته اند.

«در فنون بازجویی و مصاحبه نباید از ابزار فشار و زور استفاده شود.»

فرمانده نیروی انتظامی اسماعیل احمدی مقدم، اسفند 1388

این گونه اظهارات مسئولان که ممنوعیت شکنجه در ایران را اعلام می کنند با شهادت های متعددی که عفو بین الملل گردآوری کرده در تناقض است. روش های شکنجه و بدرفتاری های دیگر که منظم گزارش می شود از این جمله هستند: کتک زدن با استفاده از دست، پا، کابل؛ شوک الکتریکی؛ حبس در جاهای بسیار کوچک؛ آویزان کردن واژگون از پا به مدت های طولانی؛ تجاوز به مردان و زنان از

جمله با ابزار؛ تهدید به مرگ، شامل اعدام های ساختگی؛ قرار دادن در معرض نور دائم؛ تهدید به دستگیری و شکنجه اعضای خانواده؛ دستگیری اعضای خانواده؛ محرومیت از نور، غذا و آب؛ و محرومیت از رسیدگی پزشکی.

یکی از بسیجی های مامور به خدمت در یکی از بازداشتگاه ها پس از سرپیچی از شکنجه بازداشت شدگان در پی یکی از تظاهرات دستگیر شد. این مامور مورد ضرب و شتم و اعدام ساختگی قرار گرفت.

«اولین بار که مرا برای بازجویی بردند، آنقدر با شدت کتک زدند که چشم چپم برای مدتی نابینا شد. تازه از روز دوم توانستم قدری ببینم. فکر می کردم چشمم کور شده است. هنوز مشکلات آن حل نشده و بآن مشکل دارم.

«آنها سناریوهای اعدام برایم اجرا می کردند. آنها گفتند ترا می کشیم و مرگت را به تظاهرات وصل می کنیم. می گوئیم که در جریان تظاهرات کشته شده ای.

«در حالی که طناب به گردنم بود و دستهایم بسته بودند، مرا روی یک میز برای چندین ساعت متوالی ایستاده نگه داشتند. می رفتند و برمی گشتند و می گفتند الان دیگر وقت اعدامت رسیده.

«بعد آمدند و میز را از زیر پایم کشیدند و من به زمین افتادم. من احساس می کردم که وقت رفتن رسیده است. داشتم غش می کردم، اما وقتی میز را از زیر پایم کشیدند، دیدم طناب به جایی وصل نیست. روی زمین افتادم و غش کردم. وقتی به هوش آمدم، بدنم خیس بود، آنها روی من آب ریخته بودند. من استعراغ کردم. اعتراف را از من گرفتند و من هم آنرا امضا کردم.»⁷⁷

هنگامه شهیدی (نگاه کنید به فصل 2، فعالان سیاسی) گفت که علاوه بر کتک و توهین، در مورد او اعدام ساختگی را اجرا کرده اند. او همچنین گفت که ساعت ها او را اتاقی با طناب و چاقو تنها گذاشته اند و او حس کرده که می خواهند او را وادار به خودکشی کنند. بنا به گزارش ها اشخاص دیگری به قدری از تجربه خود متأثر شده اند که دست به خودکشی زده اند.

تجاوز و سوء رفتارهای جنسی دیگر

«تجاوز فقط ضربه به یک فرد نیست، به کل خانواده یا حتی خاندان اوست. فردی که قربانی تجاوز شده درش با گذشت زمان التیام نمی پذیرد، بلکه با هر نگاه پدرش داغش تازه می شود.»

بهاره مقامی، قربانی تجاوز، فروردین 1389

بعضی بازداشت شدگان مورد تجاوز یا تعدی های جنسی دیگر قرار گرفتند. علاوه بر شهادت هایی که در گزارش عفو بین الملل/اعتراض به انتخابات - تشدید سرکوب منتشر شد، چند نفر دیگر نیز از آن پس سخن گفته اند. بهاره مقامی که اکنون در آلمان است، نامه سرگشاده زیر را در فروردین 1389 نوشت:

«آنها که تجاوز می کردند می خندیدند، سه نفر بودند. هر سه ریشو و کتیف، بد لهجه و بد دهن. به همه فامیلم فحش می دادند، با اینکه خودشان دیدند باکره ام به من تهمت فاحشگی زدند و مجبورم کردند زیرش را امضا کنم. دیگر خجالت نمی کشم که این را بگویم، برایم قبحش را از دست داده که هیچ به آن افتخار هم می کنم. گفتند جنده. گفتند جنده امضا کن.

«همه زنهای برایشان جنده بودند، زن که هیچ، به مرد ها هم رحم نمی کردند. انسان نبودند... زندان های جلویم شکست، شانه ام از جا در رفت، زنانگی ام ویران شد.»⁷⁸

مامور بسیجی پیشین که در بالا از او نقل شد شرح داده که چطور پس از اعتراض به تجاوز به کودکان

در پی یک تظاهرات دستگیر شده است:

«به طرف کانتینرها رفتیم. یکی از بچه ها را که لخت بود در بیرون دیدیم. نور چراغ قوه را از در به داخل انداختم، گروهی را دیدم... این کانتینر بچه های کم سن و سال بود که دستگیر کرده بودند. تمام زیر 14 ساله ها آنجا بودند. با چراغ قوه دیدم که بقیه هم لخت بودند و دیدم که زمین خیس بود.»

او که شاهد تجاوز به هم سلولی اش با باتون بود آن را شرح داده است:

«داد و فریاد می زد، خودش رو به در و دیوار می زد. هر قدر سعی کردم آرامش کنم نشد. یکی از زندانبانان آمد، خیلی زدنش. صورتش خونی شده بود. لباسهایش را پاره کردند. با باتونی که داشتند او را مورد تجاوز جنسی قرار دادند.»

اشخاص دیگری گفته اند که آنها را به همراه جنایتکاران خشن در یک سلول قرار داده اند که به آنها تجاوز یا تهدید به تجاوز کرده اند. ایمان صدیقی (نگاه کنید به فصل 2، دانشجویان و دانش آموختگان) گفت:

«من 17 روز در زندان بابل بودم. برای این که ما را آزار بدهند، یک ساعت پیش از انداختن من و دوستانم در سلول، [مردی] را که محکوم به قتل و سرفقت بود به آن سلول منتقل کرده بودند... او قبلا به 10 زندانی دیگر تجاوز کرده بود. به یکی از دوستان من علاقمند شده بود. ما نگران امنیت دوستم بودیم و برای این که از تجاوز قاتل به او جلوگیری کنیم باید به نوبت تمام شب تا صبح دو ساعت یک بار کشیک بدهیم تا مطمئن باشیم به کسی حمله یا تجاوز نکند.»

زنان بازداشت شده نیز اغلب خیر از توهین جنسی و تهدید به تجاوز داده اند. زهرا کمالی، دانشجویی که در تیر 1388 دستگیر شد، به عفو بین الملل گفت که بازجویانش به او متلک گفته اند که می خواسته با مردان دیگر بخوابد و گاهی اوقات به سینه هایش دست زده اند. او گفت که با یک فعال حقوق زنان که به همراهش در بازداشت بوده بدترین رفتار را کرده اند:

«او به ما گفت که بازجویانش به نوک پستان هایش کابل وصل کرده و به او شوک الکتریکی داده اند. او به قدری بیمار بود که گاهی در سلول غش می کرد.»

تهدید اعضای خانواده

«صبح روز یکشنبه مرا به بازجویی بردند و متهم کردند که از داخل سلول فیلمبرداری کرده ام؛ که کذب محض است. و بعد تهدید کردند که تمامی اعضای خانواده ام را دستگیر و به اوین منتقل خواهند کرد و دخترم را به بازداشتگاهی ناامن در رجائی شهر خواهند فرستاد.»

جعفر پناهی، در نامه ای از زندان به عباس بختیاری، رئیس فرهنگسرای پویا، اردیبهشت 1389

تهدید علیه اعضای خانواده و به ویژه مادران، زنان و دختران، وسیله ای موثر برای فشار بر بازداشت شدگان برای پذیرش خواست های بازجویان است. بازداشت شدگانی که شکنجه و بدرفتاری های دیگر را از سر گذرانده اند می ترسند که با عزیزانشان رفتار مشابهی بشود.

آرش رحمانی پور در دیداری 15 دقیقه ای با وکیلش پس از محکومیت به مرگ و پیش از اعدام گفت که پس از تهدید به این که خواهر حامله اش را در جلوی او آزار خواهند داد، او به دروغ «اعتراف» کرده است. هر دو آنها در فروردین 1389 در خانه شان دستگیر شده بودند. خواهر او پس از دو ماه بازداشت آزاد شد و بچه اش را سقط کرد. وکیل او گفت که پیش از جلسه دادگاه، که به او اجازه شرکت در آن داده نشد، بر پدر آرش رحمانی پور فشار آورده اند که پسرش را وادار به «اعتراف» به جرم مورد ادعا کند. پس از این که حاضر به این کار نشد، او را تهدید به دستگیری کردند.

هنگامه شهیدی (نگاه کنید به فصل 2، فعالان سیاسی) نیز گفت که بازجویانش تهدید کردند که برای فشار بر او خواهرش را دستگیر خواهند کرد.

شرایط بد زندان و محرومیت از رسیدگی پزشکی

بسیاری از بازداشت شدگان از شرایط بد زندان، شرایط بد بهداشتی، غذای غیرقابل خوردن و ازدحام، به ویژه در دوره های دستگیری های دسته جمعی، شکایت دارند. دسترسی به هواخوری و ورزش ممکن است محدود شود. بسیاری از بازداشت در سلول های بسیار کوچک شکایت داشته اند که به اندازه «قفس» یا «تابوت» فقط با جای کافی برای دراز کشیدن توصیف کرده اند.

همسر **جعفر پناهی** وضعیت شوهرش را در فروردین 1389 این گونه توصیف کرد:

«در سلول قبلی لافل آنقدر فضا بود که اوقاتی را به ورزش بگذرانند اما در این سلول جدید با هم سلولی جدید این امکان برایش میسر نیست و تنها فضا به اندازه خوابیدن دو نفر می باشد و عملاً امکان تحرکی برایشان وجود ندارد. همچنین از لحظه بازداشتش یعنی یک ماه پیش تا به حال امکان هواخوری نداشته است.»

همسر **احمد زیدآبادی** پس از دیداری با او گفت:

«آقای زیدآبادی می گوید او در [جعبه ای تابوت مانند] بوده. قصد خود کشتی می کند، اما چیزی برای خودکشی پیدا نمی کند و شروع به داد زدن و فریاد کشیدن می کند که متوجه می شوند و می بینند که احمد دارد دیوانه می شود؛ بعد از آن او را به سلول انفرادی دیگری منتقل کرده اند.»

ماده 102 آئین نامه سازمان زندان ها تصریح می کند که بهداری مؤسسه یا زندان مکلف است دست کم ماهی یکبار نسبت به تست پزشکی کلیه محکومان اقدام نماید. ماده 103 می گوید خروج محکوم از زندان برای معالجه بایستی با تأیید بهداری زندان و اجازه رییس مؤسسه یا زندان و موافقت قاضی ناظر باشد. اما در عمل، محرومیت از رسیدگی پزشکی اغلب گزارش می شود، حتی زمانی که بهداری زندان توصیه کرده باشد، تا حدی که به نظر می رسد این نیز یک روش اضافی برای اعمال فشار بر بازداشت شدگان برای «اعتراف» یا مجازات بیشتر باشد. این وضع ناقض ماده 24 مجموعه اصول سازمان ملل برای حمایت از تمام اشخاصی که به هر شکلی در بازداشت یا زندان به سر می برند است.⁷⁹

حسن عرب بافرانی، 36 ساله، عضو ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در اصفهان دو بار دستگیر شده است. بار اول در تظاهراتی در اصفهان بود که پس از آن یک هفته ناپدید شد. او در اسفند به عفو بین الملل گفت:

«وقتی مرا بردند چند مامور لباس شخصی مرا زدند و در حدود 10 نفر از ما را در اتوبوسی ریختند و دست هایمان را با دستبند به میله بستند. چشم بند داشتیم، اما زمانی که وارد شدیم می شد فهمید که ما را به زیرزمین می برند. وقتی ما را بیرون آوردند، به آنها گفتم که دیابتی هستم و انسولین لازم دارم؛ به آب احتیاج دارم و تغذیه ام باید کنترل شود تا قدمم بالا نرود. اما یک هفته به من انسولین ندادند. هیچ دکتری نیامد و به جای آن فقط دو بازجو آمدند.»

او بار دوم در 24 دی 1388، ده روز پس از استعفای برادر همسرش که یک دیپلمات ایرانی در نروژ بود، دستگیر شد. ماموران پلیس همسرش **مهناز بافرانی** را، که در آن زمان سه ماهه حامله بود، زدند و هل دادند. او افتاد و بچه اش سقط شد.

مهدی محمودیان، عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی و روزنامه نگار که تخلفات در بازداشتگاه کهریزک را گزارش کرده بود، در شهریور 1388 دستگیر شد. در فروردین 1389 مادرش فاطمه

الوندی نامه سرگشاده ای به دادستان پرونده او نوشت و در آن وضع سلامتی او را پس از 200 روز در زندان «خطرناک» توصیف کرد و اشاره کرد که 80 نامه به قوه قضاییه نوشته که یا «بی جواب» مانده یا «ناپدید شده اند». او گفت:

«در سردترین شب‌های دی‌ماه سال ۱۳۸۸ و در ادامه بازجویی‌های غیرانسانی فرزندانم، مهدی محمودیان را به مدت هشت ساعت و صرفاً با یک زیرپیراهنی در دمای بیش از ۱۰ درجه زیر صفر اوین در فضای باز نگه داشتند... نتیجه این عمل غیرانسانی این شد که به بیماری عفونت ریه مبتلا شده و هم‌اکنون نیز سرفه‌های وحشتناک می‌کند و در تماس تلفنی روز گذشته اعلام داشته که علی‌رغم مشکلات شدید تنفسی از اعزام ایشان به بیمارستان... خودداری می‌کنند و همه اینها علاوه بر مشکلات دیگری از قبیل خون دماغ و ناراحتی‌های کلیوی است که در اثر فشاری‌های ناشی از دوران بازداشت و سلول انفرادی به وجود آمده و تشدید شده است.»

عمادالدین باقی (نگاه کنید به فصل 2، روزنامه نگاران) مشکلات جسمانی زیادی دارد که بعضی از آنها ریشه در دوره های قبلی زندان دارد. زمانی که در 1386 - 1387 در زندان بود، به او اجازه ندادند چهار روز به توالی برود و مسئولان زندان معالجه پزشکی شدیداً ضروری را به تعویق انداختند. سرانجام به او مرخصی پزشکی اعطا شد، اما او هنوز دچار مشکلات کلیوی، مثانه و دیگر مشکلات ناشی از آن رفتار است. پس از دستگیری در دی 1388، وضعیت سلامتی او در خطر است و گویا وزن زیادی از دست داده است. در اواسط فروردین 1389 او به خاطر مشکلات تنفسی مدت کوتاهی به بیمارستان اعزام و چند ساعت بعد به زندان بازگردانده شد. همسرش گلایه کرده که مقامات زندان از تاریخچه بیماری‌های او آگاه هستند اما توجهی به آن نشان نمی‌دهند.

«اعتراف‌ها»

بخش اعظم شکنجه‌ها و بدرفتاری‌های گزارش شده با هدف کسب «اعتراف» از بازداشت‌شدگان انجام می‌شود. هدف از این «اعتراف‌ها» ترکیبی از اعتباربخشی به روایت مقامات از رویدادها و ایجاد پایه برای محکومیت در دادگاه است. در مورد اول، از بازداشت‌شدگان در حال بیان «جرایم» خود و تکرار سناریوهای سازگار با روایت ابرازی مقامات به جهان بیرون فیلم گرفته می‌شود. این فیلم‌های ویدئویی را یا خارج از چارچوب دادگاه‌ها از تلویزیون ملی پخش می‌کنند یا برای حفظ فشار بر بازداشت‌شدگان پس از آزادی نگهداری می‌کنند. در موارد دیگر، «اعتراف‌ها» را به عنوان مدرک اصلی علیه فرد در دادگاه ارائه می‌کنند. بازداشت‌شدگانی که از آنها در «دادگاه‌های نمایشی» فیلم گرفته و در تلویزیون نشان داده اند ظاهراً در دادگاه وادار به تکرار «اعتراف‌ها» شده‌اند.

«دفاعی ندارم جز اینکه اشتباه کردم، شرم‌منده ملت هستم و احساس می‌کنم عروسک خیمه شب بازی صدای آمریکا شدم و از مقام معظم رهبری می‌خواهم به خاطر توهین‌هایی که کردم مرا ببخشند.» امید شریفی دانا، در «دادگاه نمایشی» در بهمن 1388

«اعتراف‌ها»ی انجام و پخش شده همگی به شدت مشابه هستند. افراد را در حالی نشان می‌دهند که به تماس با بیگانگان - که اغلب به عنوان جاسوسی تلقی می‌شود - و معمولاً با آمریکا یا انگلستان، شرکت در تظاهرات شامل پرتاب سنگ یا سوزاندن اشیاء کوچک، و ارسال اطلاعات و عکس در باره تظاهرات به خارج و اغلب برای سازمان مجاهدین خلق ایران، «اعتراف» می‌کنند. این افراد معمولاً می‌گویند که «گمراه» شده بودند و از به اصطلاح «جرایم» شان توبه می‌کنند. این روایت‌ها به طور کلی بر ادعای «انقلاب نرم» مذکور در کیفرخواست‌های «دادگاه‌های نمایشی» مرداد و شهریور 1388 صحت می‌گذارند. کیفرخواست‌های دادگاه‌ها در دی و بهمن 1388 بیشتر بر به اصطلاح نقش گروه‌های ممنوعه مثل سازمان مجاهدین خلق ایران و گروه‌های چپ و نیز جامعه بهاییت تأکید دارند.

گزارش‌هایی رسیده دال بر این که بعضی اشخاص ممکن است در هنگام اعتراف تحت تأثیر دارو بوده باشند. افراد بسیاری گمان کردند که رفتار و ظاهر محمد ابطحی در «دادگاه نمایشی» مرداد 1388

حاکمی از این بود که به او پیشتر دارو داده بودند. تانیا احمدی، دکتری که پیش از تظاهرات عاشورا دستگیر شد، به عفو بین الملل گفت:

«آنها بازجویی از مرا شروع کردند، اما یک موقع دو سه مرد مرا وادار کردند چند قرص سفید با پودر در داخل آنها را بخورم؛ یکی از آنها دهانم را به زور باز کرد و دیگری قرص را در دهانم گذاشت و آب در حلقم ریخت. این کار گیجم کرد و من کنترلم را از دست دادم. آنها مرا می زدند و بعد می خندیدند و این باعث بود شدیداً ناراحت بشوم. از من خواستند شماره تلفن پدر و مادرم را در شمال بدهم و به آنها تلفن کردند. بعداً فهمیدم که وقتی پدرم صدای خراب و شکنجه دیده ام را شنیده بود دچار نوعی ایست قلبی شده و افتاده بود.»

«معلوم نیست هشیار بودم یا خیر؛ دیگر نمی دانستم. فکر می کنم دو روز بعد بیدار شدم... روی یکی از انگشتانم اثر مرکبی بود که برای اثر انگشت بر اسناد رسمی به کار می برند.»

«متهم هرچه در دادگاه علیه خود بگوید، این حجت است. این که بگویند اگر در دادگاه اعترافی علیه خودش کرد، این حرف مهملی است، حرف بی ارزشی است. اعتراف و اقرار هر متهم در دادگاه و در مقابل دوربین های تلویزیونی شرعاً، عرفاً و عقلاً حجت، مسموع و نافذ است.»
مقام رهبری آیت الله خامنه ای، 29 شهریور 1388⁸⁰

طبق قانون ایران، اعتراف اجباری فاقد ارزش قانونی است. اعتراف علیه خود معتبر نیست مگر این که در دادگاه و در برابر قاضی تکرار شود. اگر متهم اعتراف خود را در دادگاه تکذیب کند، قاضی باید دستور تحقیق بدهد. اما همان طور که گفته شد، استفاده مرسوم از بازداشت انفرادی طولانی کسب «اعتراف» زیر فشار را تسهیل می کند، و برگزاری دادگاه های غیرعلنی اغلب بدون حضور وکیل و گاهی در دادگاه هایی واقع در مجتمعی که شکنجه رخ داده پس گرفتن «اعتراف» را برای متهم دشوار می کند. حتی زمانی که متهمان مدعی شکنجه یا بدرفتاری شده اند، گزارش ها حاکمی است که قاضی این ادعاها را نادیده گرفته است.

استفاده از «اعتراف» کسب شده زیر شکنجه و شکل های دیگر از فشار ناقض اصول 6 و 21 مجموعه اصول سازمان ملل⁸¹ و ماده 7 و (ز) 14 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که شکنجه و بدرفتاری های دیگر را منع و در مقابل اعتراف علیه خود از متهم حمایت می کنند.

5 - دادگاه ها: جلای نهایی بر یک سیستم بی عدالتی

« به جای آنکه دستگاه قضایی تامین‌کننده امنیت مردم باشد به نهادی برای ایجاد ارباب و بازداشت تبدیل شده است.»

مهدی کروبی در نامه سرگشاده به رئیس پیشین قوه قضاییه آیت الله موسوی اردبیلی، اردیبهشت 1389⁸²

دادگاه در ایران مرحله نهایی فرایندی است که می‌تواند صرفاً به خاطر چیزی که کسی گفته یا هویت فردی او به محرومیت او از آزادی برای سالیان طولانی - یا حتی از زندگی - منجر شود. محاکمه‌ها به شدت پرایراد هستند، به ویژه در دادگاه‌های انقلاب که محاکمه عادلانه برای متهمان جرایم ضد امنیت ملی غیرممکن است.

حق محاکمه عادلانه

- ماده 14 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی محاکمه عادلانه را تضمین می‌کند:
- همگان از حق محاکمه عادلانه و علنی در دادگاه واجد صلاحیت، مستقل و بی‌طرف که بر اساس قانون تشکیل شود برخوردارند.
- مطبوعات و مردم نباید معمولاً از شرکت در محاکمه منع شوند، مگر به دلایل نظم عمومی، امنیت ملی، زندگی خصوصی افراد یا در صورتی که علنی بودن آن به عدالت لطمه بزند.
- هیچ‌کس نباید مجبور شود علیه خود شهادت بدهد یا به تقصیر اعتراف کند.
- حکم باید رسماً اعلام شود مگر در موارد مربوط به افراد صغیر.
- همه بی‌گناه فرض می‌شوند مگر این که تقصیر آنها ثابت شود.
- تمام کسانی که به اتهام کیفری متهم می‌شوند باید وقت کافی برای تدارک دفاعیه و ارتباط با وکیل انتخابی خود داشته باشند و بدون تاخیر در حضور وکیل خود در دادگاه حاضر شوند.
- همگان حق دارند از شهود سؤال کنند و از امکان ترجمه برخوردار باشند.

دادگاه‌های انقلاب در سال 1357 برای محاکمه جرایمی از جمله جرایم علیه امنیت ملی، توهین به بنیانگذار و رهبر جمهوری اسلامی و قاچاق مواد مخدر تشکیل شدند. آنها تابع آئین دادرسی کیفری هستند که بر دادگاه‌های عمومی و انقلاب حاکم است. برخلاف دادگاه‌های عمومی، که معمولاً دارای یک هیات پنج نفری از قضات هستند، ریاست دادگاه‌های انقلاب به عهده یک قاضی است.

سعید حبیبی، عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر، در باره تجربه خود در دادگاه انقلاب به عفو بین الملل گفت:

«کلّ محاکمه مربوط به اتهاماتی که می توانست مرا به سه سال زندان محکوم کند 15 دقیقه طول کشید. دادستان اتهام ها را طبق پرونده به مدت پنج دقیقه خواند و بعد قاضی گفت "از خودت دفاع کن." اما هیچ اشاره ای به مساله خاصی نبود که من از خودم در برابر آن دفاع کنم.

«اگر گفته شده بود در کدام جلسه شرکت کرده ام؛ کدام بخش از وبلاگی که نوشته ام یا اظهاراتی که کرده ام، در آن صورت می توانستم منظور را توضیح دهم اما هیچ راهی برای این کار وجود نداشت.

«من در جلسه دادگاه در کنار وکیلیم نشسته بودم. تنها فرصتی که به او برای صحبت در طی جلسه دادگاه داده شد پس از آن بود که قاضی به من گفت "از خودت دفاع کن" و پس از آن جلسه را ترک کرد. در هنگام ترک دادگاه، قاضی به منشی دادگاه گفت، "اگر وکیل چیزی نوشت آن را از او بگیر."»

روحانیون در دادگاه ویژه روحانیت مورد محاکمه قرار می گیرند. این دادگاه که در عین حال دارای شعبه های تجدید نظر مخصوص خود است با دستور آیت الله خمینی، اولین رهبر جمهوری اسلامی، تشکیل شد. این دادگاه فاقد بنیاد حقوقی در قانون اساسی است، طبق مقررات خود و در خارج از چارچوب قوه قضاییه و زیر اختیار مستقیم مقام رهبری عمل می کند. وکلای متهمان تنها باید روحانیون دیگری باشند که دادگاه ویژه روحانیت تایید کرده و مجاز به دفاع از متهمان آن هستند. عفو بین الملل اسنادی در باره روحانیونی گردآوری کرده که نتوانسته اند کسی را برای دفاع از خود پیدا کنند. گروه تحقیق سازمان ملل برای بازداشت خودسرانه به این نتیجه رسید که دادگاه ویژه روحانیت برخلاف ماده 20 قانون اساسی است که شهروندان را در برابر قانون برابر می داند.⁸³ این نهاد دارای زندان ها و بازداشتگاه های مخصوص به خود است.

بر اساس قانون اساسی، محاکمه ها باید معمولاً علنی باشند، مگر در صورتی که با اصول پذیرفته شده «عفت عمومی» مغایر باشند یا طرفین درخواست جلسه غیر علنی کنند.⁸⁴ طبق آئین دادرسی کیفری، محاکمه ها را می توان در مورد اتهام های مربوط به امنیت ملی یا در صورتی که «علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد»⁸⁵ غیر علنی انجام داد. در نتیجه، بیشتر محاکمه ها در دادگاه انقلاب غیر علنی انجام می شود. محاکمه هایی که به ادعای مقامات علنی هستند تنها «دادگاه های نمایشی» به شمار می روند که گزیده هایی از آنها را می توان در تلویزیون کشور به قصد اخطار به دیگران یا بازدارندگی پخش کرد.

«قضات نباید از برخی کم لطفی ها رنجیده خاطر شوند و توهمات سیاسی نباید در رسیدگی های قضایی آنان تأثیری داشته باشد، چون اگر بی گناهی بر اثر تعجیل در رسیدگی مجازات شود عداالله جوابی نخواهیم داشت.»

آیت الله صادق لاریجانی، 12 بهمن 1388⁸⁶

بسیاری از متهمان گزارش کرده اند که بازجویان آنها پیش از محاکمه حکم آنها را اعلام می کنند و باعث نگرانی می شوند که مبدا قاضی ها مستقل نیستند و از یکی از دستگاه های امنیتی دستور می گیرند. این مساله که قضات در حقیقت برای صدور محکومیت به دلایل سیاسی تحت فشار قرار می گیرند از اظهاراتی مثل گفته های بالا استنباط می شود.

نسرین ستوده در فروردین در باره پرونده موکلش حشمت الله طبرزدی (نگاه کنید به فصل 2، فعالان سیاسی) سخن گفت:

«این مامور وزارت اطلاعات در اقدامی غیرقانونی به قاضی پرونده توصیه کرده که برای موکلم، اشد مجازات همراه با تبعید به نقاط بد آب و هوا و همچنین محرومیت از کلیه فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به صورت مادام العمر را صادر کند... این کار به موجب قانون جرم است چرا که توصیه به قاضی توسط افراد غیرقضایی انجام گرفته است.»⁸⁷

این گونه فشارها بر قضات جدا استقلال قوه قضاییه را که پایه اساسی محاکمه عادلانه است، به خطر می اندازد و باعث این نگرانی می شود که به جای تأمین عدالت برای مردم، کلیت نظام دادگستری به ابزاری در دست مقامات سرکوبگر تبدیل شده است.

قوانینی که آزادی های اساسی را محدود می کنند

به رغم الزام قانون ایران که بازداشت شدگان باید فوراً از اتهام های خود مطلع شوند، در عمل بسیاری از متهمان تا زمان حضور در دادگاه برای بار اول نمی دانند به چه متهم شده اند. گاهی نیز مطلع می شوند که به اتهام های دیگری به جز آن چه بازجوییشان گفته متهم هستند.

متهمان بر اساس تعداد زیادی قوانین مبهم محاکمه می شوند که استفاده قانونی از آزادی بیان، تشکل و گردهمایی را محدود می کنند و به زندانی شدن زندانیان عقیدتی منجر می گردند. قانون مجازات و قانون مطبوعات ایران، برای مثال، مواد متعددی مربوط به امنیت ملی را در برمی گیرند که با منع کردن فعالیت هایی مثل تظاهرات، مباحثه عمومی و تشکیل گروه ها و انجمن ها، به محدوده آزادی های اساسی تجاوز می کنند. این جرایم مبهم به دلیل گستردگی و ابهام زیاد ناقض اصل قانونیت و قطعیت قانونی هستند و به همین دلیل الزام به شفافیت و دقت لازم در قانون کیفری را برآورده نمی کنند. به علاوه، این جرایم در حقوق بین المللی بشردوستانه ممکن است جرم مشخصی تلقی نشوند.

در ارتباط با آزادی تشکل، ماده های 183 تا 186 قانون مجازات به «جرم» محاربه و افساد فی الارض یا «دشمنی با خدا و فساد بر روی زمین» مربوط می شوند. قانون مجازات این واژه ها را به این ترتیب تعریف کرده است: «هر کسی که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.» در میان کسانی که محارب محسوب می شوند «هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند» قرار دارند. در جای دیگر قانون مجازات شرایط دیگری را تصریح می کند که می تواند به محارب تلقی شدن کسی منجر شود، از جمله جاسوسی و تشکیل گروهی برای ضربه زدن به امنیت کشور.

چهار مجازات برای «جرم» محاربه در نظر گرفته شده است: قتل، آویختن به دار، اول قطع دست راست و سپس پای چپ و نفي بلد (معمولاً بازداشت بدون ارتباط در زندانی دور از محل زندگی زندانی). قضات از اختیار وسیعی برای تفسیر مفاد مربوط به محاربه برخوردار هستند. اظهارات مقامات قضایی و دیگر مقامات ایرانی به ویژه پس از تظاهرات عاشورا حاکی است که تظاهرکنندگان می توانند محارب تلقی شوند، به ویژه آنها که سنگ و اشیا دیگر پرتاب کرده اند، و بنابراین بالقوه مستحق مجازات مرگ هستند.

قانون مجازات می گوید هرکسی که در داخل یا خارج از کشور گروه یا تشکلی ایجاد کند یا به آن بپیوندد که قصد آن «برهم زدن امنیت کشور» باشد به دو تا 10 سال زندان محکوم خواهد شد.⁸⁸ اما در قانون مجازات تعریفی از «برهم زدن» و «امنیت کشور» وجود ندارد.

در ارتباط با آزادی بیان، قانون مجازات به شیوه ای مبهم به امنیت ملی می پردازد. ماده 500 می گوید: «هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران... به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.» مشخص نشده که چه چیزی «تبلیغ» محسوب می شود.

ماده 698، که «تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی»، «اکاذیب» یا نسبت دادن «اعمالی بر خلاف حقیقت» حتا به عنوان نقل قول، به روش های کتبی یا شفاهی، را جرم تلقی کرده، برای پیگرد اشخاص به علت بیان نظریاتشان به کار رفته است. کسانی که به این «جرم» محکوم می شوند با حکم زندان بین دو ماه تا دو سال و 74 ضربه شلاق روبرو هستند.

قانون مجازات⁸⁹ و قانون مطبوعات⁹⁰ به موضوع «توهین» به اسلام می پردازند. این گونه «جرایم»

قابل مجازات با اعدام یا حکم زندان بین یک تا پنج سال است. قانون مجازات برای «توهین» به رهبر شش ماه تا دو سال زندان⁹¹ و برای «توهین» به رئیس قوه قضاییه، رئیس جمهور، رئیس مجلس، وزیر، معاونان و وزراء، نمایندگان مجلس، قضات و دیگر مقامات دولتی، سه تا شش ماه زندان قائل است.⁹²

از این مفاد برای بازداشت، محاکمه و محکومیت روزنامه نگاران، دانشجویان، مدافعان حقوق بشر و حقوق زنان، وکلا، روشنفکران و مفسران اجتماعی استفاده شده، که جز بیان نظریات اعتقادی خود در نوشته ها یا بیانات رسمی کاری نکرده اند.

در ارتباط با آزادی گردهمایی، قانون مجازات تصریح می کند که دو نفر یا بیشتر که برای ارتکاب یا تسهیل اقدامی علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور «اجتماع و تبانی» کنند به دو تا پنج سال زندانی خواهند شد مگر این که «جرم» آنها در حدی جدی باشد که محاربه محسوب شود.⁹³ این قانون بین سه تا شش ماه و تا 74 ضربه شلاق برای «اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی» تعیین کرده، و این اتهام اغلب علیه شرکت کنندگان در تظاهرات غیر مجاز مطرح شده است.⁹⁴ آنها گاهی به «مقاومت نسبت به مامورین دولت»⁹⁵ متهم شده اند که حکم آن از سه ماه تا سه سال - بسته به این که برای مقاومت از اسلحه استفاده شده یا خیر - زندان است.

به علاوه، قوانین تازه ای نیز تصویب شده که بخش های دیگری از جامعه را زیر فشار این اقدامات سرکوبگرانه قرار داده، مثل قانون تازه «امنیت مجازی» که در تیر 1388 به تصویب رسید. در دی 1388، پس از تصویب اصلاحیه ای بر قانون مطبوعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت که در صدد تهیه دستورالعمل هایی برای نظارت بر وبسایت هاست.⁹⁶

"دادگاه های نمایشی" - مضحکه قانون

پس از انتخابات چندین جلسه «دادگاه نمایشی» در مرداد و شهریور و دی و بهمن برگزار شده است. در مضحکه ای باورنکردنی از عدالت، ده ها نفر با لباس پیژامه زندان و ظاهر فرسوده و لاغر در روز 10 مرداد در دادگاه انقلاب تهران حاضر و دسته جمعی به «شرکت در آشوب، اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی، تخریب اموال عمومی و دولتی و ارتباط با گروه های ضد انقلابی» متهم شدند. در میان آنها وزرای پیشین دولت، رهبران احزاب مخالف سیاسی، روزنامه نگاران و کارکنان ایرانی سفارت خانه های اروپایی به چشم می خوردند. بعضی از آنها حتی مورد محاکمه قرار نداشتند؛ به نظر می رسید تنها به این دلیل آنجا هستند که ناچار از شنیدن «اعتراف» های همراه با پشیمانی و «عذرخواهی» های خفت بار دیگران باشند.

اولین «دادگاه نمایشی» مرداد بدون اطلاع به وکلا و خانواده های متهمان شروع شد و شامل 100 متهم بود که به دادگاه منتقل شدند. در حدود 50 متهم دیگر در چهار جلسه دیگر شرکت داشتند. تعداد واقعی معلوم نیست، چون مقامات فهرست کاملی از متهمان را ارائه نکرده اند و بعضی از متهمان در بیش از یک جلسه شرکت داشتند، گرچه بعضی از حاضران مورد محاکمه نبودند.

دادگاه های دیگری در دی و بهمن برگزار شد. پنج نفر که نامشان در آن زمان عنوان نشد، در 28 دی به اتهام محاربه به خاطر هدایت تظاهرات عاشورا و ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران مورد محاکمه قرار گرفتند. اکثر آنها، شاید نه همه، خویشاوندانی داشتند که عضو این سازمان مستقر در عراق هستند. پدر و پسر محسن و احمد دانشپور مقدم، همسر و مادر این دو مظهره (سیمین) بهرامی، ریحانه حاج ابراهیم و هادی قائمی، به مرگ محکوم شدند، گرچه احکام سه نفر آخر کاهش یافت. همه آنها در 27 و 28 شهریور در پی تظاهرات روز قدس دستگیر شده بودند. شانزده متهم دیگر در روزهای 10 و 14 بهمن در ارتباط با تظاهرات عاشورا محاکمه شدند. پنج نفر آنها به محاربه متهم شدند و از این میان حداقل دو نفر - دانشجو محمد امین ولیان و آموزگار عبدالرضا قنبری - به مرگ محکوم شدند. حکم اعدام محمد امین ولیان در تجدید نظر کاهش پیدا کرد. دیگران به زندان های طولانی محکوم شدند، از جمله امید شریفی دانا (نگاه کنید به فصل 4، اعتراف ها) که ابتدا به شش سال زندان محکوم شد ولی این حکم

در تجدید نظر به سه سال کاهش یافت.

این دادگاه های به شدت ناعادلانه از ویژگی های آنچه معمولاً «دادگاه های نمایشی» سیاسی تلقی می شود برخوردار بودند. هیچ تردیدی وجود نداشت که متهمان محکوم خواهند شد. گزیده های تلویزیونی محاکمه ها «اعتراف» ها، «عذرخواهی» ها و اتهام زدن به دیگران زیر فشار را به نمایش گذاشت. این محاکمه ها ربطی به عدالت نداشت بلکه کوششی از سوی مقامات برای تایید روایت رسمی از ناآرامی پس از انتخابات و منشا آن، و تاکید بر این بود که ابراز انتقاد و مخالفت با مقامات پیامدهای سختی خواهد داشت.

محاکمه دستگیرشدگان پس از انتخابات مضحکه عدالت و نتایج آنها برای متهمان بسیار شدید بوده است. حداقل 16 نفر به اعدام، عده زیادی به زندان های طولانی و بعضی به شلاق محکوم شده اند. گرچه حکم اعدام هشت نفر کاهش یافته، دو نفر بیشتر اعدام شده اند: محمدرضا علی - زمانی و آرش رحمانی پور (نگاه کنید در پایین). هر دوی آنها بر پایه «اعتراف» های اجباری در باره مشارکت در وقایعی که پس از دستگیری و حضور آنها در زندان رخ داده بود، با اتهام های مبهمی محکوم شدند.

دادگاه زندان اوین

دادستان تهران، عباس جعفری دولت آبادی، روز 16 اسفند اعلام کرد که شعبه ویژه ای از دادگاه انقلاب در داخل زندان اوین تشکیل شده است. او گفت این کار «بر پایه ضرورت» و به عنوان «راهی برای حل مشکلات، تسریع در تحقیقات و کاهش هزینه ها» انجام شده است. این دادگاه پرونده های بسیاری از فعالان سیاسی و زندانیان گمنام در وضعیت بلا تکلیف را در اختیار دارد.

دادگاه تشکیل شده در زندان اوین از توانایی و کلا در دفاع از موکلانشان به شدت کاسته است. بعضی از وکلا گفته اند این مانع اضافی بیش از سالیان گذشته به ماموران اطلاعاتی امکان داده که بر قاضی ها برای صدور احکام بخصوص حتما فشار بیشتری وارد آورند، گرچه بسیاری از زندانیان گفته اند قضات پرونده برای صدور حکم های سنگین نیاز چندانی به ترغیب نداشته اند.

نسرین ستوده، وکیل و فعال حقوق زنان، در فروردین 1389 به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت که «قضات در محیطی که کاملاً تحت نظارت وزارت اطلاعات اداره می شود مستقر شده اند. وی اضافه کرد:

«در طی تحقیقات مقدماتی که باید گفت سخت ترین دوره یک متهم را در زندان تشکیل می دهد، کاملاً باز پرس ها که قضات داسرا محسوب می شوند، کاملاً اطلاعاتشان فقط از طریق ماموران اطلاعات داده می شود و نه وکیل می تواند به اینها اطلاعاتی را برساند نه خانواده متهم... چنین روندی عملاً دفاع از متهمان را غیرممکن کرده است.»⁹⁷

مینا جعفری، وکیل چند تن از بازداشت شدگان پس از ناآرامی های پیرو انتخابات نیز گفت که دادگاه تازه غیرقانونی است:

«تشکیل این داسرا مخالف قانون اساسی و حقوق متهمان است... بسیار بدیهی است که تشکیل داسرای اوین بر اساس موازین حقوقی و به ویژه حقوق اساسی شهروندان و بر اساس اصل ۳۴ [که بر دادخواهی در دادگاههای صالح تصریح می کند] خلاف و نقض قانون است.»⁹⁸

وکیل دیگر، فریده غیرت، همین نگرانی را بیان کرد:

« ما وکلا هیچ دسترسی به داسرای زندان اوین نداریم و نه تنها وکلا بلکه خانواده ها هم اجازه ورود به داخل زندان را ندارند. در نتیجه ما حتما همان خبر ساده و ناقصی را که قبلاً می توانستیم از پرونده ها به

دست بیاوریم، دیگر امکان چنین کاری هم وجود ندارد.»⁹⁹

استفاده از مجازات اعدام با انگیزه سیاسی

دادستان تهران در روز 8 بهمن اعلام کرد که **محمدرضا علی - زمانی** و **آرش رحمانی پور** صبح همان روز به دار آویخته شده اند. اعدام ها بدون اطلاع قبلی انجام شد. به وکلا آنها، برخلاف الزام قانون ایران، 48 ساعت پیشتر اطلاع داده نشده بود.

محمدرضا علی - زمانی و آرش رحمانی پور در «دادگاه های نمایشی» مرداد 1388 ناعادلانه محاکمه شدند. دادگاه انقلاب در مهر 1388 آنها را در ارتباط با به اصطلاح عضویت در انجمن پادشاهی ایران، گروهی ممنوعه که مبلغ بازگشت سلطنت به ایران است، به محاربه محکوم کرد. در عین حال آنها به جرم «ضربه به امنیت داخلی کشور» نیز محکوم شدند. محمدرضا علی - زمانی متهم شد که غیرقانونی به عراق سفر کرده و در آنجا با ماموران نظامی آمریکا دیدار کرده است.

وکیل آرش رحمانی پور پس از اعدام او گفت که موکلش هیچ نقشی در اعتراض های انتخاباتی نداشت و پس از تهدید اعضای خانواده اش در «دادگاه نمایشی» و ادار به اعتراف شد (نگاه کنید به فصل 4، تهدید اعضای خانواده).

اعدام آنها دو هفته پیش از سالگشت انقلاب اسلامی در 22 بهمن که اعتراض های وسیعی مورد انتظار بود، انجام شد. این اعدام ها نشان می دهد که مقامات ایرانی نظام قضایی را به عنوان وسیله ای کشنده برای سرکوب به کار می گیرند تا به کسانی که مایلند از حق تظاهرات مسالمت آمیز علیه دولت استفاده کنند هشدار دهند که برای اعتراض به خیابان ها نروند.

«آقایان حتی یک سرسوزن مدرک ندارند... بیاورند پیش یک سری از قضات بی نظر و باشرف ایرانی که قضات دادگاه ها بوده اند. اگر کوچکترین دلیلی بر علیه فرزند می بود من علاوه بر اینکه حاضرم پروانه وکالتم را برای همیشه پاره کنم حاضرم هر گونه مجازاتی را تحمل کنم... در دادگاه هایی که الان حاکم است به خصوص در دادگاه های انقلاب اصل بر مجرمیت است و افراد باید ثابت کنند که مجرم نیستند.»

خلیل بهرامیان، وکیل فرزند کمانگر، اردیبهشت 1389¹⁰⁰

این آخرین باری نبود که مقامات ایران از اعدام به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کردند. روز 19 اردیبهشت خبرگزاری جمهوری اسلامی، سازمان خبری دولتی، اعلام کرد که چهار مرد و یک زن صبح همان روز اعدام شده اند. چهار تن از آنها، **فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و شیرین علم هولی** از اقلیت گرد بودند که به همراه **مهدی اسلامیان** به دار آویخته شدند. هر پنج نفر به خاطر «حملات تروریستی» در ارتباط با عضویت یا فعالیت به نفع گروه ها ممنوعه به محاربه محکوم شده بودند.

اعلام اعدام ناگهانی پنج نفر از شهروندان کشور بدون آنکه توضیحات روشن کننده ای از اتهامات و روند دادرسی و محاکمات به مردم داده شود شبیه روند ناعادلانه ای است که در طول ماه های اخیر منجر به صدور احکام شگفت آور برای عده زیادی از زنان و مردان خدمتگزار و شهروندان عزیز کشور ما شده است. وقتی قوه قضائیه از طرفداری مظلومان به سمت طرفداری از صاحبان قدرت و مکننت بلغزد مشکل است که بتوان جلوی داوری مردم را در مورد ظالمانه بودن احکام قضایی گرفت.

میرحسین موسوی، اردیبهشت 1389¹⁰¹

فرزاد کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی در سال 1385 دستگیر و به خاطر به اصطلاح عضویت در و فعالیت به نفع حزب کارگران کردستان، که یک گروه مسلح ترکیه و در حال جنگ با دولت ترکیه است، به اعدام محکوم شدند.

شیرین علم هولی، زن اعدام شده، به عضویت در گروه دیگر گرد، حزب حیات آزاد کردستان (مشهور به پژاک)، یک گروه مسلح ممنوعه در ایران، متهم بود. نفر پنجم، مهدی اسلامیان، متهم به حمایت مالی از برادرش بود، که در اواخر 1388 به خاطر گویا بمب گذاری در مسجدی در شیراز در فروردین 1387، اعدام شده بود.

حداقل سه نفر از این عده - و احتمالاً همه آنها - در طی بازداشت برای کسب «اعتراف» های اجباری شکنجه شده بودند. مهدی اسلامیان گویا شلاق و کتک خورده بود؛ او از رسیدگی پزشکی به جراحات وارده در طی بازداشت محروم و وادار به «اعتراف» شد.

فرزاد کمانگر، معلم، پیش از یافتن اجازه دیدار با خانواده اش، هفت ماه در بازداشت مانده بود. بنا به نامه ای که او نوشت و در فروردین 1387 در اینترنت منتشر شد، پس از دستگیری در اردیبهشت 1385 او را بارها شکنجه کرده بودند. او را در یک اتاق به شدت سرد شلاق زده بودند و پاسداران با بدن او فوتبال بازی کرده بودند و او را با ضربه به یک دیگر «پاس» داده بودند.

در نامه ای از زندان، شیرین علم هولی نوشت که به خاطر آنچه پاسداران با او کرده اند دچار کابوس شده است. بارها بر کف پای او شلاق زده و با زدن لگد به شکمش باعث خونریزی داخلی شده بودند. وقتی دست به اعتصاب غذا زده بود، با شیلنگ از طریق بینی به او غذا داده بودند، او نیز به اعتراض شیلنگ ها را کشیده بود و بینی اش لطمه دیده بود. او گفت که پس از اعزام به بیمارستان و تزریق در برابر دوربین «اعتراف» کرده است.

اعدام ها بسیاری را در ایران شوکه کرد و به عنوان تلاشی برای فرستادن پیامی ترسناک به کسانی تلقی شد که ممکن بود بخواهند در سالگشت انتخابات در چند هفته بعد اعتراض کنند. ایرانیان از تمام اقشار علیه این سلب ناعادلانه حق حیات اعتراض کردند و بعضی ها بهای آن را پرداختند. مجید توکلی (نگاه کنید به فصل 2، دانشجویان و دانش آموختگان) نامه تکان دهنده ای از اوین به یاد فرزاد کمانگر و دو گرد دیگر نوشت که به همراهشان زمانی را در زندان گذرانده بود، و آشکارا به عنوان تنبیه به سلول انفرادی اعزام شد. دادستان تهران، عباس جعفری دولت آبادی، روز 25 اردیبهشت میرحسین موسوی را، که ابراز انزجارش در بالا نقل شد، به خاطر اظهاراتش تهدید به پیگرد کرد و گفت:

«وی حق ندارد احکام قطعی دادگاهها را زیر سوال ببرد و اظهار نظری کند که باعث خرسندی و رضایت دشمنان نظام اسلامی شود... حمایت و اظهار نظر این فرد [از اعدام شدگان] نشر اکاذیب است و این نوع اظهار نظرها جرم است... چون نظام اسلامی در تعقیب آنها بر اساس مصالحی عمل می کند، آن را موکول به زمان مناسب کرده ایم.»¹⁰²

در پی اعدام ها، مقامات حاضر نشدند جنازه چهار گرد اعدام شده را به خانواده های آنها که برای اعتراض به تهران رفته بودند، بدهند. مادر، خواهر، عمو، برادرزاده و پدر بزرگ شیرین علم هولی همگی دستگیر و با وثیقه آزاد شدند و مسئولان رفتن عزاداران را به خانه آنها در ماکو منع کردند. به خانواده فرزاد کمانگر در کامیاران اخطار کردند با رسانه ها صحبت نکنند و خط تلفنشان قطع شد. خلیل بهرامیان پس از انتقاد سختی که از اعدام ها کرد برای بازجویی احضار شد.

کسان دیگری هم پس از اعدام ها دستگیر شدند. در اعتراض به اعدام ها در مناطق کردنشین اعتصاب عمومی اعلام شد؛ در همان روز، اجلال قوامی، سخنگوی سازمان حقوق بشر کردستان احتمالاً در ارتباط با مصاحبه های مربوط به اعتصاب دستگیر شد و چند روز در بازداشت ماند.

در زمان نگارش، حداقل شش نفر دیگر - همه متهم به ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران - در ارتباط با ناآرامی های پس از انتخابات زیر حکم اعدام هستند. علاوه بر احمد و محسن دانشپور مقدم و عبدالرضا قنبری، که در دی و بهمن 1388 در «دادگاه های نمایشی» حضور یافتند (نگاه کنید در بالا)،

جعفر کاظمی، محمد علی حاج آقایی و علی صارمی در دادگاه های ناعادلانه غیر علنی محکوم شده اند.

دادستان تهران در روز 25 اردیبهشت گفت:

«در حال حاضر سه حکم اعدام تأیید شده داریم که مربوط به محمد علی صارمی، جعفر کاظمی و فردی به نام محمد علی حاج آقایی است که هر سه نفر از هواداران گروهک منافقین هستند. ارتباط این سه نفر با گروهک منافقین آشکار و مسلم است. این عده وابستگی گروهکی [به سازمان مجاهدین] دارند و در شهریور سال 1388 دستگیر شده اند.»¹⁰³

«همسر من تقاضای عفو نکرده. کاری نکرده که اعدامش کنند. مگر می شود برای سر قبر رفتن دوستانش اعدام بگیره. نه اسلحه ای داشته، نه کسی رو کشته که بخواد تقاضای عفو کنه»
همسر علی صارمی، اردیبهشت 1389¹⁰⁴

علی صارمی، که پیش و پس از انقلاب اسلامی 1357، 23 سال را در زندان گذرانیده، تکذیب می کند که کاری به وقایع پس از انتخابات داشته است. او در روز 3 خرداد از زندان به عفو بین الملل گفت:

«من پسری در اردوگاه اشرف دارم که در سال 1384 به دیدارش رفتم. پس از بازگشت به ایران دستگیر و به یک سال زندان محکوم شدم که در اسفند 1385 به پایان رسید و بالاخره دو ماه پس از آن در اردیبهشت 1386 آزاد شدم.

«دوباره در 13 شهریور 1386، چهار روز پس از حضور در قبرستان خاوران به مناسبت نوزدهمین سالگرد اعدام دسته جمعی زندانیان [سیاسی] در سال 1367 دستگیر شدم... آنها همسر را هم دستگیر کردند. او حالا با وثیقه آزاد است و به خاطر نسبت با من و وضع من، محاکمه او را بارها به تعویق انداخته اند.

پس از دستگیری مرا نه ماه در بند 209 نگه داشتند که شش ماه آن در انفرادی بود. در این مدت فقط چند [سه] بار بازجویی شدم، که شامل فشار روانی و توهین بود. مرا به ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران و عضویت در آن متهم کردند که من تکذیب کردم. بعد به بند 350 منتقل شدم.

«در مهر 1387 در شعبه 15 دادگاه انقلاب به اتهام محاربه به خاطر عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران محاکمه شدم. باز هم تکذیب و از خودم دفاع کردم چون هیچ مدرکی علیه من نداشتند که اتهام را ثابت کنند. در آبان 1388 به اعدام محکوم شدم و از طریق وکیل اعتراض کردم. تأیید حکم را فقط از طریق مصاحبه مطبوعاتی [25 اردیبهشت] دادستان تهران فهمیدم. با وجود این که وکیل دارم، او را به رسمیت نمی شناسند. اخطارهای قانونی را به او ابلاغ نمی کنند و اطلاع نمی دهند.»

«همه جهانیان و انساندوستان را متوجه این موضوع می کنم که رژیم قصد دارد که من و امثال من و یا برخی از جوانان و زندانیان را به پای چوبه های دار بکشاند تا با نمایش اجساد آنها همه را مرعوب و متوحش سازد.»

علی صارمی، در نامه سرگشاده پس از محکومیت به اعدام در آبان 1388¹⁰⁵

6 - تاثیر بر خانواده ها

«من خودم بیمارم، نمی تونم برم تهران... انتظار داریم حداقل بگذارند تماسی با خانه بگیرد. من مادر هستم و حق دارم صدای فرزندم را بشنوم. مجید که زندان است، خانواده ما هم زندان است. مادر قلبش در زندانه.»

مادر مجید توکلی، در مصاحبه با تلویزیون فارسی صدای آمریکا، بهمن 1388¹⁰⁶

رنج ناشی از ناپدید شدن اجباری، زندان انفرادی طولانی و بدرفتاری های دیگر و حکم های طولانی زندان در دروازه زندان متوقف نمی شود. اعضای خانواده بازداشت شدگان در اثر بازداشت عزیزانشان دچار مشکلات جدی می شوند. آنها کاملاً صرفنظر از ترس و نگرانی برای حال عضو خانواده، با مشکلات متعددی روبرو می شوند که برای زنان شدیدتر است.

«رنجی که بر اعضای خانواده شخصی که مخفیانه بازداشت شده (یعنی ناپدید شده) می تواند برابر با شکنجه یا شکل های دیگر سوء رفتار باشد و در عین حال حق حمایت از زندگی خانوادگی را نقض کند.» تحقیق مشترک در باره روبه های جهانی در ارتباط با بازداشت مخفی در چارچوب مقابله با تروریسم¹⁰⁷

در کشوری که زنان کمتر از یک پنجم نیروی کار شاغل را تشکیل می دهند¹⁰⁸ و نرخ کلی بیکاری بالاست، بازداشت یک عضو مذکر خانواده می تواند به معنای مشکلات مالی باشد، به ویژه زمانی که بازداشت ماه ها یا حتی سال ها طول بکشد. شخص بازداشت شده ممکن است نان آور خانواده باشد و هزینه سفر برای رفتن به دادگاه ها و زندان ها برای کسب اطلاع در باره فرد زندانی یا دیدار با آنها پس از محکومیت می تواند فشار اضافی بر منابع مالی خانواده وارد کند. این مساله به ویژه زمانی بدتر است که شخص زندانی به گذراندن حکم در تبعید، صدها کیلومتر از خانواده، محکوم شود.

مهدیه اجدادی، خواهر 11 ساله اکبر اجدادی، که پس از دستگیری در طی تظاهراتی در 25 خرداد 1388 به 28 ماه زندان محکوم شد، در این زمینه در فروردین 1389 نامه تکان دهنده ای به دادستان نوشت:

«برادر من کارگر یک مغازه بقالی است... آخه این انصافه؟ برادر من هیچ وقت علیه امنیت کشور کاری انجام نمی دهد و بی گناه است. از شما خواهش می کنم برادر من را به آغوش خانواده برگردانید. پدر من بیسواد است و مادرم هم سواد ندارد... برادر من تنها نان آور ما بود.»

«چند هفته است که به ما گفته اند برای اینکه چند روزی به مرخصی بیاید باید ۲۰۰ میلیون تومان وثیقه به دادگاه بدهیم. من تا به حال این همه پول را ندیده ام... روزهای دوشنبه که پدر و مادرم برای ملاقات با برادرم به زندان اوین در شمال شهر تهران می روند، وقتی برمی گردند، خیلی خسته هستند. مادرم می گوید راهش دور است. خیلی دور. کرایه رفت و آمد هم زیاد است»¹⁰⁹.

همان طور که در بالا دیده شد، مبالغ سنگین وثیقه که اغلب برای آزادی مشروط تعیین می شود با سپردن سند خانه تأمین و اغلب در صورت بازنگشتن شخص به زندان ملک خانوادگی را در خطر توقیف به دست مقامات قرار می دهد.

عفو بین الملل گزارش های زیادی دریافت می کند که به اعضای خانواده ها اخطار می شود علنا در باره وضعیت خویشاوند زندانی حرفی نزنند. برای مثال، به خانواده آیت الله محمد تقی خلجی، 61 ساله (نگاه کنید به فصل 2، روحانیون)، که در دی 1388 دستگیر شد، گفتند با پسر او، مهدی خلجی، که در آمریکا زندگی و کار می کند، تماس نگیرند. خط تلفن بعضی خانواده ها را قطع می کنند تا آنها نتوانند با رسانه ها صحبت کنند. این اتفاق برای خانواده شیرین علم هولی، زن گُردی که در اردیبهشت 1389 اعدام شد (نگاه کنید به فصل 5)، افتاد. در بعضی موارد، اعضای خانواده دستگیر می شوند تا آشکارا فشار بر خویشاوند بازداشت شده افزایش یابد (نگاه کنید به فصل 2).

با وجود این، بسیاری از خویشاوندان مرعوب و تسلیم نمی شوند، آنها سخن می گویند و خواستار احترام به حقوق عزیزانشان می شوند. آنها با رسانه ها و سازمان های حقوق بشری، از جمله عفو بین الملل، صحبت می کنند تا توجه بین المللی را به گرفتاری خویشاوندانشان جلب کنند. آنها نامه های سرگشاده به مقامات قضایی می نویسند و ناعدالتی های تحمیلی بر دختران، پسران، مادران و پدرانشان را افشا می کنند. آنها از پیک نیک های جلوی زندان در سال نو ایرانی عکس می گیرند تا به جهانیان با تصویر یادآوری کنند که عضو بازداشت شده خانواده از سفره هفت سین¹¹⁰ غایب است و نمی تواند از شیرینی هایی که با عشق تهیه شده و پیام پشتیبانی بر رویش نوشته اند، لذت ببرد.

بعضی از خویشاوندان گروه های مبارزاتی به راه انداخته اند. برای مثال، مادران عزادار هر هفته در سکوت گرد می آیند تا کشتگان رویدادهای پس از انتخابات را به یاد آورند و خواهان پاسخگویی شوند. کوشش های مداوم آنها در راه عدالت خاری در چشم مقامات ایرانی است که مایل هستند حقیقت رویدادهای داخل زندان ها در سراسر کشور را با پرده ای از سکوت و مصونیت از مجازات بپوشانند.

7 - مصونیت از مجازات

«چگونه است که امروز محاکم قضایی از آمران و عاملان جنایتهای کهریزک و کوی دانشگاه و کوی سبحان و روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد و عاشورای حسینی میگذرند ... و به صورت ناگهانی... پنج نفر را با حواشی تردید بر انگیز به چوبه های دار می سپارند؟»

میرحسین موسوی، اردیبهشت ۱۳۸۹^{۱۱۱}

پس از گزارش عفو بین الملل در باره ایران در آذر ۱۳۸۸، پیشرفت چندانی در زمینه پاسخگو و مسئولیت پذیر کردن اشخاص به خاطر تعدی های نیروهای امنیتی به دست نیامده است. به جای آن، قربانیان تعدی ها و خانواده هایشان اظهارات متناقض و ابهام آلودی در روایت رسمی وقایع می شنوند.

در دی ۱۳۸۹، یک کمیسیون مجلس که برای تحقیق در باره شرایط زندان بازداشت شدگان پس از انتخابات تشکیل شده بود گزارش نهایی خود را ارائه کرد.^{۱۱۲} بنا به یافته کمیسیون، بازداشت شدگان روز ۱۸ تیر ۱۳۸۸ که به بازداشتگاه پرازدحام کهریزک منتقل شده بودند مورد خشونت قرار گرفته بودند. به بیان گزارش، بازداشت شدگان را چهار روز در سالن قرنطینه ای به وسعت ۷۰ متر مربع نگه داشته بودند. گزارش اضافه می کند:

«بازداشت شدگان در شرایط بسیار سخت و بد آب و هوا در گرمای تابستان بدون وجود تهویه و امکانات بهداشتی، غذایی و آشامیدنی و همچنین ضرب و شتم و توهین و تحقیر از سوی مأموران و نگهداری آنان در جوار ۳۰ نفر از اراندل و اوباش پرخطر» روبرو بودند.

کمیسیون گفت که این مساله «موجب و هن نظام اسلامی در منظر جهانیان» شده است و نتیجه گیری کرد:

«باید دستگاه قضایی با ریشه یابی دقیق و برخورد جدی با همه عوامل این حادثه تلخ اعم از قضایی، اداری و انتظامی و بدون رعایت هر گونه ملاحظه ای و با تقدم دلسوزی تام نسبت به آبروی نظام جمهوری اسلامی این مساله را به نتیجه برساند و افکار عمومی را از اقدامات خود مطلع و با عوامل اصلی بدون توجه به عناوین آنان برخورد نماید.»

از نظر بسیاری این گزارش این گونه تفسیر شد که مقامات قضایی که اجازه انتقال بازداشت شدگان را به کهریزک صادر کرده بودند باید پاسخگو باشند، از جمله دادستان بحث انگیز پیشین تهران، سعید مرتضوی، که پس از آن به سمت دیگری منصوب شده بود. اما، تا به امروز، ظاهراً هیچ تلاشی برای مسئولیت پذیر کردن مسئولان بالارترتبه به خاطر آن چه رخ داده در پیش گرفته نشده است.

کمیسیون تکذیب کرد که تجاوزی رخ داده است و گفت کهریزک تنها محلی بوده که در آن خشونت ها رخ داده است. توصیه های آن شامل سیستم بهتر نظارتی و کنترل بر بازداشتگاه ها، اطلاع سریعتر به خانواده های بازداشت شدگان و تسریع در روند محاکماتی بود.

دو روز بعد، اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، اعلام کرد که یک سیستم مراقبت دوربینی

در زندان ها نصب و تا فروردین 1389 به کار خواهد افتاد. او گفت که این سیستم «از بدرقتاری با زندانیان جلوگیری و کمک می کند ما رفتار ماموران را استاندارد کنیم» و زندان های سراسر کشور زیر نظارت دائمی یک مرکز در تهران قرار گیرد.

مقابله با مصونیت از مجازات

مصونیت به معنای «غیر ممکن بودن قانونی یا عملی مسئولیت پذیر کردن ناقضان حقوق بشر در رسیدگی های کیفری، مدنی، اداری یا انضباطی است، زیرا هیچ تحقیقی در باره آنها انجام نمی شود که به اقامه اتهام علیه آنها، دستگیری، محاکمه، و در صورت مجرمیت، محکومیت به مجازات مناسب و تأمین غرامت به قربانیان آنها منجر شود.»¹¹³ قانون حقوق بشر دولت ها را متعهد می سازد از نقض حقوق بشر پیشگیری و با مصونیت از مجازات از طریق تحقیق سریع، بی طرفانه و مستقل اتهام های خشونت و به دست عدالت سپردن کسانی که منطقی مسئول شناخته می شوند، مقابله کنند. دولت ها باید برای نقض حقوق بشر انجام شده غرامت دهند.

فقط مرگ در بازداشتگاه کهریزک باعث اقدام با اهمیتی شد. در اسفند 1388، 12 نفر ناشناس در دادگاه نظامی در تهران مورد محاکمه قرار گرفتند. آنها در آذر 1388 به جرایم مرتبط با تعدی ها در کهریزک متهم شده بودند. سه نفر از آنها به قتل متهم شده بودند. اتهام های دیگر آنها از این جمله اند: «امریت و مشارکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت به شکات»؛ نقض قانون احترام به آزادی های مشروع؛ عدم مدیریت و نظارت لازم منجر به تلفات جانی و صدمات بدنی؛ و - امریت و مشارکت در گزارش خلاف واقع در خصوص علت و نحوه در گذشت سه تن از متهمان بازداشتی در کهریزک.¹¹⁴ گزارش های مطبوعات در اوایل اردیبهشت 1389 حاکی از این بود که سه تن از متهمان به قتل (دو مامور و یک زندانی) به قصاص محکوم شده اند. اما پایان محاکمه و حکم های تمام 12 نفر هنوز رسماً اعلام نشده است.

این کوشش های جزیی برای رسیدگی به تعدی های فاحش انجام شده به این نگرانی دامن می زند که این کارها تلاش برای حفظ آبروی یک نظام بی عدالتی است که ناتوان از اعتراف به تخلف خود است.

نبود شفافیت در باره تحقیقات با توجه به گزارش های مربوط به فشارهای وارده بر قربانیان برای پس گرفتن شکایت هایشان نگران کننده تر است. بنیاد عبدالرحمان برومند در بهمن 1388 شهادت یکی از زندانیان پیشین کهریزک به نام سعید را منتشر کرد. او گفت:

«وقتی آزاد شدم از سازمان قضایی نیروهای مسلح مرا خواستند. گفتند که می خواهند از ما دلجویی کنند. گفتند شما شکایت کنید از کسانی که شما را زند... شاید ۹۰ یا ۱۰۰ نفر شکایت کردیم.»

«به مدت یک ماه چندین بار کسانی از اطلاعات سپاه و پلیس امنیت می آمدند و ما را می بردند تا شکایتمان را پس بگیریم. بعد که می خواستیم شکایتمان را پس بگیریم، سازمان قضایی می گفت که به آنها گوش ندهیم و شکایت خود را پس نگیریم. گنج شده بودیم. نمی دانستیم که از ما چه می خواهند. در مورد من پنج یا شش بار آمدند. آنها مرا به شیوه قبانی دستبند زدند. دو بار داخل یک ماشین با من حرف زدند. بعضی وقتها مرا می زدند... همه را مجبور به پس گرفتن شکایتمان کردند...»¹¹⁵

علاوه بر این، مسئولان گزارش های متناقضی در باره مرگ رامین پوراندراجانی داده اند، پزشکی که خدمت وظیفه اش را در کهریزک انجام می داد و شاهد تعدی ها بود.¹¹⁶ مسئولان بالاخره - پس از این که ابتدا ادعا کردند او سگته قلبی کرده و سپس گفتند خودکشی کرده - در نهایت گفتند او در اثر خوردن غذای مسموم که به اتاقش آورده اند درگذشته است. اما هیچ خبر رسمی در باره چگونگی مسمومیت این غذا یا شخص مسئول آن داده نشده است.

پدر او در اسفند به روز آنلاین گفت که آخرین پاسخی که به شکایت او داده اند پاسخ پزشکی قانونی بوده:

«ما شکایت کرده ایم و خواهان شناسایی و محاکمه قاتل هستیم و شکایت خود را پی گیری خواهیم کرد .
.. پزشکی قانونی گفته است که رامین بر اثر مسمومیت جان باخته اما این نظر پزشکی قانونی خیلی مبهم
است و ما نمیتوانیم این نظریه را بپذیریم . توضیح دهند چگونه مسموم شده و چه کسی یا کسانی او را
مسموم کرده اند.»¹¹⁷

بی میلی آشکار مقامات به تحقیق در باره تخطی ها در ارتباط با ادعاهای تعدی های بیشتر ادامه یافته
است. برای مثال، در دی 1388، اعلام شد که پرونده 17 نفر از کسانی که پس از انتخابات در تهران
«به طرق مختلف» کشته شده اند، در پی شکایت خانواده هایشان به دادستان تهران، به دادگاه عمومی
استان تهران ارجاع شده است. اما گزارش حاکی بود که اشخاص مسئول شناسایی نشده اند و پرونده ها
«برای پرداخت خسارت» به دادگاه ارسال شده اند.¹¹⁸

هاجر رستمی مطلق، مادر ندا آقا سلطان، در اسفند نگرانی خود از نبود مسئولیت پذیری را ابراز کرد:

«انتظار نمی رود که به نتیجه ای برسیم چون 8-9 ماه گذشته و اگر قرار بود رسیدگی شود تاکنون می
شد. مقامات تاکنون درباره ندا خیلی حرفها زده اند و هر روز یک مدل حرف میزنند؛ همین تناقض گویی
های مقامات نشان میدهد که قضیه چیست... من خواهان معرفی قاتل فرزندم هستم. باید او را معرفی و
در دادگاه محاکمه کنند.»¹¹⁹

یک مورد دیگر نیز بی میلی آشکار مسئولان برای پیگیری تخطی ها را نشان می دهد. در دی 1388،
مرگ رامین قهرمانی، که عفو بین الملل پیشتر اسناد آن را گرد آورده است،¹²⁰ مشخصا به دوره
بازداشت او در کهریزک ربط پیدا کرد. اما در بهمن ماه، پرویز سروری، نماینده مجلس، گفت که دلیل
مرگ او معلوم نیست و گزارش های بیشتر پزشکی لازم است که کمیسیون حقیقت یابی مجلس بررسی
کرده و یافته هایش را در اختیار قوه قضاییه قرار خواهد داد.¹²¹ در زمان نگارش، یعنی 10 ماه پس از
مرگ رامین قهرمانی، اطلاعی از هیچ نتیجه ای در دست نیست.

این موارد نشان می دهند که اراده سیاسی برای تحقیق درست در باره نقض حقوق بشر به دست مسئولان
و دیگر ماموران دولتی وجود ندارد. عفو بین الملل از مقامات می خواهد که برای پایان دادن به مصونیت
از مجازات در مورد نقض حقوق بشر اقدامات فوری و مشخص در پیش بگیرند. از جمله چنین اقداماتی
باید انجام تحقیقات کامل، مستقل و بی طرفانه در باره تعدی ها باشد. این تحقیقات باید با این هدف باشد
که مسئولان این تعدی ها در طی محاکمه هایی برپایه موازین بین المللی حقوق بشری و بدون توسل به
مجازات اعدام به دست عدالت سپرده شوند. به عنوان یک اقدام بلافاصله، مقامات ایرانی باید فوراً دیدار
گزارشگر ویژه شکنجه و رفتارها و مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز دیگر و
گزارشگر اعدام های فراقضایی، فوری یا خودسرانه را از ایران تسهیل کنند.

8 - زندگی در تبعید

گرچه توجه اصلی این گزارش به مصیبت زندانیان و بازداشت شدگان سیاسی شامل زندانیان عقیدتی است، نباید فراموش کرد که این برای بسیاری از کسانی که در ایران دستگیر شده اند پایان ماجرا نیست.

بعضی از کسانی که آزاد شده اند در ترس از دستگیری دوباره و شکنجه و بدرفتاری های دیگر همراه با آن، کشور را ترک کرده اند. عده ای دیگر برای پرهیز از دستگیری در وهله اول پنهان شده و سپس از ایران فرار کرده اند. برای تمام این عده آینده به معنای زندگی در تبعید به نظر می رسد.

بنا به آمار رسمی، درخواست های پناهندگی ایرانیان در هفته ها و ماه های پس از خرداد 1388 به شدت افزایش یافت.¹²² بعضی ها خود را به کشورهای اروپایی یا آمریکای شمالی رسانده اند، اما بسیاری ابتدا در ترکیه و شمال عراق، کشورهای مرزی ایران، درخواست پناهندگی می کنند.

کسانی که موفق به این کار می شوند قانونی و گاهی با پرداخت رشوه به مسئولان کشور را ترک می کنند. یک زن برای عفو بین الملل شرح داد که چطور از ترس دستگیری در پی ناآرامی های انتخاباتی در خرداد 1388 ایران را ترک کرده است:

«یکی از دوستان با کسی در فرودگاه ارتباطی برای من فراهم کرد. آنها 20 میلیون تومان [تقریباً 20000 دلار] خواستند. ما چانه زدیم و توانستیم مبلغ را به 15 میلیون تومان برسانیم. من به فرودگاه رفتم. خروج سخت بود. در کنترل گذرنامه مرا نگه داشتند. افسر از من سوال های زیادی پرسید و خیلی مشکوک شده بود اما بالاخره گذرنامه ام را مهر کرد و من سوار هواپیما شدم و به ترکیه پرواز کردم.»

یک پناهجوی دیگر اهل تهران به عفو بین الملل گفت که از ترس دستگیری از تهران تا تبریز با دوچرخه رفته است. او سپس سوار قطار به مقصد شهر مرزی وان شد و با وجود ممنوعیت خروج از ایران به یکی از ماموران رشوه داد تا اجازه عبور از مرز یابد. بعد با دوچرخه از وان تا آنکارا رفت و در آنجا درخواست پناهندگی کرد.

عده ای دیگر به خاطر ترس از دستگیری در مرز یا به علت ممنوعیت از خروج از کشور، که برخلاف حقوق بین الملل است،¹²³ از طریق کوه ها و گاهی به کمک گروه های قاچاقچی انسان به سختی و در راهی طولانی از مرز عبور می کنند.

سپهر عاطفی، یکی از اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر، در دی 1388 پس از این پنهان شد که یکی از دوستان خانوادگی به او گفت که نامش در فهرست اشخاص تحت تعقیب وزارت اطلاعات به خاطر ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران و «کمونیست ها»¹²⁴ قرار دارد. او خودش را از لوازم «شک برانگیز» مثل سیم کارت و کامپیوترش خلاص کرد و خود را به خوی، شهری در نهایت شمال غرب ایران رساند. در آنجا گروه های قاچاقچی انسان به او و **حسام میثاقی**، یکی دیگر از اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر، کمک کردند تا با اسب از کوه های پربرف به ترکیه برود.

پناهجویان حتی پس از ورود در کشوری دیگر احساس امنیت نمی کنند. بسیاری از آنها می گویند به آنها تلفن های هشداردهنده شده یا با ایرانیان ناشناسی در خیابان روبرو شده اند که تهدیدشان کرده اند. برای مثال، ایرانیانی که در سال 1388 در بیرون دبیرخانه عفو بین الملل علیه نقض حقوق بشر در ایران تظاهرات می کردند، به عفو بین الملل گفتند که ایرانیان ناشناسی در تظاهرات حضور پیدا کرده و به آنها اخطار کرده اند که تحت نظر هستند. بعضی ها هم تهدیدهای غیرمستقیمی از طریق خویشاوندان دریافت کرده اند. فعالان عفو بین الملل که در تظاهراتی در بیرون سفارت ایران در لندن شرکت داشتند می دیدند که از پنجره های سفارت از تظاهرات فیلم می گیرند که به مقامات ایران امکان می دهد تظاهرکنندگان

را شناسایی کنند.

مازیار بهاری، روزنامه نگار نیوزویک، که پس از انتخابات چهار ماه بازداشت شد و پس از آزادی کشور را ترک کرد، در 29 فروردین به عفو بین الملل گفت که به یکی از خویشاوندانش در ایران تلفن تهدیدآمیزی شده است. شخصی از سوی دیگر خط به او گفته بود: «من از دانشگاه زنگ می زنم... به مازیار بگو فکر نکنند که چون در ایران نیست به او دسترسی نداریم... وضعیت حالا خطرناکتر می شود. هر اتفاقی ممکن است بدون اطلاع قبلی رخ دهد.» به گفته مازیار بهاری، بیشتر چندبار از طریق واسطه هایی با او تماس گرفته و اخطار کرده بودند که حرفی نزنند، اما اولین بار بود که با یکی از خویشاوندانش تماس می گرفتند.

شیرین عبادی، دارنده جایزه نوبل صلح، بارها در طی چندین سال تهدید به مرگ شده است و می گوید تعداد این تهدیدها بیشتر شده است. او که در زمان انتخابات در خارج بود، پس از آن احساس امنیت برای بازگشت نداشته است. مقامات در آبان 1388 مدال جایزه نوبل او و یک حساب بانکی او را توقیف کردند. مدال را بعدا بازگرداندند، اما تمام دارایی های او را ضبط کرده اند به این بهانه که مالیات جایزه نوبل را پرداخت نکرده است، در حالی که طبق قانون ایران این گونه جوایز از مالیات معاف هستند. مسئولان وزارت اطلاعات شوهر و برادرش را بارها احضار کرده و به آنها دستور داده اند او را ساکت کنند. به شوهرش گفته اند شیرین عبادی را در هر جای جهان می توانند پیدا کنند که در عمل تهدید به مرگ است.¹²⁵ خواهر او را سه هفته بازداشت کردند تا شیرین عبادی زیر فشار دست از انتقاد صریح خود از مقامات دست بردارد.

دیگران تهدیدهای مستقیم تری دریافت کرده اند. ابوالفضل فاتح، رئیس پیشین کمیته اطلاع رسانی میرحسین موسوی، گویا از سوی افرادی که مدعی همکاری با وزارت اطلاعات هستند تهدید به مرگ شده است. او در حال حاضر در انگلستان دانشجوی است و زمانی که در خانه نبوده چند نفر به خانه اش رفته و به همسرش گفته اند به او بگوید: «اگر دست از پا خطا کنی، و خواهی به نفع میرحسین فعالیت کنی، حذفت می کنیم و اعلام می کنیم که منافقین [عنوان مقامات برای سازمان مجاهدین خلق ایران] ترا کشته اند.»¹²⁶

کسانی که در ترکیه هستند به خاطر هم جواری با ایران، بی نیازی از ویزا برای سفر ایرانیان به ترکیه، و ترتیبات امنیتی بین دولت های ترکیه و ایران، بیشتر احساس ناامنی می کنند. ایرانیانی که در ترکیه درخواست پناهندگی می کنند، به عفو بین الملل گفته اند که ایرانیان ناشناسی به تلفن های همراهشان که در ترکیه خریده اند تلفن کرده و در باره رفتارشان اخطار کرده اند و تهدید به انتقام جویی از افراد خانواده شان که هنوز در ایران هستند، کرده اند. قربانی تجاوز، مریم صیری، دو روز پس از مصاحبه با بی بی سی در کاپسری مورد حمله قرار گرفت.¹²⁷ او بر این باور است که ماموران ایرانی به او حمله کرده اند، گرچه پلیس ترکیه گویا انگیزه سیاسی در این حمله نیافت. پناهجویان دیگر، مثل ابراهیم مهتری، که او نیز قربانی تجاوز است، تماس های تهدیدآمیزی داشته اند. او به عفو بین الملل گفت که مرد ناشناسی در ورودی هتل محل اقامتش در آنکارا به او نزدیک شده و به فارسی گفته: «فکر نکن نمی دانیم کجا هستی.»

یکی از پژوهشگران عفو بین الملل که در اسفند 1388 در شهرهای نوشهر و نیغده در مرکز ترکیه با پناهجویان قدم می زد شاهد ترسی بود که این شرایط ایجاد می کند. با عبور ماشین های دارای شماره ایران، پناهجویان فوراً با نگرانی سعی می کردند از خیابان دور شوند، با وجود این که هیچ مدرکی وجود نداشت که ماشین به جز جهانگردان به کس دیگری تعلق داشته باشد.

تهدید به صدمه یا مرگ به ویژه در پرتو تاریخچه مشارکت آشکار دولتی در اعدام های فراقضایی مخالفان در ایران و در خارج در دهه های 1980 و 1990 به خصوص نگران کننده است، گرچه تعداد این نوع اعدام ها پس از این که «قتل های زنجیره ای» نویسندگان و دیگران در دهه 1990 در اواخر

دهه 1990 افشا شد، کاهش یافته است.¹²⁸

این تهدیدها به خصوص با توجه به تداوم حمله‌ها علیه رهبران برجسته سیاسی در ایران نگران‌کننده است. برای مثال، اتومبیل مهدی کروبی در دی 1388 در قزوین به وسیله کسانی که گفته می‌شد از نیروی شبه نظامی بسیج هستند مورد حمله قرار گرفت. یکی از وزرای پیشین دولت، احمد معتمدی، در 13 اردیبهشت 1388 در محل کارش در دانشگاه امیرکبیر مورد اصابت چاقو قرار گرفت. معاون پیشین رئیس جمهور محمد ابطحی، که در حال حاضر با وثیقه در انتظار تجدید نظر در حکم شش سال زندان آزاد است، در روز 30 اردیبهشت گویا به وسیله ماموران لباس شخصی با کابل و چاقو مورد حمله قرار گرفت.

مقامات ایرانی باید تمام این حمله‌ها و تهدیدها را مورد تحقیق قرار دهند و هرکس را که مسئول شناخته شد به دست عدالت بسپارند. تمام دستورهایی که مسئولان خطاب به مسئولان دیگر یا ماموران دولتی برای صدمه زدن یا کشتن مخالفان سیاسی صادر کرده اند باید لغو شود.¹²⁹

پناهجویانی که علنا در باره تجربه‌شان در ایران حرف زده اند توجه دستگاه‌های امنیتی ترکیه را نیز جلب کرده اند. حداقل دو تن از روزنامه‌نگاران و یک فعال حقوق بشر که در ترکیه درخواست پناهندگی کرده اند در اسفند به عفو بین الملل گفتند که یک مسئول ترک که به زبان فارسی سخن می‌گفته چندین بار و معمولاً آنها را به کافه‌ای احضار کرده تا آنها را از مصاحبه با رسانه‌ها که باعث «پیچیده‌تر شدن» درخواست پناهندگی‌شان می‌شود، برحذر کند.¹³⁰

عفو بین الملل بر این باور است که در پیامد رویدادهای سال گذشته عده‌ای از ایرانیانی که ایران را برای کار یا تحصیل یا دلایل دیگر غیرسیاسی ترک کرده و سپس علنا از وقایع در ایران ابراز نارضایتی کرده اند، ممکن است در صورت بازگشت به ایران در خطر بیشتری باشند. بعضی ممکن است بعد از این پناهنده محسوب شوند و واجد شرایط پناهندگی یا حمایت اضافی در صورت درخواست پناهندگی باشند.

عفو بین الملل از تمام دولت‌هایی که به درخواست‌های پناهندگی رسیدگی می‌کنند، می‌خواهد که امکان دسترسی به فرایند منصفانه و موثر پناهندگی برای تمام ایرانیان مایل به درخواست را تضمین کنند، حتی اگر این کار پس از انقضای ویزا انجام شود. هرگونه بازگردانی اجباری باید مطابق با موازین قضایی باشد و شامل تضمین‌های قانونی از جمله امکان اعتراض فردی علیه تصمیم اخراج، دسترسی به خدمات خوب ترجمه و وکالت، امکان تجدید نظر، ترجیحا تجدید نظر قضایی در حکم منفی باشد.

9 - نتیجه گیری و توصیه ها

پس از انتخاب رئیس جمهور احمدی نژاد در سال 1385، عفو بین الملل توصیه های مشروح فراوانی به دولت های متوالی ایران ارائه کرده است، اما تعدی های فاحش ادامه دارد و دایره سرکوب مرتب بزرگتر می شود.

ماموران دولتی که از معرفی خود سر باز می زنند، هنوز به دستگیری خودسرانه مردم در ایران، اغلب بدون حکم دستگیری، ادامه می دهند. بسیاری از این بازداشت شدگان هفته ها یا ماه ها - اغلب در سلول انفرادی - در بازداشتگاه هایی خارج از کنترل قوه قضایی در بازداشت بدون ارتباط با دیگران و بدون دسترسی به خانواده یا وکیل، در شرایطی که برابر با ناپدید شدن اجباری است، می مانند. قتل های غیرقانونی، و گزارش های مکرر شکنجه و بدرفتاری های دیگر به دست ماموران دولتی که تقریباً از مصونیت کامل برخوردارند، هنوز مورد تحقیق قرار نگرفته است. صدها زندانی سیاسی، که پس از دادگاه های ناعادلانه محاکمه شده اند، در سراسر ایران در زندان به سر می برند؛ بسیاری از آنها زندانی عقیدتی (وجدان) هستند. هزاران نفر دیگر در ایران با محدودیت بر حقوق بیان، گردهمایی و تشکل تصریح شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر روبرو هستند.

با انتشار این گزارش، عفو بین الملل امیدوار است مقامات ایرانی را با تعدی های گسترده ای که آنها انکار می کنند، مواجه کند. این گزارش توصیه تازه ای برای مقامات ایرانی ندارد. توصیه های مشخص مربوط به حق آزادی بیان، گردهمایی و تشکل و تضمین محافظت از بازداشت شدگان نظر به انکار شرم آور مقامات ایرانی نسبت به تعدی های واقع شده در ایران، بی معناست. عفو بین الملل تنها می تواند خواهان پایان یافتن فوری تعدی ها، به ویژه آزادی زندانیان عقیدتی، محاکمه عادلانه و بی درنگ زندانیان سیاسی بر اساس اتهام های مشخص کیفری و بدون توسل به حکم اعدام، و لغو تمام حکم های اعدام شود.

این سازمان در عین حال از جامعه بین المللی می خواهد اجازه ندهند ملاحظات سیاسی، از جمله نگرانی مربوط به برنامه غنی سازی هسته ای ایران، مانع واکنش هماهنگ و قاطع به کوتاهی مقامات ایران از رسیدگی به نگرانی های حقوق بشری و ممانعت آنها از رسیدگی بین المللی شامل رسیدگی کارشناسان حقوق بشری سازمان ملل شود.

به طور مشخص، عفو بین الملل توجه مقامات ایرانی و جامعه بین المللی را به توصیه هایی جلب می کند که در گزارش ها و بیانیه های زیر ارائه کرده است:

ایران: اعتراض به انتخابات - تشدید سرکوب (نمایه: MDE 13/132/2009)، 19 آذر 1388

ایران: انتخابات آزاد ریاست جمهوری را تضمین کنید (نمایه: MDE 13/046/2009)، 25 اردیبهشت 1388

ایران: در 30 امین سالگرد انقلاب اسلامی حقوق بشر در کانون توجه قرار می گیرد (نمایه: MDE 13/010/2009)، 16 بهمن 1387

ایران: تشدید سرکوب مخالفان با فرارسیدن انتخابات (نمایه: MDE 13/012/2009)، 12 بهمن 1387

ایران: تعدی های حقوق بشری علیه اقلیت کرد (نمایه: MDE 13/088/2008)، 8 مرداد 1387

• ایران: مدافعان حقوق زنان با سرکوب مبارزه می کنند (نمایه: MDE 13/018/2008)، 9

اسفند 1386

- ایران - به اعدام با سنگسار خاتمه دهید (نماینه: MDE 13/001/2008)، 25 دی 1386
- ایران: تعدیات حقوق بشری علیه اقلیت بلوچ (نماینه: MDE 13/104/2007)، 26 شهریور 1386
- ایران: آخرین اعدام کننده کودکان (نماینه: MDE 13/059/2007)، 6 تیر 1386
- ایران: دفاع از حقوق اقلیت ها: عرب های اهوازی (نماینه: MDE 13/056/2006)، 26 اردیبهشت 1385
- ایران: دولت جدید در رسیدگی به وضعیت حاد حقوق بشر کوتاهی کرده است (نماینه: MDE 13/010/2006)، 17 بهمن 1384

توضیحات

- ¹ «118 روز، 12 ساعت، 54 دقیقه»، نیوزویک، نوامبر 2009
- ² برای مثال، تظاهراتی در روز 27 شهریور، روز قدس، روز حمایت از فلسطینی ها، انجام شد. تظاهراتی نیز در روز 13 آبان 1388، سالگشت تصرف سفارت آمریکا، در روز 16 آذر، روز ملی دانشجو، روز 30 آذر در قم در تشییع جنازه روحانی ارشد منتقد مقامات، و در روز عاشورا در این سال برابر با روز 6 دی، انجام شد.
- ³ مقامات مرگ حداقل 40 نفر را در تظاهرات، شامل عاشورا، تایید کرده اند، اما منابع مخالف ادعا می کنند بیش از 80 نفر کشته شده اند. در نبود تحقیق مستقل و تلاش های مربوط به پنهان کردن حقیقت، رقم واقعی احتمالاً هرگز معلوم نخواهد شد.
- ⁴ روز 15 دی 1388، تماس با بیش از 60 موسسه از جمله سازمان های حقوق بشری و رسانه ای ممنوع شد و تمام کسانی را که با آنها تماس می گیرند در خطر پیگرد قرار داد. نگاه کنید به: <http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/news/iranians-further-isolated-contacts-ban-20100106>
- ⁵ نگاه کنید به: «فرمانده نیروی انتظامی ایران به مخالفان در باره استفاده از ارتباط اس ام اس و ئی میل هشدار می دهد»، رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی، 25 دی 1388، http://www.rferl.org/content/Iran_Police_Chief_Warns_Opposition_Against_SMS_Email_Communication/1930884.html
- ⁶ یک زندانی عقیدتی (وجدان) شخصی است که به خشونت دست نزده یا خشونت و نفرت را تبلیغ نکرده و به خاطر باورهای سیاسی، مذهبی یا باورهای وجدانی دیگر، منشأ قومی، جنسیت، رنگ، زبان، منشأ ملی یا اجتماعی، جایگاه اقتصادی، تولد، تمایل جنسی یا شرایطی دیگر زندانی شده یا در محدودیت جسمانی از نوع دیگر (مثل حبس خانگی) قرار گرفته است. عفو بین الملل خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنهاست. زندانیان سیاسی ممکن است به دلایل مشابهی در زندان باشند، اما به خشونت دست زده یا خشونت یا تنفر را تبلیغ کرده باشند. عفو بین الملل گمان می کند این گونه زندانیان باید بر اساس موازین بین المللی محاکمه عادلانه محاکمه شوند.
- ⁷ نمایه MDE 13/0123/2009؛ به زبان های انگلیسی، عربی، فارسی، فرانسوی و اسپانیایی در <http://www.amnesty.org/en/library/info/MDE13/0123/2009/en>
- ⁸ در اسفند 1388، گروهی از وبلاگ نگاران پیکاری برای توجه به وضعیت زندانیان «گمنام» به راه انداختند. از آن پس، وبگاه های اطلاع رسانی در باره نقض حقوق بشر در ایران کوشیده اند اخبار «گمنامان» را منظم منتشر کنند.
- ⁹ نگاه کنید به «واکنش به توقیف پروانه مشارکت و سازمان مجاهدین»، آفتاب یزد، 1 اردیبهشت 1389، ص 16
- ¹⁰ «رهبر مخالف ایرانی با وجود سرکوب دولت مقاومت می کند»، اشپیگل، 6 اردیبهشت 1389، <http://www.spiegel.de/international/world/0,1518,691198-2,00.html>
- ¹¹ در روز 24 اسفند 1388، قوه قضاییه فعالیت جبهه مشارکت ایران اسلامی را ممنوع و دفاتر آن را تعطیل کرد. در روز 30 فروردین، کمیسیون ماده 10 پروانه جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را لغو و ادعا کرد آنها ماده 16 قانون احزاب سیاسی را نقض کرده اند. بر اساس این ماده، سازمان های سیاسی از «ایراد تهمت، افترا و شایعه پراکنی»، «نقض وحدت ملی»، «تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت» و «نقض موازین اسلامی جمهوری اسلامی» منع شده اند.
- ¹² نگاه کنید به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، احکام مخوف طویل المدت برای فعالان برجسته دانشجویی، 30 اردیبهشت 1389، [HTTP://WWW.IRANHUMANRIGHTS.ORG/2010/05/HEDAYAT-ASADI-SENTENCED/](http://WWW.IRANHUMANRIGHTS.ORG/2010/05/HEDAYAT-ASADI-SENTENCED/)
- ¹³ نگاه کنید به: http://www.facebook.com/event.php?eid=198929939029#/photo_search.php?oid=198929939029&view

- ¹⁴ نگاه کنید به گزارشگران بدون مرز، شرح نقض آزادی مطبوعات در زمان واقعی (از 11 دی 1388)، <http://en.rsf.org/iran-press-freedom-violations-recounted-29-03-2010,36143>؛ اصل پیام را می توان در پیوند زیر خواند: <http://www.free-journalists.com>, 30 April 2010, http://journalists.com/2010/04/blog-post_3696.html
- ¹⁵ نگاه کنید به کمیته حمایت از روزنامه نگاران، ایران بزرگترین زندانبان روزنامه نگاران، 16 اردیبهشت 1389، <http://cpj.org/2010/05/iran-remains-worlds-worst-jailer-of-journalists.php> و گزارشگران بدون مرز، شرح نقض آزادی مطبوعات در زمان واقعی (از 11 دی 1388)، 12 خرداد 1389، <http://en.rsf.org/iran-press-freedom-violations-recounted-29-03-2010,36143>، 21 اردیبهشت 1389، <http://en.rsf.org/iran-imprisoned-journalists-in-great-11-05-2010,37443.html>
- ¹⁷ بازداشتگاه کهریزک در دامنه جنوبی تهران، که زیر نظر نیروی انتظامی اداره می شد، با شکنجه و بدرفتاری های دیگر با بازداشت شدگان در تابستان 1388 مترادف بود. حداقل چهار نفر پس از بازداشت در آنجا درگذشتند و این بازداشتگاه به دستور مقام رهبری تعطیل شد.
- ¹⁸ آیت الله عظام منتظری در روز 29 آذر 1388 درگذشت.
- ¹⁹ «مقام مسئول: ایران به بعضی از فیلم ها اجازه نمایش در خارج نخواهد داد»، تهران تایمز، 18 فروردین 1389، http://www.tehrantimes.com/index_View.asp?code=216757
- ²⁰ «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به سینماگران ایرانی در باره همکاری با تولیدات خارجی اخطار کرد»، تهران تایمز، 26 اردیبهشت 1389، http://www.tehrantimes.com/index_View.asp?code=219583
- ²¹ برای متن نامه محمد نوری زاد از زندان، نگاه کنید به: <http://www.kaleme.com/1389/02/01/klm-17120>. ترجمه انگلیسی آن را می توان در پیوند زیر دید: <http://www.sidewalklyrics.com/?p=6302>
- ²² «آخرین خبرها در باره وضعیت فعالان حقوق بشر که قربانی دستگاه امنیتی ایران شده اند»، خبرگزاری فعالان حقوق بشر، 6 فروردین، http://www.en-hrana.org/index.php?option=com_content&view=article&id=21:the-latest-news-on-the-condition-of-human-rights-activists-victimized-by-the-iranian-security-apparatus-&catid=2:statements&Itemid=4
- ²³ محمد صدیق کیبودوند، رئیس سازمان حقوق بشر کردستان، در حال حاضر به خاطر فعالیت های مسالمت آمیز حقوق بشری حکم 10 سال زندان را می گذراند.
- ²⁴ عفو بین الملل، "مادران عزادار" ایران باید آزاد شوند، 21 دی 1389، <http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/news/irans-mourning-mothers-must-be-released-20100111>
- ²⁵ زنانی که تحت قانون اسلام زندگی می کنند، ایران: محبوبه عباسقلیزاده به خاطر "اقدام علیه امنیت ملی" به 2/5 سال زندان و 30 ضربه شلاق محکوم شد، <http://www.wluml.org/node/6306>
- ²⁶ «وضعیت وکیل زندانی نامعلوم است»، خبرگزاری فعالان حقوق بشر، 30 دی 1389، <http://persian2english.com/?p=4783>
- ²⁷ کانون مدافعان حقوق بشر، دادگاه رسیدگی به پرونده محمد علی دادخواه برگزار شد، 22 آذر 1388، <http://www.humanrights-ir.org/php/view.php?objnr=335>
- ²⁸ ناصر زرافشان که وکیل خانواده های دو تن از کسانی بود که در «قتل های زنجیره ای» به دست ماموران کشته شدند، در محاکمه مخفی در دادگاه نظامی به خاطر «انتشار اطلاعات محرمانه» به دو سال زندان، به خاطر داشتن اسلحه گرم به سه سال زندان و به خاطر نگهداری غیرقانونی مشروب الکلی به 50 ضربه شلاق محکوم شد. او همواره این اتهام ها را تکذیب کرده است. عفو بین الملل بر این باور است که اسلحه ها و مشروب الکلی برای بی اعتبار کردن او در دفتر کارش قرار داده شده بود و پیگرد او با انگیزه سیاسی و به قصد بازداشتن دیگر مدافعان حقوق بشر از پیگیری موارد مصونیت از مجازات انجام شد.
- ²⁹ «آزادی های تازه، دستگیری های تازه در ایران»، روز آنلاین، 3120 اسفند 1388،

<http://www.roozonline.com/english/news/newsitem/article/2010/march/11/new-releases-new-arrests-in-iran.html>

³⁰ «مصلحی در همایش استناداران گفت: هشتاد موسسه، بنیاد، صندوق و نهاد بیگانه که در فتنه فعال هستند شناسایی شده‌اند»، سیاست روز، 2 دی 1388.

³¹ انجمن پادشاهی ایران گروهی هوادار سلطنت در ایران است که مرکز آن در لندن قرار دارد. تندر یک گروه وابسته به آن در آمریکا است که ایران آن را در بمب گذاری در مسجدی در شیراز در 1387 مقصر می‌داند. چندین نفر در ارتباط با بمب گذاری مسجد اعدام شده‌اند.

³² مادران صلح علیه مداخله احتمالی نظامی در ایران به خاطر برنامه هسته ای فعالیت می‌کنند، خواهان «راه حل های عملی» برای بی ثباتی منطقه هستند و علیه دستگیری، بازداشت و آزار ایرانیان عادی مبارزه می‌کنند.

³³ نگاه کنید به عفو بین الملل، *ایران: زنان زندانی عقیدتی* (نماینه: MDE 13/05/90)، اردیبهشت 1371.

³⁴ از مرداد 1367، درست پس از پایان جنگ ایران/عراق، تا کمی پیش از دهمین سالگشت انقلاب اسلامی در بهمن 1367، مقامات ایرانی موج گسترده ای از اعدام های فوری زندانیان سیاسی را به راه انداختند که وسیع ترین موج اعدام ها پس از سال های اول و دوم انقلاب ایران در 1357 بود. گمان می رود در مجموع بین 4500 تا 5000 زندانی شامل زنان کشته شدند. این واقعه یکی از بدترین موارد نقض حقوق بشر از زمان تاسیس جمهوری اسلامی بوده است.

³⁵ نگاه کنید به عفو بین الملل، *با افزایش فشار دولت، دستگیری و کشتن ها ادامه می یابد*، 1 مرداد 1388.

<http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/news/arrests-deaths-continue-iran-authorities-tighten-grip-20090722>

³⁶ پس از تاسیس جمهوری اسلامی ایران در سال 1357، جامعه بهایی منظمًا تحت آزار و اذیت قرار داشته است. قانون اساسی ایران آئین بهایی را به رسمیت نمی شناسد و پیروان این آئین در قوانین و مقررات تحت تبعیض قرار می گیرند که حق آنها به عمل کردن آزاد به مذهبشان را نقض می کند.

³⁷ آیت الله عظمای وحید خراسانی یکی از ارشدترین روحانیون ایران است. او در عین حال پدر همسر آیت الله صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه است.

³⁸ آیت الله عظمای وحید خراسانی: فقر در مردم غوغا می کند، تابناک، <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=89954>

³⁹ کامپس دایرکت نیوز در باره مسیحیانی گزارش می دهد که در سراسر جهان به خاطر باورشان مورد آزار قرار می گیرند.

⁴⁰ در اویش گنابادی در ایران خود را مسلمان شیعه می دانند. این سلسله صوفی، صوفیگری را نه مذهب می داند نه فرقه، بلکه آن را روشی از زندگی می داند که افراد - از هر مذهبی - از طریق آن خدا را می یابند. برای مثال نگاه کنید به <http://www.sufism.ir/sufischool.php>. این وبگاه متعلق به در اویش گنابادی در اروپاست که رئیس آن دکتر سید مصطفی آزمایش است. در ایران، رهبر سلسله دکتر نور علی تابنده است که در اردیبهشت 1386 وادار شد خانه اش در بیدخت، مرکز اصلی این سلسله، را ترک و در تهران اقامت کند. چندین روحانی برجسته فتوایی صادر و به صوفیان حمله کرده اند. برای مثال، آیت الله لنکرانی در 1385 گفت صوفی ها «جوانان ایرانی را گمراه» می کنند و «هر ارتباطی با آنها حرام» است.

⁴¹ «مادر جوان محکوم به مرگ رنج خود را بیان می کند»، هومی لافایت، 16 دی 1388، <http://homylafayette.blogspot.com/2010/01/death-sentence-ahmad-karimis-mother.html>

⁴² «گفتگو با یکی از بازداشت شدگان دو ماه اخیر: اعدام های ساختگی، خودکشی زندانیان و خوابیدن روی آسفالت»، تارا نیازی، 25 مرداد 1388،

http://taraniazi.com/index.php?option=com_content&view=article&id=116:a-conversation-with-one-of-the-detainees-of-the-past-2-months-mock-executions-prisoners-suicides-and-sleeping-on-the-asphalt&catid=48:interviews&Itemid=73

- ⁴³ نگاه کنید به ماده های 15-4 و 15-5
- ⁴⁴ گزارشگران بدون مرز، شرح نقض آزادی مطبوعات در زمان واقعی (از 22 خرداد تا 10 دی 1388)، 1210 دی 1388، <http://en.rsf.org/iran-press-freedom-violations-recounted-31-12-1388>
- 2009,33433
- ⁴⁵ حقوق بین الملل به صراحت اعدام افرادی را که در زمان جرم اتهامی کمتر از 18 سال داشته اند، منع می کند. نگاه کنید به عفو بین الملل، ایران: آخرین اعدام کننده کودکان
- ⁴⁶ مصاحبه با بخش فارسی دوپچه وله، 12 اردیبهشت 1389، <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5530042,00.html>
- ⁴⁷ ماده 32
- ⁴⁸ ماده 24
- ⁴⁹ ماده 32
- ⁵⁰ ماده 33
- ⁵¹ ماده 132
- ⁵² ماده 134. وثیقه معمولاً سند ملکی است که بسیار بیش از مبلغ تعیین شده به وسیله دادگاه ارزش دارد، یا پول نقد. وثیقه ثبت می شود و پول نقد به حساب وزارت دادگستری ویژه این منظور سپرده می شود. دادگاه حکمی خطاب به اداره ثبت اسناد و املاک صادر می کند و مالک سند را به آنجا می برد. اداره معامله با آن سند را ممنوع می کند و این ممنوعیت تنها با حکم دوباره دادگاه رفع می شود.
- ⁵³ اظهار نظر کلی 29: وضعیت های اضطراری (CCPR/C/21/Rev.1/Add.11)، 31 آگوست 2001 (9 شهریور 1380)
- ⁵⁴ A/HRC/13/42, 19 February 2010, <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/13session/A-HRC-13-42.pdf>
- ⁵⁵ وبگاه سازمان دانش آموختگان
- ⁵⁶ ادوار نیوز، شاپور کاظمی و فرزندش در مکانی نامعلوم زندانی اند، <http://advarnews.biz/humanright/9657.aspx>
- ⁵⁷ A/RES/43/173, 9 December 1988, <http://www.un.org/documents/ga/res/43/a43r173.htm>
- ⁵⁸ ماده 22
- ⁵⁹ بازداشتگاه اوین
- ⁶⁰ آموزشگاه
- ⁶¹ اندرزگاه های 1 تا 10
- ⁶² نظریه های شماره 10 (iii) (E/CN.4/2002/77/Add.1), 5/2001 و 14/2009 (A/HRC/13/30/Add.1)
- ⁶³ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده 14، بند 2
- ⁶⁴ تحقیق مشترک در باره رویه های جهانی در ارتباط با بازداشت مخفی در چارچوب مقابله با تروریسم، به وسیله گزارشگر ویژه ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی در حین مقابله با تروریسم، گزارشگر ویژه شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز، گروه تحقیق در باره بازداشت خودسرانه و گروه تحقیق در باره ناپدید شدن اجباری یا غیرارادی (42A/HRC/13/26 ژانویه 2010 (6 بهمن 1388))
- ⁶⁵ «ایران: وکیل معذب از اعدام مرد جوان»، لوس آنجلس تایمز، 8 فوریه 2010، <http://articles.latimes.com/2010/feb/08/world/la-fg-iran-lawyer8-2010feb08>
- ⁶⁶ تبصره ماده 128 آئین دادرسی کیفری می گوید که «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.»
- ⁶⁷ ماده 3 قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب 1383
- ⁶⁸ تبصره ماده 128، پیشین
- ⁶⁹ کبری زاغه دوست در تیر 1388 به همراه شوهرش در گورستان بهشت زهرا در مراسم یادبود ندا آقا

سلطان و دیگر کسانی که در تظاهرات خرداد 1388 غیرقانونی کشته شدند، دستگیر شد.
⁷⁰ کمیته گزارشگران حقوق بشر، «زندانی گمنام کبری زاغه دوست نه ماه در بازداشت است»، 1 اردیبهشت 1389، <http://persian2english.com/?p=9711>
⁷¹ کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، «فریده غیرت: حتی وکیل عمادباقی هم دسترسی به پرونده وی ندارد»، 1 اردیبهشت 1389،

HTTP://PERSIAN.IRANHUMANRIGHTS.ORG/1389/01/FARIDEH_GHEYRAT/

⁷² نگاه کنید به: <http://www.parlemannews.ir/index.aspx?n=3245>

⁷³ A/HRC/WG.6/7/IRN/1،

http://lib.ohchr.org/HRBodies/UPR/Documents/Session7/IR/A_HRC_WG6_7_IRN_1_E.pdf

⁷⁴ ماده 39

⁷⁵ ماده 6 قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

⁷⁶ ماده 38 قانون اساسی و ماده 578 قانون مجازات اسلامی که می گوید: «هر يك از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای آنکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از ششماه تا سه سال محکوم میگردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم بواسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر [شکنجه] مجازات قتل را خواهد داشت.»
⁷⁷ «ماجرای عضو بسیج: متن کامل»، کانال 4 خیر، 17 فوریه 2010 (28 بهمن 1388)،

http://www.channel4.com/news/articles/world/middle_east/basij+militia+memberaposs+story+full+transcript/3547452

⁷⁸ نگاه کنید به زجرنامه بهار مقامی، قربانی تجاوز در زندان، فروردین 1389،

<http://rowzane.com/fa/annonce-archiev/63-zanan/1785-1389-01-20-21-46-54.html>

⁷⁹ اصل 24 می گوید: شخص بازداشت شده با زندانی در اسرع وقت پس از پذیرش در محل بازداشت یا زندان مورد معاینه مناسب پزشکی قرار خواهد گرفت و از آن پس مراقبت و معالجه پزشکی در زمان های لازم ارائه خواهد شد. این مراقبت و معالجه به رایگان خواهد بود.

⁸⁰ شبکه خبر جمهوری اسلامی ایران، 29 شهریور 1388،

<http://www.irna.ir/View/FullStory/?NewsId=689599>

⁸¹ اصل 21 (57 E/CN.4/2004/3/Add.2, para 81) می گوید:

«1 - بهره برداری ناروا از وضعیت شخص بازداشت شده یا زندانی به منظور اجبار او به اعتراف، پذیرش تقصیر یا ادای شهادت علیه دیگران ممنوع است.

2 - هیچ فرد بازداشت شده ای در طی بازجویی در معرض خشونت، تهدید یا روش های بازجویی قرار نخواهد گرفت که به قدرت تصمیم گیری یا قضاوتش لطمه بزند.»

⁸² «کروبی: ملت ایران، تحقیر شده است»، راه سبز، 9 خرداد 1389،

<http://www.rahesabz.net/story/15839/>

⁸³ E/CN.4/2004/3/Add.2, para 57

⁸⁴ ماده 165

⁸⁵ ماده 188

⁸⁶ وبگاه مردمسالاری، 12 بهمن 1388

⁸⁷ کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، فشار وزارت اطلاعات بر قوه قضائیه برای صدور احکام سنگین،

<HTTP://PERSIAN.IRANHUMANRIGHTS.ORG/1389/01/2671/>

⁸⁸ ماده های 498 و 499

⁸⁹ ماده 513

⁹⁰ ماده های 6 و 26

⁹¹ ماده 514

⁹² ماده 609

ماده 610⁹³

ماده 618⁹⁴

ماده 607⁹⁵

سیمیای جمهوری اسلامی ایران شبکه 1، 18 آذر 1388⁹⁶

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، *داسرای ویژه زندان اوین را تعطیل کنید*، 25 فروردین 1389⁹⁷

<http://persian.iranhumanrights.org/1389/01/close-evin-court/>

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، *داسرای ویژه زندان اوین را تعطیل کنید*، 25 فروردین 1389⁹⁸

<http://persian.iranhumanrights.org/1389/01/close-evin-court/>

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، *داسرای ویژه زندان اوین را تعطیل کنید*، 25 فروردین 1389⁹⁹

<http://persian.iranhumanrights.org/1389/01/close-evin-court/>

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، 22 اردیبهشت 1389، *وکیل فرزند کمانگر، اصرار بر بیگناهی موکش*، http://persian.iranhumanrights.org/1389/02/bahramian_farzad/

¹⁰¹ نگاه کنید به «واکنش میرحسین موسوی به اعدام های اخیر»، *کلمه*، 20 اردیبهشت 1389،

<http://www.kaleme.com/1389/02/20/klm-19032>

¹⁰² <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8902250640> و

<http://enduringamerica.com/2010/05/17/iran-document-the-prosecutor-on-the-executions-leaders-of-sedition-15-may/>

¹⁰³ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8902250640> و

<http://enduringamerica.com/2010/05/17/iran-document-the-prosecutor-on-the-executions-leaders-of-sedition-15-may/>

¹⁰⁴ در مصاحبه ای با تلویزیون صدای آمریکا، نگاه کنید به:

<http://persian2english.com/?p=10889>

¹⁰⁵ نگاه کنید به «زندانی سیاسی محکوم به اعدام، علی صارمی، در باره تکرار کشتار هشدار می دهد»،

<http://persian2english.wordpress.com/2010/01/01/political-prisoner-ali-saremi-sentenced-to-death-warns-about-a-repeat-of-massacre/>

¹⁰⁶ نگاه کنید به مصاحبه های مادر مجید توکلی با صدای آمریکا، 29 دی 1389،

[HTTP://PERSIAN2ENGLISH.COM/?P=4626](http://persian2english.com/?p=4626)

¹⁰⁷ A/HRC/13/42, 19 February 2010

¹⁰⁸ نگاه کنید به انستیتو خاورمیانه، *زنان کارگر ایران کجايند؟*،

<http://payvand.com/news/09/feb/1110.html>

¹⁰⁹ <http://www.rhairan.biz/archives/10947>

¹¹⁰ در سال نو ایرانی، روز اول فروردین، ایرانیان سفره ای با هفت قلم مواد سنتی می چینند که نام همه با حرف «س» شروع می شود، و این سفره هفت سین نام دارد.

¹¹¹ نگاه کنید به «واکنش میرحسین موسوی به اعدام های اخیر»، *کلمه*، 20 اردیبهشت 1389،

<http://www.kaleme.com/1389/02/20/klm-19032>

¹¹² <http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=69403>

¹¹³ نگاه کنید به مجموعه اصول حمایت و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مبارزه با مصونیت از مجازات (E/CN.4/2005/102/Add.1)، 8 فوریه 2005 (19 بهمن 1383)، تعریف ها

¹¹⁴ «بیانیه کامل دادگاه نظامی ایران در باره بازداشتگاه کهریزک»، *وبلاگ محمد مصطفایی*، 29 آذر

1388،

<http://persian2english.wordpress.com/2009/12/20/full-statement-of-iranian-military-court-on-kahrizak-detention-centre/>

115

«ایران، تیرماه ۱۳۸۸: شهادی بر جنایات دولتی در بازداشتگاه کهریزک»، *سعید/بنیاد عبدالرحمان*

- برومند، 13 بهمن 1388، <http://www.iranrights.org/farsi/document-1217.php>، نگاه کنید به مقامات ایران باید مرگ دکتر بازداشتگاه را مورد تحقیق قرار دهند، 18 نوامبر 2010 (27 آبان 1388)،
- <http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/news/iranian-authorities-must-investigate-death-detention-centre-doctor-20091118>
- ¹¹⁷ «قاتل فرزندم را معرفی و محاکمه کنید»، روز آنلاین، 22 اسفند 1388، <http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/////9163bd7125.html>
- ¹¹⁸ مردمسالاری، 28 بهمن 1388
- ¹¹⁹ «رسیدگی در کار نیست، تهدید هم می کنند»، روز آنلاین، 13 اسفند 1388
- ¹²⁰ نگاه کنید به عفو بین الملل، ایران: اعتراض به انتخابات - تشدید سرکوب (نمایه: MDE 13/132/2009)، آذر 1388
- ¹²¹ ابهام در باره مرگ شخص آزاد شده از کهریزک، نماینده مجلس»، تهران تایمز، 1 اسفند 1388 http://www.tehrantimes.com/index_View.asp?code=214456
- ¹²² برای مثال نگاه کنید به «فرار به آلمان: درخواست های پناهندگی از ایران»، اسپیکل، <http://www.spiegel.de/international/world/bild-694367-87854.html>
- ¹²³ ماده (1) 12 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آزادی حرکت در داخل کشور را تأمین کرده و
- ماده (2) 12 می گوید «همه آزادند از هر کشوری، از جمله کشور خودشان، خارج شوند.»
- ¹²⁴ مصاحبه عفو بین الملل با سپهر عاطفی در اسفند 1388
- ¹²⁵ «انگلستان به ایران تسلی می دهد»، تایمز، 24 سپتامبر 2010 (2 مهر 1388)، http://www.timesonline.co.uk/tol/news/world/middle_east/article6846763.ece
- ¹²⁶ نگاه کنید به: <http://www.irangreenvoice.com/article/2010/may/31/3931>
- ¹²⁷ «زن فراری از ناآرامی تابستان ایران، از حملات انتقامی در ترکیه می گوید»، گاردین، 17 دسامبر 2010 (26 آذر 1388)، <http://www.guardian.co.uk/world/2009/dec/17/iran-refugee-sabri-turkey>
- ¹²⁸ برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به: عفو بین الملل، ایران: قربانیان نقض حقوق بشر (نمایه: MDE 13/10/93)، نوامبر 1993؛ ایران: رازداری رسمی سرکوب مداوم را پنهان می سازد (نمایه: MDE 13/02/95)، مه 1995؛ ایران: دادگاه «میکونوس» مدارک بیشتری در باره سیاست قتل های غیرقانونی دولتی ایران عرضه کرد (نمایه: MDE 13/15/97)، 10 آپریل 1997؛ و ایران: روال وحشت آور قتل و «تأیید شدن» (نمایه: MDE 13/025/1998)، 11 دسامبر 1998.
- ¹²⁹ اصول پیشگیری موثر و تحقیق در باره اعدام های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده (مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در 24 مه 1989 در قطعنامه 1989/65 و تأیید مجمع عمومی سازمان ملل در 15 دسامبر 1989 در قطعنامه 44/162) در ماده های 1 و 4 می گوید:
- «1 - دولت ها کلیه اعدام های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده را قانوناً منع و تضمین خواهند کرد که تمام این گونه اعدام ها در قوانین کیفری شان به عنوان جرم تلقی شوند و با مجازات های مناسبی قابل کیفر باشند که جدیت این جرایم را در نظر بگیرند... این ممنوعیت بر حکم های مراجع دولتی غالب خواهد بود.
- «4 - افراد یا گروه هایی که در خطر اعدام های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده هستند، از جمله آنها که تهدید به مرگ می شوند، از تضمین حمایت موثر از طریق قضایی یا غیر آن برخوردار خواهند شد.»
- ¹³⁰ برای اطلاع بیشتر در باره رفتار با پناجویان در ترکیه نگاه کنید به: عفو بین الملل، ترکیه: سرگردان: پناهندگان در ترکیه از حمایت محرومند (نمایه: EUR 44/001/2009)، 22 آپریل 2009، <http://www.amnesty.org/en/library/asset/EUR44/001/2009/en/0f217291-cae8-4093-bda9-485588e245d8/eur440012009en.pdf>

چه در منازعه های پرسروصدا،
چه در گوشه ای فراموش شده
از جهان، عفو بین الملل برای
عدالت، آزادی و عزت همگان
مبارزه می کند و در پی
برانگیختن حمایت عمومی به
منظور ساختن جهانی بهتر
است.

شما چکار می توانید بکنید؟

فعالان در سراسر جهان نشان داده اند که مقاومت در برابر نیروهای خطرناکی که حقوق بشر را تهدید می کنند ممکن است. عضوی از این جنبش باشید. با کسانی که کالایشان ترس و تنفر است مبارزه کنید.

■ به عفو بین الملل بپیوندید و بخشی از جنبش جهانی مبارزه برای پایان دادن به نقض حقوق بشر بشوید. کمک کنید تغییری ایجاد کنیم.

■ برای پشتیبانی از فعالیت عفو بین الملل کمک مالی کنید.

همراه با هم می توانیم صد ایمان را به گوش دیگران برسانیم.

من علاقمند به دریافت اطلاعات درباره عضویت در عفو بین الملل هستم.

نام

نشانی

کشور

پست الکترونیکی

مایلیم به عفو بین الملل کمک مالی کنم (کمک مالی به پوند، دلار و یورو دریافت می شود)

مبلغ

لطفاً از کارت من به شرح زیر برداشت کنید ویزا ماسترکارد

شماره

تاریخ انقضاء

امضا

لطفاً این فرم را به دفتر عفو بین الملل در کشورتان ارسال کنید.
بین الملل را می توانید در این وبگاه ببینید: www.amnesty.org/en/worldwide-sites
نشانی دفاتر عفو

دفتر عفو بین الملل وجود ندارد، این فرم را به نشانی زیر ارسال کنید:
اگر در کشورتان

Amnesty International, International Secretariat, Peter Benenson House,
1 Easton Street, London WC1X 0DW, United Kingdom



من می خواهم
کمک کنم

عفو بین الملل جنبشی جهانی است و در بیش از ۱۵۰ کشور و سرزمین جهان ۲/۲ میلیون عضو دارد که برای حقوق بشر پیکار می کنند. چشم انداز ما این است که هر انسانی از حقوق محفوظ در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد حقوق بشری بین المللی برخوردار شود. مابه تحقیق، مبارزه، تبلیغ و بسیج برای پایان بخشیدن به نقض حقوق بشر می پردازیم. عفو بین الملل از هر حکومت، ایدئولوژی سیاسی، مذهب یا منافع اقتصادی مستقل است. هزینه کارهای ما عمدتاً از طریق حق عضویت اعضا هدایای عمومی تأمین می شود.



**AMNESTY
INTERNATIONAL**

انتشارات عفو بین الملل

نشر نخست در ۲۰۱۰ به وسیله

Amnesty International Publications

International Secretariat

Peter Benenson House

1 Easton Street

London WC1X 0DW

United Kingdom

www.amnesty.org

© حق چاپ و نشر، انتشارات عفو بین الملل ۲۰۱۰

شماره نمایه: MDE ۱۳/۰۶۲/۲۰۱۰

زبان اصلی: انگلیسی

چاپ به وسیله عفو بین الملل،

دبیر خانه بین المللی، بریتانیا

همه حقوق محفوظ است. این نشریه تحت حقوق کپی رایت است، امامی توان بدون پرداخت وجه به هر روشی برای کارهای دفاعی، کمپین و آموزش تکثیر کرد اما نه برای فروش مجدد. مالک حقوق معنوی از همگان خواهش می کند هرگونه استفاده از آن را به منظور از زیایی تاثیر آن گزارش کنند. به منظور نسخه برداری در شرایط دیگر، یا استفاده دوباره در نشریات دیگر یا ترجمه و اقتباس، دریافت اجازه قبلی از ناشر و پرداخت وجه ضروری است.

عکس روی جلد: تظاهرات در تهران پس از انتخابات مورد اختلاف ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸. © جواد منتظری عکس پشت جلد: <<دادگاه نمایی>> دسته جمعی در دادگاه انقلاب تهران، ۴ شهریور ۱۳۸۸ متهمان در لباس خاکستری. © AP/PA عکس / خبرگزاری فارس، حسن قاعدی